

زندگی و مبارزهء خلق ترکمن

« کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن »
و
« ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا »

بهمن ماه ۱۳۵۸

دیجیتال کننده: نینا پویان

زندگی و مبارزهٔ خلق ترکمن

«کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن»
و
«ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا»

بهمن ماه ۱۳۵۸

این کتاب به شهدای جنبش آلتون
توقماق، کسانی که در جریان
مقاومت در برابر غصب
زمین‌هایشان شهید شدند، شهدای
جنگ ۹ روزه گنبد و شهدای
روستای کوچک نظرخانی به خاطر
روحیه مقاومت و پایداری‌شان در
مبارزه تقدیم می‌شود.

فهرست

- مقدمه

- بخش اول

- فصل اول - بررسی مختصر تحولات اقتصادی - اجتماعی در ترکمن صحرا..... ۷
فصل دوم - جمع‌بندی مختصر وقایع سیاسی ترکمن صحرا تا شروع جنگ ۹
روزه گنبد..... ۳۲
فصل سوم - جنگ ۹ روزه گنبد..... ۵۸

- بخش دوم - ضمیمه‌ها:

- فصل اول - گزارش‌هایی از زندگی مردم ترکمن صحرا..... ۸۵
فصل دوم - نظر گروه‌ها و افراد مختلف در مورد علل بحران در ترکمن صحرا... ۱۲۴
فصل سوم - اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مربوط به حوادث ترکمن صحرا..... ۱۵۹
فصل چهارم - شرح زندگی شهدای خلق ترکمن..... ۲۱۶
فصل پنجم - متفرقه و «چگونگی فعالیت شورائی روستائیان ترکمن صحرا»... ۲۵۷

ترکمن صحرا هرگز چنین گسترشی از مبارزه ملی و طبقاتی بخود ندیده است. شناخت قوانین عینی حاکم بر این مبارزه، در ارتباط با روند کلی مبارزه طبقاتی در سراسر ایران، وظیفه آن نیروهای انقلابی و مبارزیست که رهبری و سازماندهی مبارزه طبقاتی را در ترکمن صحرا بعهدہ گرفته‌اند. بدون شناخت این قوانین پیش بینی دورنماها و تعیین خط‌مشی رهبری کننده مبارزه مقدور نیست. تئوری دربرگیرنده این قوانین باید در رابطه نزدیک با پراتیک طبقات و گسترش مبارزه ملی تدوین شده و بنوبه خود بمثابه يك عامل مادی بر گسترش مبارزه تأثیر گذارد. تدوین کتاب «زندگی و مبارزه خلق ترکمن» گامی در این جهت است.

تعیین دقیق ویژگیهای رشد روابط سرمایه‌داری در روستاهای ترکمن صحرا، بررسی قطب بندیهای طبقاتی درحال حاضر و بازتاب آن در موقعیت شوراهای اتحادیه‌های روستائی، بخصوص با توجه به تشکیل «اتحادیه سراسری روستائی ترکمن صحرا» (که درحال حاضر در برگیرنده ۲۸۰ شورای متشکل در ۲۵ اتحادیه روستائی است)، تحلیل مشخص از چگونگی پیوند مبارزه ملی و طبقاتی در ترکمن صحرا با جنبش دمکراتیک سراسری ایران بویژه مبارزه درحال گسترش طبقه کارگر ایران، از جمله وظائف مهمی است که باید بدان پاسخ داده شود.

مستحکم باد همبستگی تمامی خلقهای ایران
برقرار باد وحدت کارگران و زحمتکشان ایران

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن
ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا
آذرماه ۵۸

مقدمه:

۱- تشکیل شوراهای انقلابی از طریق رأی آزاد مردم ترکمن برای دفاع از حقوق حقه خلق ها و به ثمر رسیدن خواست زحمتکشانشان شهروده.

۲- سپردن زمین های خاندان منفور پهلوی و دیگر غاصبان زمین به دهقانان، تحت نظر شوراهای دهقانی.

۳-.....

۴- لغو تمام محدودیت های ملی و فرهنگی، سپردن مصالح خلق ترکمن به دست خلق ترکمن که باید خود در تعیین سرنوشت خویش اقدام کنند و در چهارچوب ایرانی آزاد و یکپارچه، به طور کامل از آزادی های فرهنگی، مذهبی و دیگر آزادی ها برخوردار باشند.

۵- تشکیل جغرافیائی خلق ترکمن بدین شکل است که از بندر ترکمن تا جرگلان باید تحت سیستم اداری مشترک به مرکزیت گنبد درآید. دیگر تقسیم بندی ها نمی تواند حقوق کامل خلق ترکمن را رعایت کند. بخشی از خواسته های خلق ترکمن مندرج در اعلامیه ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا ۵۸/۱/۱۵.

فصل اول: بررسی مختصر تحولات اقتصادی - اجتماعی در ترکمن صحرا

جنبش دهقانی ترکمن صحرا که هر روز عمق و گسترش بیشتری پیدا می‌کند، مسئله ترکمن صحرا را بیش از همیشه به‌عنوان یکی از مسائل پروسه انقلاب سراسری ایران مطرح کرده است. در واقع سکونی که بیش از نیم قرن بر

روستاهای ترکمن صحرا حاکم بود و انزوای جغرافیائی آن منطقه، زمینه‌ای بود که امکان آشنائی سایر خلق‌های ایران را به مسائل خلق ترکمن به حداقل می‌رساند بخصوص که نیروهای سیاسی نیز نسبت به طرح مسائل ترکمن صحرا دچار نوعی فراموشی شده بودند. در منطقه‌ای که اقتصاد شهری و شهرها اهمیت چندانی نداشته و سکون در روستا مساوی با محروم ماندن جنبش ملی از نیروی توده‌های دهقانی است، توان جنبش محدود بوده و مسائل آن در سایر نقاط انعکاس وسیعی ندارد.

خلق ترکمن خواسته‌های خود را در زمینه رفع ستم ملی در جریان مبارزه‌اش طرح کرده است. توده‌های ترکمن خواستار آنند که در تمام زمینه‌های سیاسی و اقتصادی، فرهنگ و زبان از حقوق مساوی با تمام ملیت‌های ساکن در چهارچوب مرزهای دولتی ایران برخوردار شوند. قطعنامه ۸ ماده‌ای حاوی این خواسته‌های خلق ترکمن است.*

حرکات مبارزاتی توده‌های ترکمن در ۶ ماه اخیر تا حدود زیادی ویژگی‌های جنبش ملی در ترکمن صحرا را نشان داده است. شناخت این ویژگی‌ها تفاوت‌های مسئله ملی در ترکمن صحرا را با سایر جنبش‌های ملی در ایران مشخص می‌کند و تعیین مضمون عمده حرکت جنبش مردم انقلابی ترکمن را ممکن می‌سازد. در مجموع حرکت جنبش نشان داده که مضمون عمده آن در ارتباط با يك مسئله ارضی قابل بیان است.**

بررسی پروسه تاریخی تحولات اقتصادی - اجتماعی و جریان‌های سیاسی در منطقه برای روشن ساختن بیشتر جوانب مسئله ملی ویژگی‌های آن و زوایای مختلف مسئله ارضی در ترکمن صحرا ضروری است.

لازم است توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنیم که مراد ما از کلمه «ترکمن صحرا» نه تقسیم‌بندی‌های جغرافیائی دولتی است و نه منطقه‌ای با

* متن کامل قطعنامه در بخش دوم فصل سوم آمده است (اعلامیه شماره ۱).

** استالین در جزوه «مارکسیسم و مسئله ملی» اشاره جالبی به این مسئله دارد:

«مضمون جنبش ملی در همه جا نمی‌تواند يك سان باشد؛ این مضمون از هر حیث تابع تقاضای گوناگونی است که جنبش آنرا به‌میان آورده. در ایرلند هدف جنبش حل مسئله زمین است، در بوهم حل مسئله زبان، در اینجا تساوی اشخاص و آزادی مذهب و در آنجا کارمندی از خود برای ادارات یا مجلس خودی را خواستارند. از خلال مطالبات گوناگون غالباً خصوصیات گوناگونی خودنمایی می‌کنند که به‌طور کلی وصف‌کننده ملت است (زبان، سرزمین و غیره)». - صفحه ۱۲ انتشارات آیدن.

خصوصیات طبیعی یکسان، یعنی آن معنی که بیشتر متداول است. از نظر ما تقسیم‌بندی‌های جغرافیائی که در زمان رژیم پهلوی صورت گرفته نمی‌تواند ملاک باشد. در این ناحیه نیز مثل کردستان و نقاط دیگری که بنوعی مسئله ملی مطرح است، تقسیم‌بندی‌های جغرافیائی نه با توجه به خصوصیات ملی و تاریخی هر منطقه، بلکه در تعقیب سیاست سلب هویت ملیت‌های تحت ستم، و مستحیل ساختن آنها در ملیت‌های دیگر صورت گرفته است. رژیم با قطعه قطعه کردن مناطق زیست‌ملیت‌های تحت ستم می‌کوشید تصور یکپارچگی را در اذهان آنها از بین برده و این ملیت‌ها را در فرهنگ و خصوصیات مناطق مجاور مستحیل سازد. در ترکمن صحرا*، جرگلان جزء بجنورد (استان خراسان) و بقیه منطقه جزء استان مازندران به حساب آمده، تقسیم‌بندی هر شهرستان نیز به نحوی صورت گرفته که در هر منطقه ترکمن‌ها در اقلیت قرار گیرند: مراوه تپه، گلی‌داغ و کلاله به‌ضمیمه بخش‌های فارس نشین مینودشت و رامیان جزء شهرگنبد، آق قلعه و حومه جزء گرگان (که شهری غیر ترکمن است) و بندر ترکمن و گمیشان جزء بندرگز (غیر ترکمن) به حساب آمده است. ما معنی متداول ترکمن صحرا را هم در نظر نداریم. طبق این معنی، منظور دشت صافی است که در مشرق دریای خزر قرار گرفته است، که لغت «صحرا» باین معنی کمک می‌کند.

مراد ما از ترکمن صحرا آن محیط زیست یکپارچه است که در آن ترکمن‌ها با زبان، فرهنگ و خصوصیات اخلاقی و اقتصادی مشترک زندگی می‌کنند. این منطقه از شمال به شوروی، از شرق به ارتفاعات بجنورد از جنوب به کوه‌های البرز، از جنوب غربی تا محدوده‌ای که از آن به بعد دهات فارس‌نشین حوالی گرگان شروع می‌شود و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود. یکی از خواسته‌های مشخص خلق ترکمن یکپارچگی جغرافیائی منطقه در چارچوب مرزهای دولتی ایران است، که در برنامه ۸ ماده‌ای خلق ترکمن مطرح می‌شود: «تشکل جغرافیائی خلق ترکمن صحرا بدین شکل است که از بندر ترکمن تا جرگلان باید تحت سیستم اداری مشترک به‌مرکزیت گنبد درآید. دیگر تقسیم‌بندی‌ها نمی‌تواند حقوق کامل خلق ترکمن را رعایت کند.»

* برای آشنائی به‌وضع جغرافیائی و طبیعی منطقه به‌نقشه‌ی انتهای کتاب مراجعه شود (انتهای بخش دوم فصل پنجم).

تکامل نظام اجتماعی - اقتصادی در ترکمن صحرا را در سه دوره می‌توان بررسی کرد:

۱- دوره تکامل نسبتاً آزاد جامعه ترکمن و شکل گرفتن ابتدائی و نطفه‌ای «ملت» ترکمن، یعنی دورانی همزمان با جنبش مشروطه تا اواسط حکومت رضاخان.

۲- دوره گذار، یعنی پایان گرفتن تکامل آزاد جامعه ترکمن و آغاز ستم ملی، از اواسط سلطنت رضاخان تا کودتای سال ۳۲.

۳- دوره بسط و گسترش روابط سرمایه‌داری در ترکمن صحرا، کودتای سال ۳۲ تا جنبش ضد دیکتاتوری سال‌های ۵۶-۵۷ و شکل گرفتن يك قشر بورژوا - ملاک که عمدتاً غیرترکمن هستند (۹۰٪) و جهت‌گیری کشاورزی ناحیه به سمت تولید در مقیاس وسیع.

باید اضافه کرد که این دوره‌ها را مرز مشخصی از هم جدا نمی‌کند. به‌خصوص دوره‌های دوم و سوم ارتباط دورنی همه جانبه‌ای دارند. زیرا در واقع دوره دوم دوره گذاریست که طی آن زمینه‌های امکان تحقق تحولات دوره سوم به وجود می‌آید. خصوصیت مشترک این دو دوره وجود ماشین سیاسی - نظامی دولتی است که با به سلطنت رسیدن رضاخان پایه آن با شالوده‌ای عمدتاً بورژوائی* ریخته می‌شود. این ماشین دولتی و در رأس آن دربار و بورژوازی بوروکرات چه با استفاده از قدرت اقتصادی خود و چه در مواقعی که از قهر بلاواسطه دستگاه‌های سرکوب خود بهره می‌گرفت، عامل عمده‌ای در جلوگیری از تکامل آزاد جامعه ترکمن و تحولات بعدی آن تا استقرار روابط سرمایه‌داری بود.

۱- دوران تکامل نسبتاً آزاد جامعه ترکمن و شکل گرفتن ابتدائی و نطفه‌ای «ملت ترکمن»

در ابتدای این دوره تجارت رونق پیدا می‌کند. گسترش تجارت عوامل جدیدی را در نظام اجتماعی سنتی حاکم بر صحرا به همراه می‌آورد. واردات

* جنبه‌های فتووالی ماشین دولتی در جریان تحولات سال‌های ۳۹-۴۲ حذف و این دستگاه کاملاً بورژوائی شد.

عمدتاً از شهرهای مختلف قفقاز (بخصوص باکو) و اشترخان صورت می‌گیرد و شامل کالاهائی چون چرخ خیاطی - سماور - کبریت، قند و مصالح ساختمانی و کالاهای متفرقه دیگر است. به همراه توسعه تجارت، شهرها نیز در ترکمن صحرا اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. البته تنها محلی که واقعاً جنبه شهری به خود می‌گیرد بندر کمش‌دپه است که در این سال‌ها تبدیل به بندر مهمی می‌شود. * به نظر می‌آید که گنبد در این دوره بیشتر قصبه‌ای بوده و تجارتخانه‌های آن بسیار محدود بوده‌اند و اهمیت آن بیشتر مربوط به کاروانسراهای آن بوده است. علیرغم این رونق نسبی تجارت در مقایسه با مناطقی چون آذربایجان که در مسیر راههای تجاری عمده قرار داشتند، بندر کمش‌دپه بسیار عقب افتاده بوده است، و بورژوازی تجاری نوپای این بندر قدرت اقتصادی چندانی (مثل آذربایجان) نداشته است.

در این دوره صنایع در منطقه، بسیار عقب افتاده و ابتدائی بوده است. در تمام این دوره (مثل امروز) صنایع دستی از محدوده اقتصاد خانوادگی و محیط خانه خارج نمی‌شود. بافت قالی - قالیچه - نمد و غیره در محدوده منازل روستائینان و عمدتاً به وسیله زنان صورت می‌گرفته است. برخلاف مناطقی که شهرها رشد بیشتری داشته‌اند (تبریز، مشهد و غیره) هیچگاه این صنایع دستی به کارگاه‌های شهری منتقل نشد. در مجموع اقشار اجتماعی مثل پیشه‌وران - کسبه و زحمتکشان شهری نیروهای بسیار محدود اجتماعی را تشکیل می‌داده‌اند. این مسئله به خصوص در آستانه جنبش مشروطه، ترکمن صحرا را از آن نیروهای اجتماعی که توانائی به دوش کشیدن بار يك جنبش بورژوادمکراتیک را داشته باشند، محروم می‌کند.

عقب افتادگی اقتصاد شهری، جدا از نظام بسیار عقب افتاده‌ای که بر روستاهای ترکمن صحرا حاکم بود، قابل بیان نیست. در روستاها رشته تولید عمده دامداری بود و در کنار آن کشاورزی نیز اهمیت داشت. ** نظام حاکم بر

* صید و دریانوردی از جمله اشتغالات ترکمن‌هائی بود که در ساحل بحر خزر ساکن بودند. به نظر می‌رسد بندر کمش‌دپه قبل از رونق تجارت در ارتباط با صید اهمیت داشته است (مثل امروز). برای دیدن موقعیت جغرافیائی بندر کمش‌دپه به نقشه ضمیمه مراجعه شود.

** به نظر می‌رسد ترکمن‌های گوگلان که در ارتفاعات شرقی منطقه زندگی می‌کردند عمدتاً به کشاورزی اشتغال داشتند. در منطقه دشت، ترکمن‌های يموت ساکن بودند که خود به دو دسته «چاروا» و «چمری» تقسیم می‌شدند. چمری‌ها هم به دامداری و هم به کشاورزی اشتغال داشتند، چارواها کوچ‌نشین بوده عمدتاً به دامداری اشتغال داشتند.

روستا نوعی نظام پدرسالاری و شبانی بوده است. مراتع در مالکیت روستاهای مجاور آن بوده و در مجموع مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشته یا زمین کشاورزی در مالکیت يك واحد اجتماعی بوده و کشت و زرع هم به طور دسته جمعی صورت می گرفته و یا، در آنجائی هم که کشت و زرع فردی صورت می گرفته هنوز مالکیت فردی تثبیت نشده بوده است. وجود زمین های وسیع قابل کشت و ضعف نیروهای تولیدی (تکنیک های عقب افتاده کشاورزی و کمبود نیروی انسانی نسبت به زمین های قابل کشت) امکان می داد که روستائی ترکمن صحرا به اندازه توان خود کشت کند و عملاً در استفاده از زمین محدودیتی به وجود نیامد، در نتیجه تا حدودی لزوم مالکیت فردی زمین و مشخص کردن حد و مرزهای آن به وجود نیامد. خانها و ریش سفیدان از امتیازات خاصی نسبت به دیگران برخوردار نبودند و هنوز اموال عمومی را به خود اختصاص نداده بودند.

آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی روینائی بازتاب نظام اقتصادی حاکم بر صحرا بود، نظامی که در آن هنوز ساختمان طبقاتی منسجمی شکل نگرفته بود. از جمله این رسوم (که هنوز وجود دارد) یاوار بود، طبق این رسم هنگامی که انجام امری از عهده يك فرد ترکمن خارج بود (مریض بودن، پیری و غیره) همه ترکمن هائی که در يك واحد اجتماعی با آن فرد زندگی می کردند موظف بودند که به کمک او آمده و بدون چشم داشت مالی برای اتمام کار به او یاری رسانند خوانین از تصمیمات مجمع روستا (باشولی) تبعیت می کردند.*

شکافی که رشد تجارت به تدریج در نظام حاکم بر ترکمن صحرا به وجود می آورد بازتاب خود را نه تنها در گسترش شهرها و در رشد مصرف، بلکه به طور طبیعی** در شیوه های زندگی سنتی ترکمن ها نیز نشان می داد. بعد از

* بررسی شرایط زندگی مردم ترکمن در این دوره (یعنی قبل از سلطه رژیم پهلوی) اهمیت بسیار دارد. مطالعه این امر نه فقط از این نظر که شناخت نظام حاکم بر صحرا کمک به درک مسئله زمین های غصبی در حال حاضر و یا بقایای این روابط اقتصادی در گوشه و کنار صحرا می کند، بلکه از نظر تأثیرات آن بر حافظه تاریخی مردم ترکمن و تأثیرات فرهنگی - اجتماعی آنها مورد توجه است. وجود مالکیت اشتراکی بر زمین، نهادهای دموکراتیک تصمیم گیری مثل باشولی ها و رسم یاوار و غیره و تأثیرات آنها بر حافظه تاریخی خلق ترکمن و اینکه امروزه در بسیاری از زمین های منطقه سیستم های بسیار پیشرفته کشاورزی وجود دارد امکان مناسبی برای برقراری روابط بسیار پیشرفته تولیدی به انکاء شوراهای دهقانی به وجود آورده است.

** طبیعی در مقابل مصنوعی به کار گرفته شده و به این معنی به کار رفته که بعضی از تغییراتی که ذکر شد بعدها توسط ژاندارمری رضاخان به زور سرنیزه و شلاق به اجرا درآمد.

قرن‌ها ترکمن‌هائی که در آلاچیق زندگی می‌کردند به‌خانه‌های چوبی و خانه‌هائی که از مصالح ساخت روسیه و با طرح‌های روسی ساخته می‌شد رو آوردند. * در کُمش دپه تجار و مسافرینی که به‌باکو و اشترخان رفت و آمد داشتند برای اولین بار لباس‌های سنتی را کنار گذاشتند و کت و شلوار پوشیدند. اولین نسل ترکمن‌هائی که به‌تحصیلات غیرسنتی پرداختند از ساکنین کُمش دپه بودند. اینها به‌درجات مختلف فرهنگ و افکار سیاسی و اجتماعی را به‌منطقه منتقل می‌کردند.

اما در زمینه ادبیات و هنر به‌نظر می‌رسد تحرك تازه‌ای در منطقه به‌وجود نیامد. شعر و ادبیات ترکمن که در زمینه حرکت خود، شاعران و نویسندگان بزرگی مثل مختومقلی فراغی (۱۷۹۰-۱۷۳۳) محمدولی کمینه، مسکین قلیچ، ملانفس (که آخری نویسنده و بقیه شاعر بودند) را پرورش داده بود، در این سال‌ها نسل جدیدی که ارزش‌های نوینی در ادبیات ایجاد کنند، در خود نپرورد، در هر حال در این دوره محدودیت و قید و بندهای شدیدی بر شعر و ادبیات و زبان ترکمن وجود نداشت. **

سال‌های اول حکومت رضاخان با تغییرات محسوس ولی نه چندان مهمی در جوانب مختلف زندگی مردم ترکمن همراه بود. کنترل بیشتر مرزها، پیدا شدن سر و کله ژاندارم‌ها و مأمورین دولتی ادارات رضاخانی و غیره از علائم این تغییرات بود و به‌محض آنکه رضاخان از مشغولیات مهمتری که در سایر نقاط ایران داشت فارغ شد و به‌ماشین اداری نظامی خود سر و صورتی داد، متوجه ترکمن صحرا شد.

۲- دوران گذار یا پایان گرفتن تکامل آزاد جامعه ترکمن و آغاز «ستم ملی»

برنامه‌هائی که دستگاه‌های اداری و نظامی دولت رضاخان از اواسط حکومت وی آغاز کردند آن سیر تکاملی را که جامعه ترکمن در ارتباط با رشد تجارت

* هنوز نمونه این خانه‌ها در بندرگمش (په‌وجود دارد).

** درباره تأثیراتی که اهالی ترکمن صحرا در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی از مردم نواحی عشق آباد و مناطقی که امروز ترکمنستان شوروی را تشکیل می‌دهد (با توجه به‌نزدیکی زبان، فرهنگ و غیره) گرفته‌اند، باید مطالعات بیشتری صورت گیرد.

در بندر کُمش دپه و بورژوازی تجاری نوپای ترکمن می توانست داشته باشد متوقف کرد و آن را در مسیری خاص انداخت که امروز شرایط حاکم بر زندگی اجتماعی مردم ترکمن ادامه منطقی آن مسیر است و در نتیجه، تمام جلوه های ستم ملی که امروز بر ملت ترکمن وارد می شود منشأ خود را در سیاست هائی دارد که دولت رضاخانی در آن سال ها آغاز کرد.

در جریان سال های ۱۲- ۱۳۱۰ مرزهای مشترک با شوروی بسته شد و امکان مسافرت و تجارت با شوروی از بین رفت. تجارت با جمهوری های آسیائی شوروی که بعد از انقلاب اکتبر تا حدودی نقصان یافته بود، بهرکود کامل افتاده بورژوازی ضعیف کُمش دپه از يك طرف با از بین رفتن امکان تجارت و از طرف دیگر تحت فشار دستگاه دولتی و بورژوازی بوروکرات وابسته - که هر روز تارهای خود را در منطقه بیشتر می تنید - به حیاتش خاتمه داده شد. بعد از آن هیچگاه بورژوازی تجاری و یا بخش های دیگر بورژوازی (صنعتی - مالی) به عنوان يك قشر در ساختمان طبقاتی جامعه ترکمن امکان رشد نیافت. * بندر کُمش دپه نیز به کسادى افتاد و تنها به عنوان يك مرکز صید تا حدودی موقعیت اقتصادی خود را حفظ نمود. اما شهرهای دیگر منطقه تا حدودی شروع به رشد کردند، این رشد از راه گسترش دستگاه های مختلف دولتی صورت گرفت. شهر گنبد توسعه یافت و بندر ترکمن (بندر شاه سابق) که انتهای مسیر راه آهن سراسری بود اهمیت شهری یافت. آق قالا (پهلوی دژ سابق) هم تا حدودی جنبه شهری به خود گرفت. در ارتباط، با وجود ادارات دولتی و مصرف کارمندان این ادارات و اینکه روستائیان برای حل و فصل مسائل خود مجبور به مراجعه به آن ادارات بودند، قشر کسبه و پیشه وران در شهرها افزایش یافت. با توسعه ادارات دولتی قشرهائی از مردم ترکمن در شهرها شکل گرفته که حیاتشان وابسته به حقوق دولتی بود. این قشر کارمند ادارات مختلف شامل فرهنگ، ثبت، دادگستری و غیره بودند. در هر حال همیشه روسای ادارات غیر ترکمن بودند. اصولاً استخدام افراد ترکمن نمی توانست خصلت دستگاه های دولتی را بیوشاند زیرا از طرفی مشخص بود که هدف از استخدام آنها «ترکمن زدائی» و گرفتن

* بورژوا - ملاک های ترکمن در سال های بعد از ۳۲ و در مسیر بورژوایی شدن زمینداران به وجود آمدند، صنایع منطقه که متعلق به همین قشر است به معنی وجود يك قشر بورژوازی صنعتی نیست.

فرهنگ ملی از آنها است و از طرف دیگر این دستگاه که عمدتاً تکیه گاه سیاسی طبقات ثروتمند فارس برای اجرای سیاست سلطه طبقاتی و تسلط بر ملیت‌های تحت ستم ساکن در چهارچوب مرزهای دولتی ایران و مجری سیاست مستحیل ساختن اجباری ملیت‌های تحت ستم بود، اصولاً و از ریشه با این ملیت‌ها بیگانه بود، این بیگانگی همیشه حفظ شد و تا نابودی کامل این دستگاه حفظ خواهد شد. ترکمن‌ها به‌خوبی این احساس بیگانگی را به‌خصوص هنگام مراجعه‌شان به ادارات مختلف دولتی حس کرده و می‌کنند. يك ترکمن می‌گفت: «وقتی به ادارات دولتی مراجعه می‌کنم درست مثل آنست که به يك سفارتخانه خارجی مراجعه کرده باشم.»

در مجموع روابط سرمایه‌داری که خصلت‌های بوروکراتیک داشت در شهرها رشد یافت و قشری از غیر ترکمن‌ها عمدتاً فارس که وابسته به ادارات دولتی بودند ساکن منطقه شدند.

در روستاها نیز تغییر و تحولات و قشر بندی‌های جدید اجتماعی به‌وجود آمد. در سال‌های ۱۲-۱۳۱۰ رضاخان تحت عنوان سیاست‌های عشایری و اسکان دادن عشایر، در چند مرحله تمام زمین‌های ترکمن صحرا را از شرق مازندران تا حوالی بجنورد به مالکیت خود درآورد. مراتع - نیزارها، جنگل‌ها و حتی محدوده شهرهای منطقه نیز به‌تصرف وی درآمد. * آنچه به‌عنوان مسئله زمین‌های غصبی به شکل فعلی خود مطرح است، منشأ خود را در همین تصرف رضاخانی دارد. تصرف این زمین‌ها خصلتی دوگانه دارد که امروز رابطه مسئله ملی و مسئله ارضی (عمدتاً مسئله زمین‌های غصبی) را روشن می‌کند. از يك طرف تصرف زمین‌های ترکمن صحرا از جانب رضاخان يك مسئله ارضی است یعنی سلب مالکیت از اجتماعات روستائی نسبت به زمین کشاورزی و مراتعشان و از طرف دیگر سلب حقوق يك ملت** نسبت به سرزمین‌شان. در واقع اگر سرزمین را به‌عنوان

* همزمان با تصرف ترکمن صحرا، رضاخان خالصجات و زمین‌های زراعی حوالی گرگان (که فارس نشین هستند) و همین طور بسیاری زمین‌های زراعی در مازندران و سایر نقاط ایران را به‌تصرف خود درآورد و تبدیل به بزرگترین مالک ایران شد. البته مالکیت این زمین‌ها خصلت‌های اساساً بوروکراتیک دربار و عوامل وابسته را تغییر نمی‌داد.

** رضاخان و دربار در اینجا به‌عنوان قدرت فائقه، در میان قشر بوروکرات عمدتاً فارس، سلطه طبقات ثروتمند فارس را بر ملت ترکمن اعمال می‌کنند.

یکی از خصوصیات ملی در نظر بگیریم این به نوعی جدا کردن اجباری يك ملت از سرزمینش و يك ستم ملی از زوایه سلب حقوق ملی است. بخش وسیعی از زمین‌هایی که امروز در دست مؤسسات سرمایه‌داری وابسته به دولت و ارتش و یا بورژوا - ملاک‌های فارس است زمین‌هایی است که قبلاً توسط دربار غصب شده و امروز به دست اینها رسیده است. با تصرف این زمین‌ها، رضاخان با اتکای به قهر و به وسیله شلاق و سرنیزه، نظام عشیره‌ای حاکم بر روستاها را که البته دیگر با ضرورت‌های زمان تطبیق نداشت، درهم ریخت.

در ارتباط با از بین بردن نظام عشیره‌ای و اسکان عشایر، دامداری که تا آن موقع رشته عمده تولید بود اهمیت خود را از دست داد و به سرعت رو به زوال رفت و با توسعه زمین‌های کشاورزی، کشت و کار محصولاتی مثل گندم، جو، پنبه... به رشته عمده تولید تبدیل شد. اداره املاک اختصاصی وظیفه اداره امور کشاورزی را به عهده گرفت و نوعی نظام ارباب و رعیتی، بر مبنای سهم بری از محصول در روستاها حاکم شد. رضاخان ارباب تمام صحرا، کارمندان اداره املاک، مباشرین مستول جمع‌آوری محصول و توده‌های ترکمن رعیت بودند. گرچه رابطه ارباب و رعیتی حاکم شد اما این روابط نه لزوماً در نتیجه تمایلات دستگاه دولت و دربار رضاخان بلکه عمدتاً ناشی از محدودیت‌های اجتماعی - اقتصادی آن دوره بود. در واقع سرنیزه ژاندارمری رضاخان کندتر از آن بود که روابطی را بر صحرا حاکم کند که هنوز مجموعه شرایط اقتصادی ایران و موقعیت امپریالیسم امکان آن را فراهم نکرده بود. به همین جهت گرایشاتی که در جهت گسترش روابط سرمایه‌داری در کشاورزی وجود داشت در پاره‌ای تغییرات سطحی و محدود خود را نشان داد. این گرایشات مثلاً در مجبور کردن کشاورزان بعضی نقاط به کشت نوع خاصی از محصولات دیده می‌شود، مثلاً در اطراف گمش‌دپه به افراد زیادی يك هکتار زمین داده شد و آنها مجبور بودند که پنبه کاشته و محصول آن را به کارخانه پنبه پاک‌کنی دولتی در بندرگز تحویل دهند و یا اجبار به کشت توتون و تنباکو در اطراف گنبد که محصول آن مورد احتیاج دخانیات و کارخانجات آن بود.

رضاخان برای تحقق بسیاری از تغییرات در صحرا به شیوه بیگاری گرفتن در

مقیاس توده‌ای دست زد. برای ایجاد راه، ایجاد ساختمان‌های آجری جدید، به جای آلاچیق‌های سنتی که ترکمن‌ها را به‌زور مجبور به ترک آن می‌کردند، ساختمان ادارات دولتی و طرح‌های دیگر هزاران زحمتکش ترکمن بدون پرداخت مزد و غذا به‌کار گرفته می‌شدند. رضاخان این مزدور بیشم این برده‌دار قرن بیستم، هزاران زن و بچه و پیر و جوان و بیمار را به‌کار بردگی کشید. بیگاری‌های رضاخانی صدها داستان اشک و خون برای نسل‌های بعدی ترکمن به‌یادگار باقی‌گذارده است. صدها نفر به‌علت بیماری، پیری خستگی و گرسنگی در جریان کار درگذشتند، بسیاری دیگر در حین فرار از بیگاری به‌ضرب گلوله ژاندارم‌ها به‌قتل رسیدند و یا در رودخانه‌ها غرق شدند. يك روستائی کهنسال ترکمن که خود بیگاری‌های رضاخانی و سختی‌های آن دوره را تجربه کرده، در این باره می‌گفت:

«وقتی سربازان رضاخان به‌ترکمن صحرا هجوم آوردند روستاهائی را که مقاومت می‌کردند به‌شدت سرکوب کرده و مردم را قتل و عام کردند. بعضی از مردم را روی زمین‌های کشاورزی هنگام کار اسیر گرفتند و خیلی از آنها را به‌عوض سربازانی که کشته شده بودند تیرباران کردند. بسیاری از مردم به‌شوروی فرار کردند. بعد از آن بیگاری شروع شد. در گمش‌دپه چون زمین قابل کشت وجود ندارد از اهالی برای جاده‌سازی استفاده می‌کردند. حتی از پیرزنان و پیرمردان هم برای بیگاری استفاده می‌کردند، آنها مجبور بودند با گاری شن بکشند هر کس فرار می‌کرد به‌شدت تنبیه می‌شد. خیلی‌ها در زیر شلاق و یا از شدت کار تلف می‌شدند. سرکارگرها از میان ترکمن‌ها انتخاب می‌شدند؛ به‌خصوص کدخداها و اینها هم از هیچ اذیت و آزاری خودداری نمی‌کردند، صبح‌ها مردم را به‌صف می‌کردند و برای بیگاری می‌بردند. توی راه هر کس از صف خارج می‌شد و یا آهسته راه می‌رفت به‌شدت با شلاق تنبیه می‌شد. هنگام بیگاری غذا از خودمان بود. بعضی وقت‌ها شب‌ها هم می‌آمدند و می‌گفتند باید از جنگل‌های ساری به‌وسیله گاری چوب بیاورید. در منطقه گنبد از مردم برای کشت توتون و تنباکو استفاده می‌کردند. رضاخان از زمین‌ها سهم املاک می‌گرفت. بعضی مواقع می‌شد که زمین محصول نمی‌داد صاحب زمین مجبور بود فرش و وسائل خانه‌اش را بفروشد، تا سهم املاکی را بپردازد. سهم املاکی رضاخان را مأمورینش از همان سرخرمن تحویل

می‌گرفتند ولی می‌بایست ما خودمان با گاری آن را به انبارش تحویل دهیم. کسی که تحویل می‌گرفت دستش را توی گندم فرو می‌کرد، که اگر دستش خاکی می‌شد ما را مجازات می‌کرد.»

در مقابل توده وسیع ترکمن که زیر تازیانه دولت رضاخان دست و پا می‌زد، گروهی نیز در روستاها به خدمت او درآمدند. این ترکمن‌های مزدور یا به‌صفت ژاندارم‌های رضاخان پیوستند و یا به‌عنوان کدخدا و کارگر ملاک متنفذ محلی و به‌خدمت ماشین سرکوب رضاخان درآمدند. بدون شك نقش این گروه در تسلط رضاخان مؤثر بوده است.

ستم وارد بر خلق ترکمن محدود به‌ستم اقتصادی و ستم مربوط به سرزمین نماند، فرهنگ و زبان ترکمنی نیز به‌شدت در محدودیت ماند. درمدارسی که در این دوره ایجاد شد مطلقاً استفاده از زبان ترکمنی ممنوع گردید در ادارات چه به‌صورت شفاهی و چه به‌صورت کتبی، استفاده از زبان ترکمنی غیرقانونی اعلام شد. در شهرها تا حد امکان سعی می‌کردند که از استفاده لباس محلی جلوگیری کنند و يك نوع احساس خفت و خواری نسبت به‌هویت ملی ترکمنی به‌وجود آوردند. در چنین شرایطی شعر و موسیقی ترکمنی امکان رشد نداشت و رو به‌انحطاط رفت. در جریان اعمال این سیاست‌های فرهنگی و سرکوب همراه با آن، رضاخان همواره کوشش داشت که روحیه بندگی و اطاعت را تاسرحد امکان در دهقان ترکمن تقویت کند، این سیاست‌ها در سکوت طولانی که در دوره‌های بعد بر روستاهای ترکمن صحرا حاکم بود تاثیر مستقیم و مهمی داشت.

با شروع جنگ دوم و اشغال ایران توسط متفقین و سقوط حکومت رضاخان و تضعیف شدید دربار، شرایط جدیدی در ترکمن صحرا به‌وجود آمد که مهمترین آن تضعیف دستگاه دولت در شهر و روستاهای ترکمن صحرا بود. اما تغییراتی که به‌دنبال این موقعیت به‌وجود آمد از محدوده تغییرات سیاسی در منطقه و همچنین تغییراتی که در زمینه مالکیت زمین‌های کشاورزی و آغاز سنددار شدن زمین‌ها صورت گرفت، فراتر نرفت. در مجموع روابط تولیدی در روستا در همان چهارچوب سابق ماند و تولید کالانی گسترش خاصی نیافت. گرچه برای اولین بار از اواسط سال‌های ۲۰ ماشین‌های کشاورزی و سیستم‌های آبیاری جدید به‌کار گرفته شد ولی در هر حال در مجموع روابط

سرمایه‌داری محدود ماند.

با توجه به تضعیف موقعیت دربار و افشاگری‌هایی که در مورد زمین‌های غصب شده به‌توسط دربار صورت می‌گرفت و با توجه به امکان حرکت مردم برای احقاق حقوق خود، پسر رضاخان املاک اختصاصی را به‌دولت واگذار نمود. در سال ۱۳۲۱ قانونی به‌تصویب رسید که طبق آن به‌اشخاص حق می‌داد که اگر ادعائی در مورد مالکیت بخشی از اراضی واگذار شده به‌دولت دارند می‌توانند با دادن عرض حال به‌هیئت‌های مخصوص رسیدگی مراجعه کنند. برای اجرای این امر شش ماه فرصت داده شد. بیشتر دهقانان ترکمن به‌علت نداشتن نفوذ در دستگاه‌های دولتی و یا مطلع نشدن از این قانون و یا نداشتن اطلاعات حقوقی، از امکان گرفتن سند مالکیت زمین‌هایی که روی آن کار می‌کردند و از نظر تاریخی هم متعلق به‌روستای خودشان بود، محروم شدند. کسانی در این مرحله صاحب زمین و سند مالکیت شدند که صاحب نفوذی در دستگاه‌های دولتی بودند. نفوذی که به‌علت همکاری قبلیشان با حکومت رضاخان، ژاندارم‌ها و مباشرین املاک اختصاصی به‌دست آورده بودند. البته به‌همراه این جریان درصد کوچکی از دهقانان ترکمن نیز صاحب قطعه زمین‌هایی شدند.

در سال ۱۳۲۸ پسر رضاخان که با توجه به‌سرکوب جنبش در آذربایجان و کردستان، غیرقانونی کردن حزب‌توده و محدودکردن فعالیت‌های کارگری در سالهای قبل از آن تا حدودی موقعیت خود را تثبیت نموده بود، «اداره املاک و مستغلات پهلوی» را ایجاد کرد و مجلس با گذراندن لایحه‌ای مجدداً املاک واگذار شده به‌دولت را به‌خانواده پهلوی برگرداند. بخشی از زمین‌هایی که به‌افراد ترکمن واگذار شده بود، با حیل‌های ثبتي درمحدوده املاک پهلوی افتاد و از دست صاحبان قبلی آنها خارج شد.

تغییر و تحول دیگری که در زمینه مالکیت‌زمین صورت گرفت به‌دنبال تصویب «قانون» تقسیم و فروش، اقساطی املاک پهلوی در بهمن سال ۱۳۲۹ بود. عمده زمین‌هایی که در این سال به‌فروش رسید در محدوده آق قلعه تا بندر ترکمن است.* متنفذین محلی ترکمن زمین‌هایی با وسعت نسبتاً زیاد

* از نظر مرغوبیت زمین، ترکمن صحرا را می‌توان کلاً به‌سه ناحیه تقسیم کرد، محدوده زمین‌هایی که مجاور دریاست (از آق قلعه به‌سمت غرب) این زمینها تا حدودی شوره دارد و زیاد مرغوب نیست.

بدست آوردند. * که حتی در مواردی به ۲۰۰ تا ۳۰۰ هکتار می‌رسید. زمین‌هایی که در اختیار توده‌های دهقان قرار گرفت با وسعتی بین ۲ تا ۱۵ هکتار بود. بقیه زمین‌های ترکمن صحرا که در مالکیت املاک بود، به زمین‌های مازاد معروف گشت و وسیعترین بخش زمین‌های ترکمن صحرا را شامل می‌شد.

به‌طور خلاصه قبل از کودتای امریکائی پسر رضاخان، سه نوع مالکیت در ترکمن صحرا وجود داشت:

(الف) اراضی مازاد که شامل زمین‌های زراعی - جنگل‌ها، مراتع و نیزارها بود و در اختیار اداره املاک قرار داشت. اراضی مازاد بخش وسیعی از ترکمن صحراء روستاها و جمعیت آنها در برمی‌گرفت.

(ب) اراضی واگذار شده در جریان سال‌های ۲۲-۱۳۲۱ به گروهی از افراد محلی که این افراد به اصطلاح دارای سند شدند.

(ج) زمین‌هایی که در جریان فروش «املاک پهلوی» در سال ۲۹ فروخته شد و به صاحبان آنها سند داده شد.

باید اضافه کنیم در روستاهائی که در اراضی مازاد واقع بودند با توجه به گذشته تاریخی روابط ارضی، اصولاً سندی در مورد زمین‌ها، مراتع و غیره که مورد استفاده روستا بود و در این سال‌ها در اختیار املاک پهلوی قرار داشت، وجود نداشت. حقوق دهقانان ترکمن در مورد این زمین‌ها و مراتع به گذشته تاریخی بر می‌گردد (چه از زاویه مسئله ملی و چه از زاویه کاری که سال‌ها بر روی این زمین‌ها کرده‌اند) نه به اینکه سند دارند یا ندارند. ترکمن صحرا با سایر نقاط ایران که مدت‌ها اشکال مختلف روابط فتووالی در آن نقاط برقرار بوده (با حد و مرزهای مشخص زمین و سند و بنچاق و رسومات فتووالی دیگر) متفاوت است. در ترکمن صحرا سند وجود نداشته و مالکیت بر زمین‌های مورد استفاده يك مسئله مسلم بوده است. يك دهقان ترکمن در جریان تصرف مجدد زمین‌های غصبی مواجه با این ادعا شده بود که سند شما کجاست، او گفته بود: «ما برای ازدواجمان سند نداریم، می‌خواهید سند زمین داشته باشیم»

← مرغوبترین زمین‌ها در فاصله آق قالا تا کلاله واقع است، امروز عمده بحران ارضی در همین ناحیه است که تولید کشاورزی در مقیاس وسیع صورت می‌گیرد، از کلاله به سمت شرق و ناحیه جرگلان به صورت تپه ماهور و کوهستان است و برای تولید در مقیاس وسیع مناسب نیست.
* قبلاً توضیح دادیم که این افراد چگونه منتفذ شده‌اند.

اهمیت این گفته وقتی معلوم می‌شود که بدانیم ازدواج از نظر دهقان ترکمن چه رابطه استوار و محکمی است.

۳- بسط و گسترش روابط سرمایه‌داری در ترکمن صحرا
 مشخصه اصلی این دوره، گسترش روابط سرمایه‌داری در روستاهای ترکمن صحراست. این گسترش به‌خصوص بعد از اصلاحات ارضی به‌همراه بسط روابط سرمایه‌داری در ایران، آهنگ سریعتری یافت. مرغوبیت زمین، دشت صاف، آب فراوان و عدم وجود يك نظام ارباب و رعیتی ریشه‌دار همراه با روابط حقوقی و سنت‌های مربوط به آن، مجموعه شرایطی بود که امکان گسترش روابط سرمایه‌داری را حتی قبل از اصلاحات ارضی فراهم آورد*.
 شکلی که این روابط در حال گسترش بخود گرفت عمدتاً تولید در مقیاس وسیع بود. این شکل بیشتر در محدوده مرغوبترین زمینهای منطقه یعنی فاصله آق قالا تا کلاله خود را نشان داد، البته در این منطقه هم مثل سایر نقاط ترکمن صحرا تولید خرد ادامه یافته است و هنوز نقش مهمی در تولید دارد. در چهارچوب این شکل تولید (تولید در مقیاس وسیع) استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی و تکنیک‌های پیشرفته آبیاری و غیره سرعت توسعه یافت، بطوری که امروزه بخش وسیع از امر تولید بوسیله ماشین‌آلات صورت می‌گیرد. وسعت استفاده از ماشین‌آلات بحدی بود که حتی تولیدکنندگان خرده‌پای کشاورزی هم کار خود را با استفاده از ماشین‌آلات انجام میدادند.
 متناسب با کاربرد ماشین، سطح زمین‌های زیر کشت افزوده شد و حجم تولید فرآورده‌های منطقه زیاد شد.*** کشت پنبه که به‌طور محدود از زمان رضاشاه آغاز شده بود، گسترش یافت. تا قبل از این دوره فقط تولید پنبه برای فروش به‌بازار بود. این خصلت کالائی محدود به پنبه نماند، گندم و جو نیز خصلت کالائی یافتند.

* در بعضی از نقاط دیگر ایران هم که زمین‌های مرغوب وجود داشت روابط سرمایه‌داری حتی قبل از اصلاحات ارضی رشد نمود. در مجموع، درصد زمین‌هایی که به‌صورت سرمایه‌داری روی آن کار می‌شد تا قبل از اصلاحات ارضی از ۳ تا ۴ درصد کل زمین‌های زراعی ایران بیشتر نبود.
 ** در تولید دامی هم تکنیک‌های پیشرفته بکار گرفته شده است. در محدوده اقتصاد و خانواده دهقانی، دامداری خرد با همان شیوه‌های سنتی ادامه یافته است. شیوه‌های نوین در موسسات بزرگ دامداری بکار گرفته شده، اما در مجموع با تبدیل شدن بخش وسیعی از مراتع و بیشه‌زارها به زمینهای زراعی و جان‌شین نگشتن شیوه‌های نو دامداری، عملاً این رشته از تولید ورشکسته شده است.

در چنین شرایطی، تولید کشاورزی در منطقه نه تنها نسبت به سایر رشته‌های تولیدی موقعیت خود را از دست نداد و همچنان تولید عمده باقی ماند بلکه به همراه تحول خود رشته‌های جدید تولید را توسعه داد:

صنایع دستی با توجه به فقر دهقان ترکمن کماکان موقعیت خود را در اقتصاد خانواده ترکمن حفظ کرد، این رشته تولید در هر حال از محدوده خانه روستائی خارج نشد و شکل کارگاهی به خود نگرفت*. صید ماهی که از گذشته دور در مناطق مجاور دریای خزر در ترکمن صحرا وجود داشت، کلاً در کنترل شیلات بود، اما در مجموع تغییرات عمده‌ای در تکنیک‌های صید به وجود نیامد.** در ارتباط با تولید کشاورزی مکانیزه روبگسترش، صنایع ماشینی برای اولین مرتبه در شهرهای منطقه شکل گرفت. نوع این صنایع دقیقاً مربوط به نوع محصولات عمده کشاورزی یعنی گندم و پنبه است. کارخانجات پنبه پاک‌کنی و کارخانجات آرد عمده کارخانه‌های منطقه هستند، چند کارخانه چوب بری نیز، به خاطر وجود جنگل‌های نزدیک منطقه، و چند کارخانه آب میوه گیری قسمتی از صنایع منطقه را تشکیل می‌دهند.***

با گسترش استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی، موتور برق و غیره در منطقه تعداد نسبتاً زیادی کارگاه‌های فنی و تعمیرگاه به وجود آمده است. پیشه‌وری که در گذشته هم اهمیت چندانی نداشت، همین‌طور محصولات سنتی پیشه‌وران مناطق دیگر که برای فروش به ترکمن صحرا آورده می‌شد به شدت اهمیت خود را از دست داده است. امروز عمده کالاهای مصرفی مثل کفش، پارچه و انواع پوشاک و وسایل پلاستیکی که توسط کسبه به فروش می‌رسد، محصول کارخانه‌های متعلق به سرمایه‌داران غیر ترکمن است و از مناطق دیگر به ترکمن صحرا آورده می‌شود.

مناسبات روبه‌توسعه سرمایه‌داری در روستا و به کار گرفتن ماشین‌آلات به مقیاس وسیع، در قشر بندگی و ترکیب ملی جمعیت ترکمن صحرا تغییراتی به وجود آورد.* شهرهای منطقه به خصوص گنبد و بندر ترکمن و تا حدودی آق-

* به گزارش مختصری در مورد صنایع دستی در منطقه مراجعه کنید (بخش دوم، فصل اول)
 ** به «گزارش مختصری درباره صید در ترکمن صحرا» مراجعه کنید (بخش دوم، فصل اول)
 *** به «مختصری درباره کارخانجات ترکمن صحرا» مراجعه کنید (بخش دوم، فصل اول)
 * در مناطقی که مسئله ملی اهمیت دارد بررسی جمعیت را فقط نمی‌توان محدود به موقعیت طبقاتی و اقتصادی کرد. اینکه گروه‌های غیرمحلی چه موقعیت طبقاتی دارند و مناسباتشان با مردم محلی

قالا که قبلاً بیشتر در ارتباط با گسترش ادارات دولتی توسعه یافتند، در ایندوره با توجه به شرایط جدید اقتصادی توسعه بیشتری داشتند.* کارمندان دولت عمدتاً فارس و ترکمن هستند. عمده جمعیت فارس منطقه بعلت وابستگی بدولت ساکن شهرها شده‌اند. این گروه چند هزار نفری از ساکنین شهرهای منطقه را تشکیل می‌دهند. درمورد کارمندان فارس که بعلت موقعیت دولیشان صاحب زمین شده‌اند بعداً در موقع بررسی قشربندیهای مربوط بروستا صحبت خواهیم کرد.

ترکمن‌های وابسته بدولت جمعیت زیادی را تشکیل نمی‌دهند این گروه اغلب مشاغل مهمی در ادارات ندارند. اینها بیش از چند هزار نفر نیستند. بخش دیگری خرده‌بورژوازی ترکمن را کسبه و صاحبان کارگاههای کوچک تشکیل می‌دهند، اینها نیز حدود چند ده هزار نفر هستند. در طی این سال‌ها به‌خصوص بعد از سال‌های ۴۰ گروهی از آذربایجانی‌ها به ترکمن صحرا آمدند. اینها که ابتدا به‌عنوان فروشنده دوره‌گرد به‌دهات ترکمن صحرا می‌آمدند، بعداً ساکن شهرهای منطقه شدند. ترک‌ها امروز عمدتاً قشر کاسب را در شهرها تشکیل می‌دهند. در مجموع شاید ۲۰-۳۰ هزار آذربایجانی در شهرها ساکن هستند. یکی از وسائلی که ساکن شدن این گروه را در منطقه تسهیل کرده نزدیکی زبانشان با زبان ترکمنی است، این گروه عمدتاً شیعه هستند. اختلافات شیعه و سنی که آگاهانه دامن زده شده بین این گروه و ترکمن‌ها فاصله به‌وجود آورده است.

تأسیس کارخانه‌های صنعتی و کارگاه‌های فنی و ساختمانی قشری از کارگران روزمزد در شهرها پدید آورده است.

در ترکمن صحرا در حدود ۲۵ کارخانه صنعتی وجود دارد که به‌طور متوسط يك تا دو هزار کارگر در آنها مشغول کار هستند. تولید این کارخانه‌ها که وابسته به کشاورزی است در فصل برداشت محصول بالا می‌رود و به‌همین

چگونه است، در بررسی ویژگی‌های مسئله ملی موثر است. پیشداوری‌هایی که در زمینه ملیت و مذهب وجود دارد گاهی نقش مؤثری در سیر مبارزه دارد.

* گنبدحدود ۷۰ هزار نفر جمعیت، بندر ترکمن ۲۵ هزار و بقیه شهرها چند هزار نفری جمعیت دارند. بقیه شهرهای منطقه شامل آق قالا، گمش‌دپه کلاله و مینودشت هستند. (به‌نقشه ضمیمه مراجعه شود)

جهت بخشی از کارگران آنها فصلی هستند. این کارخانه‌ها واحدهای تولیدی کوچکی هستند که به‌طور متوسط ۳۰ تا ۴۰ کارگر دارند وجود این کارخانجات صنعتی به‌معنی وجود يك قشر صاحب کارخانه ترکمن و یا غیرترکمن نیست، تعداد محدود این کارخانه‌ها و اینکه تقریباً تمامی آنها متعلق به بورژوا ملاک‌های گردن کلفت منطقه است، بیان‌کننده این امر می‌باشد.*

حدود چند صد عدد کارگاه فنی و تعمیرگاه مکانیکی در ترکمن صحرا وجود دارد که هر کدام بطور متوسط ۴،۳ کارگر روزمزد دارند در کوره پزخانه‌ها و کارهای ساختمانی هم چند هزار کارگر مشغول بکار هستند. در این کارخانجات و کارگاه‌ها در مجموع ۱۰ تا ۲۰ هزار کارگر روزمزد مشغول کار هستند که حدود نیمی از آنها را ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند. ترکیب کارگران از تمام ملیت‌های ساکن منطقه مثل فارس، ترک، بلوچ و ترکمن است. مسئله قابل توجه آنست که در جریان مبارزه‌ای که برای ایجاد تشکیلات کارگری صورت گرفته است به‌بیان خود کارگران اختلافات ملی جلوی حرکت متشکل کارگران را نگرفته است.

به‌طور خلاصه از حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار ساکنین شهرهای منطقه را ۷۵٪ ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند که شامل کارمندان و فروشندگان و کسبه و بخشی

* از میان زمیندارانی که صاحب کارخانه نیز هستند میتوان از: احمد محمدی، علی شمالی - جعفر بای - بیک زاده - هژبر یزدانی نام برد. برای مثال شرحی در مورد موقعیت احمد محمدی ذکر می‌کنیم (مشت نمونه خروار است):

احمد محمدی از بزرگترین بورژوا - ملاک‌های ترکمن و از وابستگان شاه و دربار بوده است. این خائن به‌خلق ترکمن که هنوز ساکن منطقه است و به‌آزادی رفت و آمد میکند.

به‌تقریب ده هزار هکتار زمین و بالغ بر ده کارخانه مختلف در منطقه دارد، از قبیل کارخانه آرد محمدی - نئویان - کارخانه پنبه پاک کنی قابوس و همچنین دامداری‌های بزرگ و تعدادی ویلا در کنار دریا فرش فروشی در آلمان و از صادر کنندگان اصلی پنبه و صاحب چندین ساختمان در تهران است.

در وقایع جنگ تحمیلی نقش عمده‌ای با همراهی سایر زمینداران بزرگ در برپائی جنگ داشته است. ضمناً یکی از ترتیب دهندگان اصلی تظاهرات ضدانقلابی ۲۰ بهمن بوده و حتی یکی از جلسات تدارک دهندگان جنگ تحمیلی در خانه همین شخص بوده است. بنا به گزارشاتی پرویز ثابتی جلاد ساواک در خانه همین شخص دیده شده است.

زمین‌های زراعتیش در مناطق باینال گرکز، قره شور، شاه تپه، ولی آباد، بی‌بی‌شیروان، سنگر سوار سارجه کرو ... میباشد.

از کارگران روزمزد می‌شوند. شاید حدود ۳ تا ۴ هزار نفر نیز به کار صید اشتغال دارند که عمدتاً روزمزد می‌باشند. اگر جمعیت ترکمن را در حدود ۶۰ هزار نفر در نظر بگیریم، در واقع ۵۰۰ هزار آنرا روستائیان ترکمن تشکیل می‌دهند.*

بسط تولید در مقیاس وسیع سرمایه‌داری به همراه خود یک قشر بورژوا - ملاک در ترکمن صحرا به وجود آورد. بخش وسیعی از این قشر، زمین‌های خود را از طریق سیاست‌های جدید رژیم پهلوی در مورد واگذاری اراضی مازاد به دست آوردند. این سیاست مبتنی بر واگذار کردن اراضی مازاد به بورژوا - بوروکرات‌های گردن کلفتی مثل پالیزیان (۱۵۰۰ هکتار)، اویسی (۱۴۰۰ هکتار)، قره باغی (۱۲۰۰ هکتار)، بدره‌ای (۱۵۰۰ هکتار)، مین باشیان و... و سرمایه‌داران وابسته به دربار مثل هژبریزدانی و افسران بازنشسته و شاغل ارتش بود. بخش‌های وسیعی از اراضی مازاد نیز در دست دربار باقی ماند و یا به ارتش واگذار شد. با توجه به ترکیب ملی این افراد، در واقع عمده زمین‌ها به غیر ترکمن‌ها به خصوص فارس‌ها فروخته و یا واگذار شد. هزاران هکتار از زمین‌هایی که به عنوان مرتع، بیشه‌زار و غیره به وسیله رضاخان تصاحب شده بود و در محدوده هر روستا مورد استفاده روستائیان ترکمن بود به عنوان زمین‌های مازاد به تصرف گروهی سرمایه‌دار غیر بومی درآمد. در هر کجا که دهقانان ترکمن در مقابل از دست رفتن زمین‌هایشان مقاومت کردند، چماق سرکوب دولتی در خدمت منافع این بورژوا - ملاک‌های جدید، به صورت ژاندارم و یا مأمور دادگستری و غیره، مقاومت آنها را درهم شکست. در واقع جانشین شدن مالکیت این گروه سرمایه‌داران غیر ترکمن به جای مالکیت دربار، رابطه نزدیکی را که غصب زمین توسط رضاخان بین مسئله دهقانی و ملی به وجود آورده بود، تغییری نداد و مضمون عمده مسئله ملی کماکان یک مسئله ارضی باقی ماند. غصب اراضی ترکمن‌ها توسط بورژوا - ملاک‌ها تنها از طریق املاک مازاد صورت نگرفت، بسیاری از کارمندان ادارات دولتی و ژاندارمری و غیره در جریان دعوای حقوقی که بر سر زمین و مسائل زمین در می‌گرفت و به نحوی به دخالت ادارات دولتی منجر می‌شد، به اتکای موقعیتشان در دستگاه دولت با دوز و کلک صاحب زمین شدند.

* آمار داده شده همگی تقریبی هستند. در اینجا بیش از آن که منظور دادن آمار دقیق اشتغال باشد، نظر درک موقعیت نیروهای اجتماعی مختلف است.

به خصوص عناصر وابسته به دادگستری و ژاندارمری از این طریق زمین‌های وسیعی به دست آوردند. اصولاً در هر کجا مسئله ارضی مطرح است ما به همراه آن دعوای مربوط به زمین، تعیین حدود و ثغور آن، مسئله آب و غیره مطرح می‌شود و با آن پای ژاندارمری و دادگستری به میان کشیده می‌شود. بررسی نقش دولت در این دعوای بهتر از هر چیز ماهیت دستگاه دولت و فساد و تباهی ذاتی دستگاه دولتی بورژوائی را نشان می‌دهد. میلانی (۴۰۰۰ هکتار) - میرسعیدی (۵۰۰ هکتار) - همایونی (۵۷۰ هکتار)، بترتیب رئیس دادگستری گنبد شدند، البته، همه غیر بومی هستند، بعد از مدتی هر کدام صاحب چند هزار هکتار زمین گردیدند. و بعد استعفا کرده و به عنوان ملاک ساکن ترکمن صحرا شدند. مسئله محدود به این سه نفر نیست، در ژاندارمری و دادگستری مثل میلانی زیاد هستند. به همراه غصب زمین توسط کسانی که مستقیماً به دربار و دستگاه دولت وابسته بودند گروه‌هایی از عناصر غیر ترکمن به محل هجوم آوردند که با توجه به خصلت و موقعیت بورژوائی‌شان از حمایت دستگاه دولت در غصب زمین دهقانان ترکمن برخوردار شدند. بسیاری از اینها به عنوان اجاره‌دار، زمین‌های ترکمن‌ها را اجاره کردند و بعد از چند سال با دوز و کلک و حمایت دولت زمین‌ها را به مالکیت خود درآوردند. پیدا شدن این اجاره‌داران سرمایه‌دار از جمله علانم مشخص گسترش روابط سرمایه‌داری در روستاهای ترکمن صحرا بود. محمد فاریابی غاصب روستای مرجان‌آباد نمونه‌ای از این جنایتکاران اجاره‌دار است.*

در جریان غصب زمین‌ها بخش‌های نسبتاً وسیعی که قبل از این دوره، صاحب سند شده بودند، یا با حیل‌های ثبتي جزو زمین‌های مازاد جازده شد و تصاحب گردید و یا با دوز و کلک‌های دیگر تصاحب شد.

در واقع هجوم غیر ترکمن‌های سرمایه‌دار به منطقه چیزی جز هجوم سرمایه به منطقه نبود. هر چه هجوم سرمایه بیشتر شد روابط جدید در کشاورزی توسعه یافت. در مجموع در جریان غصب زمین‌های دهقانان ترکمن، و همین‌طور در مواردی که انتقال زمین دهقان ترکمن به سرمایه‌دار ملاک به شکل قانونی و با

* در بخش دوم فصل اول آنجائی که توضیحات مختصری در مورد روستای مرجان‌آباد می‌آید روشن می‌شود که چگونه این فرد به عنوان اجاره‌دار به مرجان‌آباد آمد و با دوز و کلک و قتل و غارت صاحب زمین‌های وسیعی شد. این فرد مزدور کماکان از توطئه‌گران و جنگ افروزان منطقه است.

پرداخت بهای زمین بود، در جریان رشد روابط سرمایه‌داری در منطقه قشری از بورژوا-ملاک‌های فارس شکل گرفته که حدوداً ۸۰٪ تا ۹۰٪ از مجموع بورژوا-ملاک‌های منطقه را تشکیل می‌دهند. در کنار بورژوا - ملاک‌های فارس قشری از بورژوا - ملاک‌های ترکمن نیز مثل احمد محمدی، عبدالله آخوندزاده - رحمان خندان - قوشاق جعفری - امانلی جعفری - اشرافیون - ماسوریان - ایل محمدیگ زاده و شکل گرفته است. * این‌ها عمدتاً کسانی هستند که با توجه به نفوذی که ایل و تبارشان با همکاری با حکومت رضاخانی در دستگاه دولت داشتند بعد از شروع جنگ دوم و سقوط حکومت رضاخان صاحب سند زمین‌های نسبتاً وسیعی شدند. خیلی از اینها با همکاری با غاصبین غیر ترکمن و حتی در مواردی با بازکردن پای آنها در روستا به وسعت زمین‌های خود افزودند**، و یا صاحب زمین‌های وسیعی شدند. این قشر از ترکمن‌ها صف خود را از دهقانان محروم ترکمن جدا کرده و منافعیشان در تضاد با منافع دهقانان و خلق ترکمن است.

با گسترش مسئله غصب زمین و زمینداری بزرگ سرمایه‌داری به خصوص رشد سریع آن در سال‌های بعد از ۳۹-۴۰ مقاومت خونین دهقانان ترکمن در مقابل غصب زمین‌هایشان آغاز شد. برخورد دهقانان با غاصبین چنان ابعادی یافت که شاه مخلوع سرلشکر مزین را به عنوان نماینده مخصوص خود به ترکمن صحرا فرستاد تا بحران را حل کند. البته حل بحران از نظر رژیم کمک به غاصبین زمین، تثبیت موقعیت بورژوا - ملاک‌های نوپای ترکمن صحرا و راندن دهقانان ترکمن به محدوده زمین‌های کوچک بود.

گرچه این سیاست با مقاومت دهقانان ترکمن روبرو شد ولی قدرت اقتصادی ملاک‌ها و حمایت اقتصادی دولت از آنها و قهر دستگاه دولتی در آن

* دو لیست که اولی اسامی زمینداران بزرگ منطقه (و سطح زمین‌های زیر کشت آنها) در آن آمده، و دیگری که لیستی از غاصبین زمین است در بخش دوم فصل پنجم منعکس شده است. توجه دقیق به این لیست تا حدودی روشنگر وضعیت ملاکین است. بعضی اسامی این دو لیست کراً با توجه به نقش ضد انقلابیشان در جریان جنگ افرزوی، تحریک در «کمیته اسلامی گنبد» برای شروع جنگ و تبلیغات در گوشه و کنار ایران بر علیه خلق ترکمن و نیروهای مترقی فعال در منطقه، در این جزوه آمده است.

** به عنوان نمونه به گزارشی از روستای ناتارعلیا و چگونگی عملکرد بعضی از ترکمن‌ها در باز شدن پای غاصبین و نامه روستائیان نیناق به «ستاد مرکزی شوراها ترکمن صحرا» مراجعه کنید (بخش دوم فصل اول)

تاریخ از مقاومت غیرمتشکل دهقانان قوی تر بود. در انتها، در کنار زمین های بزرگ متعلق به ملاک ها قطعات کوچک زمین در مالکیت دهقانان ترکمن باقی ماند که آنها با توجه به نزول، سلف خری و قرض بانک ها هر لحظه در خطر بود.

جنایاتی که در زمان مزین در ترکمن صحرا صورت گرفت قابل مقایسه با فجایع رضاخان در سه دهه قبل از آن است. ده ها طومار امضا شده که برای دادخواهی به دادگستری، دربار، ژاندارمری، ... و برای خود مزین فرستاده شد و امروز در هر روستای ترکمن صحرا، در صندوق هر دهقان ترکمن نمونه هایی از آن موجود است، یادگاری از این ظلم و ستم تاریخی است. چند نمونه از این اسناد و نامه های شکایت در این کتاب عیناً آورده شده است. گرچه بررسی قشر بندی دهقانان ترکمن با توجه به رشد روابط سرمایه داری و به خصوص با توجه به ویژگی ها نحوه رشد این روابط در ترکمن صحرا احتیاج به مطالعه عینی و دقیق تری دارد، اما در هر حال یک بررسی کلی نشان می دهد، دو قشر در بین دهقانان شکل گرفته اند. قشر بالائی که حدود ۱۰٪ از دهقانان ترکمن را تشکیل می دهند بیش از ۷ تا ۸ هکتار زمین دارند. این گروه علاوه بر زمین در مواردی صاحب مغازه در روستا و یا وانت برای حمل و نقل بین روستاها هستند و گاهی دلالی فرش و قالیچه می کنند که منبع اضافی درآمد برای آنهاست. این افراد در چند سال گذشته از رفاهی نسبی برخوردار بودند. توده وسیع دهقانان ترکمن که جمعیت اصلی خلق ترکمن را تشکیل می دهند معمولاً کمتر از ۵ هکتار زمین دارند.

این گروه وسیع نیروی محرکه اصلی جنبش خلق ترکمن هستند. بخش کوچکی از آنها زمین کوچک خود را هم به علت نداشتن امکانات مالی، بهره سنگین وام، حیل های ثبتي زمینداران، گرفتن نزول و غیره از دست داده اند و عملاً تبدیل به کارگر کشاورز شده اند و یا برای کارگری به شهرهای منطقه و یا نقاط دیگر می روند. از جمله در تهران چندین هزار نفر آنها مشغول کارهای ساختمانی هستند. مشاغل اضافی این توده وسیع مثل صنایع دستی خانگی، دامداری خرد و غیره و کارگری نه برای رفاه بیشتر بلکه به منظور امکان ادامه حیات و زنده ماندن است.

شکل گرفتن یک قشر بورژوا - ملاک عمدتاً فارس، ضد خود یعنی یک قشر

تمام محرم در بیست و یک شب اسناد و ادوات ایران - روز نوبت ریاست ثبت اسناد و ادوات گلبه گاه

محرمانه عرض مبارک برساند چون موجب صلح نامه شماره ۴۴۷۲۴۴ سال ۱۳۴۳ از دفتر خانه شماره ۷۷
تهران مقدّم است و نسبت به پنج پکتی از زمین از اراضی خوجه و کامیابی ملک یک فرعی از بلا اخط
معلق به امن جانبان ۳۹۹ نیز از انبار علما سابقه قرار اطلاع آتای حجه خوجه فرزند میر
تقاضای ثبت پکتی بر لور را بنام خود نموده است به تقاضای نامبرده اعتراض میباشد هم و داریم
استدعای امر قصد در دستور رسیدگی و احقاق حق و ابطال و رد در وزارت مشخص
خوار مغروف را استدعا نمیدیم - با تقدیم احترامات فائمه =

سین مهر جلالی فرزند علی و قربان دردی جرجانی فرزند امان دردی بوکالت از طرف ۱۰ نفر طبق
وکالت نامه رسمی شماره ۷۴۵۴۴۴ دفتر خانه ۹۲ گلبه گاه اول
۱۳۴۴/۵/۲۴

بر اطفال جرجانی فرزند ناز امان جرجانی فرزند برادر مصر جرجانی فرزند برادی

در ضمیمه دلائل و مدارک در اولین جلسه یا در صورت لزوم تقدیم خواهد شد

بیمار علم سر لنگه زمین نامبر محضرت ثبت در گاه

قریباً نیمی از زمین فرعی طرف بارک سر صمدی در گرجه فندک لنگه در مرکز طرف ۷
کلیه زار علی فریه بلیه محضرت بارک سر و فرزندان و در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۳ در امر
در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۳ در امر در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۳ در امر در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۳ در امر
از آن تاکنون با نام سر و در حال تقسیم است که بر این جانبان در صدر
قریه بلیه تقاضای ما فریاد داریم از سر و در گرجه فندک لنگه در مرکز طرف ۷
اغرام و حکم تقسیم زمین را در این زمین تاکنون از این جانبان بجز آن وضع ممالک فریه
نیت مقدر از زمین با تصرف خود را به چندین نفر و با فریاد از علم ام انان از دادن
و این مقدر سر بلیه میمانند و ما اینک زمین سر و در باران را با خودمان با زمین گرجه فندک
با این حال کراواتی ما داریم هر چه زودتر در وجه تقسیم اراضی متصرفی این فریه ام
و استرود و منتهی بنشینند اینها بی رویه گلبه گاه

شماره ۴۷۱۷۱/۴۸۵۶/۳۳

تاریخ ۲۷/۹/۷۷

بیت



بازرسی شاهنشاهی

نشد نشود

بازرسی سرکار عالی در

مستحق

املاک و مستغلات کبکوی

شماره ۷۰
تاریخ ۱۳۱۱/۱۲/۴۲
بیت

اداره آبیاری کبکدکوسی

اداره

آقای حاج شیخ خوجه

بیمه ۴۵۰۳۹/۴۵۰۳۹/۳۰۳ مورخ ۲۹/۷/۴۷
برابر تحقیقاتیه بعمل آمد مشکلا بستانما موجه نبوده است. ل

سپهبد همین

بازرسی عالی در قسمت آموزش وزارت کشور - ژاندارمری و

شهریاری کل کشور

سرلشکر پاشایی

از برای

نامه مورخه ۴۲/۱۱/۲۸ زارگون فریبه پلمبه به پیوست
ارسل میگردد خواهشمندند است قدغن فرمائید موضوع -

رسیدگی نموده ونتیجه را ضمن اعاده مرجوعه اعلام دارند.

لحاظیند مخصوصا اطلاع حضرت شاهنشین شاهنشاه در کارگان و دولت و کتب

سرلشکر وزیرین

۷۰
مجموعه مستقیمه
۴۲/۱۱/۱۴

رونوشت در ریاسخ نامه مورخه ۴۲/۱۱/۲۸ جهت اطلاع عالی

حیدر مخدوم و از اوقالی گریگ و تره هاشمی و سایر امضاء

کنندگان ارسال میگردد ۰٪

نمایند معضوض اطلاع حضرت هماهون شاهنشاه در کارگان و دولت و کتب

سرلشکر وزیرین

نمایند - کبکد بوله سانیان - جنب قلعه حاجی شیخ خوجه

کارگر کشاورزی هم به وجود آورده است. گرچه همانطور که قبلاً گفته شد بخشی از این قشر را ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند اما توده اصلی آنها از حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار کارگر کشاورز بلوچ و زابلی تشکیل شده است.

این گروه محرومترین ساکنان ترکمن صحرا و پائین‌ترین لایه اجتماعی مقیم منطقه هستند. مهاجرت آنها که حتی به صورت انفرادی از قبل از سال ۳۲ شروع شد، بعد از جریان اصلاحات ارضی سال ۴۲ و به خصوص خشکسالی‌های بلوچستان و سیستان سرعت گرفت. گرچه دلایل اقتصادی معینی در رابطه با رشد روابط سرمایه‌داری و همچنین خشکسالی‌ها و غیره در شکل گرفتن قشر بورژوا - ملاک‌های فارس و یا کارگران مهاجر بلوچ و زابلی عمل کرده است، اما سیاست رژیم پهلوی در مورد سلب هویت ملی ترکمن صحرا هم در این نقل و انتقالات جمعیت‌های غیر بومی به منطقه بی‌تأثیر نبوده است، در واقع این روش همواره یکی از طرق مستحیل ساختن اجباری خلق‌های تحت ستم بوده است. نمونه‌هایی از این مسئله را در اکثر نقاطی که به نحوی مسئله ملی مطرح است، می‌توان دید. شکست رژیم در همه این موارد نشان داد که حل مسئله ملی نه از طریق مستحیل ساختن اجباری بلکه فقط از طریق دادن حقوق متساوی به تمام ملیت‌ها میسر است.

در کنار بسیاری از زمین‌های وسیع زمینداران درنقاطی که به سازمان معروف است در داخل خانه‌های گلی مخروطی، محروم از هرگونه بهداشت و تأمین اقتصادی، این پائین‌ترین لایه اجتماعی ترکمن صحرا، یعنی کارگران بلوچ و زابلی زندگی می‌کنند، استثماری که از آنها صورت می‌گیرد وحشتناک است. درآمدشان هیچگاه کفاف مخارج زندگی‌شان را نمی‌دهد و از اواسط سال برای گذران زندگی شروع به قرض از صاحب زمین می‌کنند، و سال بعد مجبورند برای پرداخت قروض خود در همان زمین مشغول کار شوند. البته بعد از هرچند سال صاحب زمین برای آنکه ادعائی بر زمین پیدا نکنند آنها را از زمین می‌رانند و مجبورشان می‌کند برای کار به منطقه دیگری بروند. وجود کارگران بلوچ و زابلی باعث رفتن حداکثر سود ممکن به جیب صاحب زمین می‌شود، زیرا دهقان ترکمن وقتی بر روی زمین يك ملاک کار می‌کرد، با توجه به سوابق تاریخی احساس و تعلق به سرزمین، خطری برای ملاک بحساب می‌آمد چون ممکن بود روزی ادعای مالکیت بر زمین کرده و مقابل فشار

بیش از حد صاحب زمین مقاومت کند اما در مورد بلوچ‌ها و زابلی‌ها این احساس خطر وجود نداشت. بلوچ‌ها و زابلی‌ها که طعم تلخ مرگ ناشی از گرسنگی را در جریان خشکسالی‌های منطقه خود چشیده‌اند، با توجه به تفاوت‌های ملی در ترکمن صحرا تا حدودی احساس بیگانگی به سرزمین دارند و چون هیچ منبع درآمدی جز فروش نیروی کار خود ندارند همیشه با هرگونه شرایط تحمیلی زمیندارها حاضر به کار بوده‌اند.

بلوچ‌ها و زابلی‌ها را تفاوت‌های ملی، فرهنگی و زبانی تا حدودی از توده دهقان ترکمن دور می‌کند. در مورد زابلی‌ها علاوه بر آن تفاوت مذهبی هم عمل می‌کند (زابلی‌ها شیعه هستند) و باعث آن می‌شود که زمینداران با استفاده از آن زابلی‌ها را بر علیه ترکمن‌ها تحریک کنند.

مطمئناً گسترش مبارزه این تفاوت‌های ملی و فرهنگی را به کناری زده و توده‌های محروم دهقان و زحمتکش ترکمن و کارگران کشاورز بلوچ و زابلی با توجه به اشتراك منافع طبقاتی کنار هم قرار خواهند گرفت.

فصل دوم: جمع‌بندی مختصر وقایع سیاسی ترکمن صحرا تا شروع جنگ ۹ روزه گنبد

در دو دهه آخر قرن نوزدهم در ساخت اجتماعی کشور روسیه و بالطبع در مناطق آسیائی تحت اشغال آن مثل قفقاز و مناطق آسیای میانه تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و در کشورهای ایران و عثمانی تحولاتی صورت گرفت که کم و بیش در جهت رشد و تکامل بیشتر روابط سرمایه‌داری بود. این تحولات منجر به رویدادهای عظیم سیاسی دهه اول قرن بیستم یعنی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب مشروطه در ایران و جنبش مشروطه خواهی عثمانی شد.

این جنبش‌های عظیم بازتاب چشمگیری در ترکمن صحرا نداشت. اقتصاد عقب افتاده ترکمن صحرا زمینه مناسبی برای پذیرش افکار مرفقی این جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک نبود. عدم وجود شهرهای بزرگ با بافت قدیمی، ترکمن صحرا را از وجود اقشار متوسط کسبه و پیشه‌وران جزء و

زحمتکشان شهری محروم می‌ساخت. و بورژوازی تجاری نوپا و ضعیف ساکن کُمش دپه گرچه تا حدودی ناقل افکار و آداب و رسوم جدید بود و اولین کسانی که تحصیلات غیر سنتی داشتند از صفوف آن برخاستند ولی فاقد آن نیروی اجتماعی لازم بود که تحرکی در ترکمن صحرا در جهت شرکت در جنبش مشروطه به وجود آورد.

عدم وجود نیروهای اجتماعی نسبتاً وسیعی که بتوانند حامل افکار مترقی جنبش‌های آندوره باشند تأثیرپذیری مردم منطقه را از رویدادهای سیاسی آن طرف مرزهای ایران به حداقل می‌رساند. در این سال‌ها گروه‌های وسیعی از روستائیان و زحمتکشان ایران تحت فشار شدید فقر و ستم ملاکین فنودال به شهرهای قفقاز و مناطقی که امروز جمهوری‌های آسیای میانه شوروی را تشکیل می‌دهد رفته و در صنایع آن مناطق به کارگری پرداختند. بسیاری از آنها در جریان شرکتشان در مبارزات کارگری به کمیته‌های سوسیال دموکرات می‌پیوستند این کارگران نقش مهمی در انتقال افکار مترقی و کارگری به ایران داشته و با شرکت مستقیم خود در جریان مبارزات مشروطه نقش مؤثری در پیشبرد جنبش مشروطه ایفا کردند. تأثیری که کارگران ایرانی فعال در صنعت نفت باکو برگسترش و تداوم جنبش مشروطه در آذربایجان داشتند بسیار چشمگیر بود. ترکمن صحرا هم در صورت وجود زمینه‌های مناسب اجتماعی می‌توانست از جنبش‌های کارگری آسیای میانه به خصوص ترکمنستان شوروی و جنبش کارگری عشق آباد* با توجه به زمینه‌های فرهنگی و زبان مشترک تأثیر پذیرد، چرا که گروه‌های متعددی از کارگران ایرانی که مطمئناً در صفوف آنها افرادی از ترکمن صحرا نیز وجود داشتند در صنایع عشق آباد مشغول کار بودند. اما عدم وجود زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مناسب این تأثیر را بسیار ناچیز می‌نمود. کارگرانی که در عشق آباد و مناطق دیگر آسیای میانه تجربه‌ای اندوخته بودند عمدتاً به تهران - گیلان و آذربایجان رفته و در جنبش‌های آن مناطق شرکت کردند. تأثیرپذیری از جنبش‌های آسیای میانه در مناطق شرقی ایران، به‌مشهد محدود ماند.

ترکمن صحرا از رویدادهای سیاسی بعد از جنبش مشروطه مثل جنبش‌های

* به‌کتاب «جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران» جلد اول، مقاله‌ای تحت عنوان «شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری در حوادث انقلابی این کشور» مراجعه شود.

آذربایجان، گیلان و خراسان و دیگر رویدادهای سیاسی در جریان جنگ اول نیز برکنار ماند. در اینجا به يك ویژگی مهم ترکمن صحرا یعنی موقعیت جغرافیائی آن به عنوان يك عامل مهم باید توجه نمود. ترکمن صحرا نه تنها از راه‌های عمده تجاری دور بود، که به نوبه خود در عدم رشد و تکامل اقتصادی آن تأثیر داشت. بلکه موقعیت جغرافیائی اش نیز آنرا از بسیاری رویدادهای سیاسی - نظامی عظیم برکنار نگه می‌داشت.

به عنوان مثال، در مقایسه، با کردستان تأثیر این موقعیت جغرافیائی مشخص می‌شود. گرچه کردستان نیز از راه‌های عمده تجاری دور بود ولی موقعیت جغرافیائی آنرا در مسیر رویدادهای مهم سیاسی و نظامی جنگ اول و برخورد منافع قدرت‌های بزرگ قرار می‌داد که خواه ناخواه يك کوران سیاسی در منطقه به وجود می‌آورد.

پیروزی انقلاب اکتبر تأثیر محدودی بر ترکمن صحرا گذاشت. پیروزی پرولتاریای روسیه که الهام بخش میلیون‌ها زحمتکش سراسر جهان بود نمی‌توانست تأثیر مهمی در این منطقه داشته باشد زیرا همانطور که قبلاً گفته شد ترکمن صحرا در آن دوره فاقد آن نیروهای اجتماعی بود که بتوانند به اتکای غریزه طبقاتی خود اهمیت انقلاب را درک کنند. بعد از انقلاب اکتبر گروه‌هایی از عناصر ضدانقلابی و مرفه و یا عناصر ناآگاه ساکن عشق آباد و ترکمنستان شوروی به ترکمن صحرا مهاجرت کردند، و تبلیغاتی بر علیه آرمانهای کارگری انقلاب اکتبر می‌کردند که هنوز هم اثرات آن در ترکمن صحرا تا حدودی باقی است.

انحطاط جنبش سراسری ایران بعد از جنگ اول که منجر به قدرت گرفتن رضاخان و سپس سلطنت وی شد بیش از پیش امکان شروع يك حرکت سیاسی رشد یابنده را در ترکمن صحرا از بین برد.

محدودیت‌های سفر و تجارت با شوروی، پیدا شدن سر و کله مأمورین بوروکراسی رضاخان و وابسته کردن بعضی از افراد ترکمن به دولت از علانم اولیه تغییراتی بود که رضاخان عامل اجرای آن در ترکمن صحرا بود. در مجموع تا اواسط حکومت رضاخان تحولات صحرا چشمگیر نبود. در جریان سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۲ در شرایطی که رضاخان جنبش‌های نقاط مختلف ایران را سرکوب کرده و تا حدودی به ماشین سیاسی - نظامی خود سر و

سامانی داده بود و با حل تضادهای درون هیئت حاکمه قدرت فائقه دربار و شخص خود را بر این ماشین و در نتیجه بر حیات سیاسی جامعه مسلط ساخته بود، برنامه اساسی وی در ترکمن صحرا آغاز گشت. با بستن مرز شوروی و کنترل همه جانبه آن امکان هرگونه مسافرت و مبادله فرهنگی و سیاسی از بین رفت. به حیات بورژوازی کوچک تجاری بندر گمش دپه خاتمه داده شد. این قشر و دیگر قشرهای شهری مقاومت قابل توجهی در مقابل سلطه ماشین رضاخان نشان ندادند. اما در روستاهای ترکمن صحرا مقاومت‌هایی صورت گرفت. صدها نفر در جریان مقاومت‌هایی پراکنده که عمدتاً جنبه فردی و غیر متشکل داشت به شهادت رسیدند. متشکل‌ترین مقاومتی که در مقابل سیاست‌های رضاخان صورت گرفت جنبش التون تو قماق* بهره‌بری فردی به نام اناگلدی عاج بود. از چگونگی شروع این جنبش و سوابق اناگلدی عاج اطلاعات محدودی در دست است. اما در حال واضح است که اناگلدی عاج و طرفداران وی حاضر به تسلیم سلاح‌های خود و پذیرش سلطه دولت بر ترکمن صحرا نبودند. تا این تاریخ عشایر مختلف ترکمن صحرا مسلح بودند، در نتیجه یکی از سیاست‌های رضاخان در ابتدا جمع‌آوری این سلاح‌ها بود. اولین برخورد بین اناگلدی عاج و سربازان رضاخان در دهکده‌ای به اسم سلاخ صورت گرفت** که در جریان آن تعدادی از سربازان ارتش و سرهنگ بصیر نامی کشته شدند، در انتها مقاومت اناگلدی عاج درهم شکست و دهکده به تصرف افراد ارتش درآمد. ارتش رضاخان که سیاست ایجاد وحشت و رعب را تعقیب می‌نمود دهکده را به آتش کشید و بسیاری از افراد روستا را قتل عام کرده گلدی عاج و طرفداران وی بعد از این برخورد به التون تو قماق رفتند و حاضر به تسلیم و خلع سلاح نشدند. وی مدتی در آنجا ساکن بود و با هواداران خود که در بعضی مواقع به ۱۰۰ سوار مسلح می‌رسید مدت‌ها در مقابل ارتش ایستادگی کرد. بسیاری از مردم ترکمن که حاضر نبودند سلاح‌های خود را تحویل دهند و یا تسلیم

* «التون تو قماق» به زبان ترکمنی، به معنی پتک طلائی است.

** این دهکده بعداً به اسم سرهنگ بصیر که در جریان همین نبرد کشته شد از طرف رضاخان بصیرآباد نام گرفت. اسم این دهکده بعد از قیام بهمن ماه از طرف اهالی ده مجدداً به سلاخ برگردانده شد.

سیاست سربازگیری رضاخان که تازه در ترکمن صحرا شروع شده بود بشوند به گلدی عاج می پیوستند. این جنبش بالاخره به علت خیانت گروهی از افراد ترکمن که به ژاندارمری رضاخان پیوستند، شکست خورد. رهبری این ژاندارم‌ها را استوار ملاحسین نیازی به عهده داشت. این فرد، ترکمنی خائن و منفور بود که در این سال‌ها عملاً در منطقه حکمرانی می کرد. استوار نیازی به اتکای خصوصیت ملی مشترك با گلدی عاج از در دوستی درآمد تا بالاخره در فرصت مناسب وی را غافلگیر کرد و به قتل رساند. گرچه طرفداران گلدی عاج تا مدت‌ها در گوشه و کنار صحرا مقاومت می کردند ولی شرایط زمان به ضرر آنها بود، آنها یا منطقه را ترك کردند و یا در جریان برخورد با ژاندارم‌های رضاخان به قتل رسیدند.

استفاده از ژاندارم‌های ترکمن در سرکوب مردم بومی محل گوشه‌ای از سیاست رضاخان را در وابسته کردن قشری از مردم ترکمن به دستگاه دولتی نشان می دهد. به اتکای همین گروه رضاخان امکان تسلط سیاسی بی چون و چرای خود بر ترکمن صحرا را فراهم کرد. ترکمن‌هایی که به خدمت ژاندارمری درآمدند و یا به صورت «میرزا» در ادارات دولتی مستخدم شدند و یا به عنوان متنفذین روستا برای حفظ موقعیت خود، همکاری با ادارات دولتی را برگزیدند، نه تنها خود به خدمت رضاخان درآمدند بلکه سرکوب همه جانبه خلق ترکمن را نیز برای دستگاه دولتی تسهیل کردند.*

بعد از شکست جنبش التون توقماق دیگر مقاومت یکپارچه و گروهی در روستاهای ترکمن صحرا صورت نگرفت. هرگونه مقاومت و یا ظفره از اجرای برنامه‌های مختلف دولت با قتل و شکنجه روستائیان توسط ژاندارم‌ها روبرو می شد. این کشتارها عاملی مؤثر در سکوتی بود که بیش از چهار دهه بر روستاهای ترکمن حاکم شد. سکوتی که دیوارهای آن با جنبش دهقانی فعلی که هر روز گسترش بیشتری می یابد، فرو ریخت.

جنبش التون توقماق به علت خصلت خودانگیزه و نداشتن برنامه و عدم ارتباطش با جنبش عمومی سراسری ایران که خود روبه انحطاط بود،

* نقش خائنانه این گروه بعدها، به نوعی توسط زمینداران ترکمن که در جریان غصب زمین‌ها با غاصبین فارس همکاری می کردند دوباره تکرار شد. باید اضافه کنیم که بسیاری از خانواده‌های زمیندار ترکمن به علت همان همکاری خائنانه و نزدیکیشان با دولت صاحب زمین‌های وسیع شدند.

به شکست انجامید. دلایل شکست این جنبش به‌طور یقین حاوی درس‌های بزرگی برای دهقانان مبارز ترکمنی است که خواهان درس آموزی از گذشته و پرهیز از شکست دیگری هستند.

با در نظر گرفتن اقتصاد عقب افتاده آن دوره، جنبش التون توقماق را می‌توان به معنای عام خود یک جنبش ملی دانست که در عامترین شکل خود با خصلت‌های خودانگیخته و به‌طور غریزی با سلطه ماشین سرکوب دولتی، که زمینه چین و تکیه‌گاه تسلط بورژوازی فارس بر مقدرات ترکمن‌ها بود، دست به مبارزه زد.

در اواخر دوره حکومت رضاخان علانمی از بعضی حرکات محفلی محدود در شهرهای ترکمن صحرا به چشم می‌خورد که گاهگاهی منجر به توقیف بعضی از افراد توسط پلیس رضاخان می‌شد. از جمله فردی به اسم بابائی که ساکن کُمش دپه بود در ارتباط با گروه ۵۳ نفر دکتر ارانی دستگیر شد و تا سقوط رضاخان در زندان قصر زندانی بود. گویا خود دکتر ارانی هم برای ایجاد امکانات مبارزاتی مسافرت‌هایی به کُمش دپه می‌کرده است. با شروع جنگ دوم، سقوط رضاخان و استقرار واحدهای ارتش سرخ شوروی در شمال، فعالیت‌های سیاسی در ترکمن صحرا گسترش یافت. به‌زودی در اکثر شهرهای منطقه شبکه‌های وابسته به حزب توده شروع به فعالیت کردند. به‌خصوص فعالیت‌های حزب توده در بندر ترکمن (بندر شاه سابق) گسترش بیشتری داشت. در این سال‌ها بندر ترکمن در رابطه با حمل اسلحه به شوروی رونق زیادی داشت و هزاران کارگر باراندازهای بندر، زمینه فعالیت خوبی برای کمیته‌های حزب توده بودند.

پایگاه عمده حزب توده در شهرهای منطقه بود. در این سال‌ها کارمندان ترکمن دولت به‌خصوص کارمندان فرهنگ و جوانان نیروی اصلی حزب توده در منطقه به حساب می‌آمدند. حزب توده نفوذ چشمگیری در روستا به دست نیاورد. اگرچه در بعضی روستاها عناصر دهقان، هوادار حزب به‌شمار می‌آمدند و تا حدودی به نفع تشکیلات حزب در روستاها تبلیغ می‌کردند اما این فعالیت‌ها در نبود یک جنبش دهقانی اثرات قابل توجهی نداشت و نتوانست برای حزب نیروی قابل توجهی در روستاها به وجود بیاورد. فعالیت‌های حزب توده حول نمایش‌های سیاسی میتینگ و تظاهرات

و بحث‌های سیاسی متمرکز بود.

از جمله رویدادهای سیاسی منطقه شورشی بود که در سال ۲۴ در پادگان مشهد صورت گرفت و تعدادی از افسران (از جمله سرهنگ نوائی و سرگرد اسکندانی) و افراد تحت فرماندهی آنها به‌گنبد آمدند. این جریان در سال ۱۳۲۴ (شهریور ماه) همزمان با تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان صورت گرفت.* این حرکت که ظاهراً حمایت حزب توده را نداشت مورد حمایت شبکه‌های حزب توده در محل قرار نگرفت. ارتش سرخ نیز عملاً در ماجرا دخالتی نکرد. در جریان خلع سلاح پادگان و شهربانی گنبد چند نفر از افسران کشته شدند و ماجرا به سرعت به شکست انجامید و بقیه افراد به شوروی پناهنده شدند. این حرکت، با توجه به خصلت «حرکت از بالا»ی خود و ناشناخته بودن نیروهای شرکت کننده در آن، نتوانست در میان افراد محلی حمایتی کسب کند. در مجموع تا سال ۳۲ فعالیت‌های حزب توده به صورت نمایش‌های سیاسی ادامه یافت.

با شکست جنبش در جریان کودتای سال ۳۲ و در جریان حملات ضدانقلاب به مراکز حزب در منطقه، امکان فعالیت علنی حزب به سرعت از بین رفت. شبکه‌های حزب نیز در جریان سرکوب رژیم کودتا، چند سال بعد درهم ریخت. مشی اپورتونیستی حاکم بر حزب، پتانسیل انقلابی موجود در ترکمن صحرا را که می‌توانست در خدمت انقلاب سراسری قرار گیرد، همانند نقاط دیگر ایران به‌هدر داد. فعالین حزب توده یا منطقه را ترک کردند و یا با ترک مبارزه به‌زندگی خصوصی خود پرداختند.

شکست سال‌های ۳۲ دو دهه سکوت و خفقان به‌همراه داشت. به‌نظر

* به‌نظر می‌رسد قصد این گروه از افسران خارج کردن کنترل ترکمن صحرا از دست دولت مرکزی و تقویت موضع فرقه در آذربایجان بود. پیوستن افسرانی که در این جریان زنده ماندند (و به شوروی پناهنده شدند) به فرقه در آذربایجان تا حدودی این حدس را تقویت می‌کند. رفیق جزئی در جمع‌بندی رویدادهای سیاسی ایران در مورد همین جریان می‌گوید:

«افسرانی که در ماجرای حمله به پادگان گنبد تحت فرماندهی سرهنگ نوائی و سرگرد اسکندانی در شهریور سال ۲۴ شرکت داشتند و به شوروی فرار کرده بودند به تیریز بازگشتند.» رفیق اضافه می‌کند: «حمله به گنبد که در آن ۱۲ افسر و نفرات زیر دست آنها شرکت داشتند ظاهراً بدون موافقت حزب توده و دولت شوروی به عمل آمده بود.» صفحه ۱۲- «طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران»

بخش دوم، فصل اول

از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

می‌رسد در طی این سال‌ها فعالیت‌های سیاسی حتی در سطح محفلی خود نیز صورت نمی‌گرفته است. این دوره که با حاکم شدن روابط سرمایه‌داری بر کشاورزی منطقه و شکل گرفتن يك قشر بورژوا - ملاک عمده‌تاً فارس همراه بود، تنها شاهد مقاومت‌های پراکنده دهقانان در مقابل غصب زمین‌هایشان، که گاهگاهی شکل قهرآمیز به‌خود می‌گرفت، گردید. این مقاومت‌ها بیش از آنکه از انگیزه سیاسی آگاهانه‌ای منشأ گرفته باشد از يك مقاومت خودانگیخته در قبال خلع ید دهقانان از زمین‌هایشان ناشی می‌شد.

تحولات سال‌های ۴۲-۳۹ و اصلاحات ارضی نیز همانطور که در ارتباط با بسط روابط سرمایه‌داری در روستاهای ترکمن صحرا نقطه عطف مهمی نبود در زمینه حرکات سیاسی هم تیلور چشمگیری در منطقه نداشت. سکوتی که بعد از شکست جنبش ۳۲ آغاز شد تا آغاز جنبش سراسری سال‌های ۵۶-۵۷ ادامه یافت.

- آغاز جنبش ضد دیکتاتوری سال‌های ۵۷-۵۶

اولین حرکات سیاسی توده‌های ترکمن از اوائل پائیز سال ۵۷ آغاز شد. بدین ترتیب مردم انقلابی ترکمن صحرا به جنبش سیاسی سراسری ایران که برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری و امپریالیست‌های حامی آن آغاز شده بود، پیوستند. این حرکات همراه با گسترش هرچه بیشتر جنبش عمومی سیاسی ایران بود. قبل از تاریخ فوق فعالیت‌های علنی چشمگیری در منطقه دیده نمی‌شد. فعالیت‌های سیاسی که از اوائل سال ۵۶ آغاز شد عمدتاً به صورت مخفی صورت می‌گرفت. عناصر و جریان‌های مبارز منطقه با امانت دادن کتاب، برگزاری جلسات کوچک بحث و غیره، سعی در بالا بردن آگاهی روستائیان و قشرهای ساکن شهر و عمدتاً دانش‌آموزان و روشنفکران داشتند.

برگزاری نمایشگاه و فروشگاه کتاب در شهرگنبد در اواخر مهر ۵۷ آغاز فعالیت‌های علنی در ترکمن صحرا بود. در نمایشگاه کتابی که در این زمان برگزار شد در طول يك هفته ۱۷۰ هزار تومان کتاب به فروش رسید. نمایشگاه‌های دیگری نیز در آق قالا و بندر ترکمن برگزار شد. در این زمان ساواک کوشش زیادی در شناخت جریان‌های پیشرو که این فعالیت‌ها

را رهبری می‌کردند، می‌نمود. ولی گروه‌های مبارز علیرغم فشارهای ساواک به کوشش‌های پیگیر خود ادامه می‌دادند. این فعالیت‌ها مورد استقبال وسیع مردم تحت ستم ترکمن و دیگر ساکنین منطقه قرار گرفت.

اولین حرکت چشمگیر سیاسی در منطقه ترکمن صحرا تظاهراتی بود که در تاریخ ۸ آبان ۱۳۵۷ در شهر گنبد برگزار شد. تدارک این تظاهرات قبلاً توسط گروه‌های پیشرو و مبارز با تهیه پلاکارد و تعیین شعار دیده شده بود. در این تظاهرات که بعد از یک سخنرانی در محل سالن پیشاهنگی شروع شد ۵۰۰۰ نفر شرکت کردند. نکته قابل توجه در این راهپیمایی شعارهای آن

بود:

شاه، ترا می‌کشیم

ظلم ادیان قانچورلاری کوکنیدن کِسْمَكِ گِرْکِ

(ظلم کنندگان خونخوار باید از ریشه کنده شوند)

این شاه امریکائی اعدام بایدگردد

الذن گیدن یرلری قایتاریب آلماقِ گِرْکِ

(زمین‌های غصب شده بازپس گرفته شود)

استثمار نابود باد زحمتکش‌پیروزیاد

اوقوگِرْکِ حاطِ گِرْکِ ترکمن مکتبِ گرگ

(کتاب، کلاس، درس، نوشته ترکمن می‌خواهیم)

شعارهای این تظاهرات بیان خواسته‌های جنبش سیاسی سرتاسری ایران، و خواسته‌های خاص ملی خلق تحت ستم ترکمن بود. در جریان این راهپیمایی دهقانان ستم دیده ترکمن که بیان مضمون اصلی خواسته‌های ملی خود را که بازپس گرفتن زمین‌های غصب شده بود، می‌شنیدند، به این تظاهرات می‌پیوستند. اما پیوستن توده‌های دهقان ترکمن به جنبش سیاسی هنوز همه گیر و توده‌ای نبود. مجموع این حوادث قادر نبود نقش آن تکانی را بازی کند که بتواند غبار سال‌ها سرکوب و خفقان را از وجدان دهقانان برود. بعدها نابودی دربار پهلوی، مهمترین سبب ستم وارد بر دهقانان ترکمن، نقش آن تکان تاریخی را بازی نمود. بعد از تظاهرات ۸ آبان حرکات سیاسی و افشاگری و تبلیغات گسترش یافت. برگزاری

نمایشگاه‌های کتاب، عکس و غیره وسعت گرفت. موجی از احساسات آزادیخواهانه و ملی، روشنفکران و اقشار شهری منطقه را فرا گرفت. راهپیمایی بعدی در اوایل دیماه با شرکت بیش از ۵۰۰۰ نفر برگزار شد. در این راهپیمایی ترکمن‌ها و غیر ترکمن‌ها همگام یکدیگر شرکت کردند، با این ویژگی که ترکمن‌ها در گروه‌های مشخص خواسته‌های ملی خود را نیز مطرح می‌کردند.

اوج جنبش سراسری در ماه بهمن با آخرین کوشش‌های رژیم پهلوی همراه بود. رژیم سابق برای آنکه نشان دهد فقط متکی به ابزارهای سرکوب نیست و پایه مردمی دارد دست به دامن گروه‌های چماق‌دار و طرفداران قانون اساسی شد. در گنبد و ترکمن صحرا نیز ضد انقلاب به آخرین کوشش‌های خود برای حفظ رژیم دست زد. زمین‌دارن بزرگ عناصر مزدور ساواک و جمعی آخوندهای مرتجع ترکمن به‌رهبری اناقلیچ نقشبندی، همکاری آخوند حاج الله‌وردی قوجقی* و یارمحمد آخوندنظری** و عناصر بانفوذی مثل امانلی جعفربای، باخرج مبالغ هنگفتی پول و تبلیغات دروغ حمله چماق به‌دستان را به‌گنبد تدارک دیدند. این توطئه علیرغم کوشش گروهی از مبارزین ترکمن (گروهی که بعدها کانون فرهنگی

* آخوند حاج الله وردی قوجقی در تاتارعلیا زمین دارد. در سارلی و جاهای دیگر هم زمین دارد. در شهر معامله مستغلات می‌کند و نزولخوار است. در معاملات ماشین‌های سواری دست دارد. یکی از عوامل اصلی تدارک تظاهرات «قانون اساسی» در ۲۰ بهمن بوده و از دستیاران نزدیک نقشبندی است. در اداره ساواک گرگان فعالیت داشته و در معرفی عناصر مترقی با ساواک همکاری می‌کرده است. وی در تقسیم اسلحه نیز که توسط «کمیته امام» گنبد (که بعد از جنگ ۹ روزه منحل شد) صورت گرفت دخالت داشت. در مقام سرپرست حج ترکمن صحرا، پول زیادی به جیب زد. مدال رستاخیز ۲۸ مرداد دارد. وی بعد از جنگ ۹ روزه از منطقه فرار کرد.

** یارمحمد آخوند نظری و وابستگان مرتجعش مثل حاجی نازنظری و آقاجاجی نظری از زمینداران منطقه هستند. یارمحمد آخوند یکی از توطئه‌گران منطقه و همکار نزدیک شیخ عثمان نقشبندی است. شیخ عثمان از سرسیردگان شاه و از عمال دستگاه‌های جاسوسی انگلستان است. وی که از آخوندهای مرتجع کردستان بود همیشه با هواپیما و هلیکوپتر شاه از کردستان به ترکمن صحرا می‌آمد تا به‌اتکای موقعیت مذهبی هر چه بیشتر مردم ترکمن را تحمیق کند. این همان عنصر منفوری است که هر بار به منطقه می‌آمد دخترهای کم سن و بیگناه روستائی را به‌وی هدیه می‌کردند. عمال مرتجع وی در منطقه (مثل نقشبندی و یارمحمد آخوند و غیره) چنان چهره مقدسی از وی در مقابل ترکمن‌های ناآگاه ساخته بودند که آبی را که وی با آن دست خود را می‌شست در بطری‌های کوچک به قیمت ۵۰ تا ۱۰۰ تومان به‌دهقانان ناآگاه ترکمن می‌فروختند. شیخ عثمان فراری شده و گویا در انگلستان به‌سر می‌برد.

و سیاسی خلق ترکمن را به وجود آوردند) برای جلوگیری از این حمله با حمایت ژاندارمری و شهربانی این ناحیه اجرا گردید. نقشبندی و عوامل وی ابتدا با پراکندن این شایعه که فارس‌ها به گنبد ریخته و ترکمن‌ها را آزار و اذیت می‌کنند توانستند جمعی از روستائیان ناآگاه ترکمن را که تحت تأثیر مقام مذهبی وی بودند بفریبند. به‌اتکای این تبلیغات بعد از برگزاری سخنرانی که در محلی در خارج شهر گنبد صورت گرفت و در آن نقشبندی و سرهنگ‌دیده‌ور (رئیس مرزبانی وقت) در تأیید حکومت بختیار صحبت کردند، نقشبندی در حالیکه در پشت يك وانت ایستاده بود و روستائیان فریب‌خورده ترکمن و همچنین جمعی از اوباش محلی، که با دریافت پول با قمه و اسلحه در تظاهرات شرکت کرده بودند، به‌دنبال وی روان بودند وارد گنبد شد. در جریان زد و خوردهائی که در شهر صورت گرفت جمعی از مردم گنبد شهید و یامضروب شدند. نقشبندی با پیاده کردن این توطئه موفق شد به‌کدورت‌هائی که از قبل بین ترکمن‌ها و اهالی غیر ترکمن منطقه، به‌دلیل توطئه‌های طولانی رژیم پهلوی و عوامل آن به‌وجود آمده بود، دامن بزند.

با فرا رسیدن روزهای قیام مسلحانه بهمین، مردم در شهرهای منطقه مثل گنبد، بندر ترکمن و آق‌قالا دست به خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری و شهربانی و ارتش زدند. در شهرهای منطقه کمیته‌های انقلاب اسلامی تشکیل شد و این کمیته‌ها کنترل ادارات دولتی و پادگان‌های نظامی را به‌عهده گرفتند. رهبری این کمیته در گنبد از هرگونه شرکت ترکمن‌ها در کمیته امام و شرکت آنها در اداره شهر جلوگیری کرد و این عمل در شرایطی صورت می‌گرفت که اکثریت مردم منطقه به‌طور کلی، و اکثریت مردم گنبد را ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند و در خلع سلاح پاسگاه‌های ارتش شرکت فعال داشتند. کمیته امام‌گنبد از مسلح شدن مبارزین ترکمن جلوگیری کرد و تمام پاسداران شهر از میان غیر ترکمن‌ها انتخاب شدند. نقشبندی هم فتوی داد که اسلحه نباید به‌دست ترکمن‌ها باشد و در واقع از سیاست «کمیته انقلاب اسلامی» گنبد حمایت کرده مردم گنبد که انتظار داشتند نقشبندی با توجه به نقش ضد انقلابیش مجازات شود با حیرت شاهد اعلام همبستگی وی با انقلاب و همکاری دوجانبه نقشبندی و کمیته گنبد

شدند حیرت مردم ترکمن به خصوص موقعی زیاد شد که وی به عنوان نماینده خلق ترکمن با آیت الله خمینی ملاقات کرد و به دنبال آن پیام همبستگی وی با انقلاب از جانب خلق ترکمن از رسانه‌های گروهی پخش شد. * معرفی نقشبندی به عنوان نماینده مردم ترکمن با پا در میانی قره‌نی رئیس ستاد ارتش وقت صورت گرفت، آشنائی آنها به دوران کودتای ۳۲ برمی‌گشت که هر دو فعالانه در کودتا به نفع شاه شرکت داشتند. عناصر وابسته به کمیته اسلامی گنبد رفتار ناپسندی با مردم ترکمن در

این آخوند مرتجع که پس از جنگ ۹ روزه از منطقه فرار نموده و هنوز محل زندگی وی مشخص نیست، کماکان از طریق بعضی از همکاران سابقش که جمعی کوچک از آخوندهای مرتجع محلی هستند، به تحریک مشغول است.

نقشبندی قبل از قیام همواره در جهت عکس مبارزات مردم گام برمی‌داشت و در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۰ با همکاری سرهنگ دیده‌ورو سروان بابایی (فرمانده هنگ زاندارمری گنبد و افسر شهربانی) و عده‌ای از ساواکی‌ها (بنا به گزارشاتی پرویز ثابتی و هزبر یزدانی نیز نقش داشتند) روستائیان ناآگاه را به شهر آورده و بعد از نطقی که در مسجد جامع کرد، عده‌ای دست به تظاهرات به طرفداری از «قانون اساسی» زده و بیشتر مغازه‌ها چه ترکمن و چه غیرترکمن را خرد نموده و کسانی را که در مقابلشان قرار می‌گرفتند مورد ضرب و شتم قرار دادند که چند نفر نیز در این واقعه شهید شدند. این شخص در کودتای ۲۸ مرداد نقش فعالی ایفا نمود و نشان درجه سه رستاخیز ۲۸ مرداد را گرفت.

وی زمیندار بزرگی است و به تقریب ۱۰۰۰ هکتار زمین دارد و در شهر گنبد پنج دستگاه ساختمان و در مصر خانه دارد. در ۲۵ ساله اخیر همواره از شاه مخلوع حمایت نموده و هر نوع حرکتی را در منطقه مانع می‌شده است. بیشتر جوانان مترقی منطقه از طریق او و عوامش لو رفتند. تا کنون ده‌ها دختر به نقشبندی‌های سایر مناطق ایران هدیه نموده است.

بعد از قیام ۲۱ بهمن از طریق قره‌نی نزد آیت‌الله خمینی رفت و وفاداری خود را اعلام نمود و سپس در توطئه چینی‌های زمینداران منطقه در سرکوب خلق زحمتکش ترکمن نقش اساسی ایفا نمود. وی بعد از جریان جنگ تحمیلی فرار کرد.

نقشبندی صبح روز قبل از شروع جنگ گنبد با تفاق ۱۳ روحانی نمای دیگر اطلاعیه‌ای داد که در آن به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن تهمت‌هایی از قبیل «ضد انقلاب» و «دشمن مردم» زده بود. خلق ترکمن صحرا خوب می‌دانند که این لقب بهتر از هر کسی برازنده خود اوست.

دو فرمانی که در زیر آمد. در نتیجه خدمات و چاپلوسی‌های وی نسبت به دربار شاه مخلوع به‌وی داده شده است.

نامه‌ای که مادرشاهی فرماندار منتصب «دولت موقت اسلامی» بعد از قیام، برای نقشبندی نوشته بسیار پرمعنی است. مادرشاهی در این نامه نقشبندی را جزو منتخبین مردم حساب می‌کند. البته وقتی افرادی مثل مادرشاهی مصدرکار شوند انتظار دیگری هم نباید داشت (وی داماد حاج اشرفیون غاصب معروف زمین است. اینها در کار قاچاق تریاک دست داشتند. حاج اشرفیون در ارتباط با قاچاق تریاک در دادگستری پرونده دارد).



رکن دوم

شعبه ۷

شماره ۸۸۸۸

۱۷/۳۳ وزارت

سازش

آقای آقاقلی آخوند اردبیلی (تفصیلی)

بقرمان مطاع شاهانه به پاس فداکاری هائیکه در قیام ملی ۲۸ مرداد
ابراز داشته اید باعطاء یک قطعه نشان رستاخیز درجه (۳مه.....)
مفتخر میگردید.

رئیس ستاد ارتش - سرلشکر باتمانقلیج



دردشاهی

شماره ۹۰۱
تاریخ ۲۰/۹/۳۵
پست

جناب آقای حاج آقا اخوند دامت برکاته
مشروحه جناب عالی صغی بر ابراز احساسات شاهد و ستانه و وطن خواهان
بشرف حضور پیشگاه مبارک رسیده و خاطر خدای شاهان قهرمان صورت و خوششودن و گردیده

وزیر دربار شاهنشاهی

۵۰۰۰ ب ۲۴۲۷/۶ چ ف



وزارت کشور

فرمانداری شهرستان گنبد کائوس

شماره ۸۰۰۰

تاریخ ۱۳۵۷

پست

اسمای حاج آقا قلیچ آخوند نقشبندی

محترماً چون در نظر است امور جاری منطقه با شورای منتخب
از معتمدین محلی محل و فصل گردد
لذا از جناب عالی دعوت میشود رأس ساعت ۶ بعد از ظهر
روز دوشنبه ۵۷/۱۲/۱۴ در فرمانداری حضور بهم رسانید

مادرشاهی

آقای حاج آقا قلیچ آخوند

نقشبندی

محترماً چون در نظر است امور جاری منطقه با شورای منتخب از
معتمدین محلی حل و فصل گردد.
لذا از جناب عالی دعوت می شود رأس ساعت ۶ بعد از ظهر
روز دوشنبه ۵۷/۱۲/۱۴ در فرمانداری حضور بهم رسانید.
مادرشاهی

پیش گرفتند، لباس و آداب و رسوم و مذهب ترکمن‌ها مورد بی‌اعتنائی و تحقیر واقع می‌گردید. این شیوه‌های رفتار، رابطه نزدیک کمیته گنبد با زمینداران بزرگ* و اینکه، هیچیک از ترکمن‌ها در کمیته شرکت داده نشده بودند، شدیداً احساسات ملی ترکمن‌ها را تحریک کرده و تضادهای ملی را شدت بخشید. در واقع کمیته شهر گنبد جز بانقشبندی و جمعی آخوندهای ترکمن که همگی از طرفداران شاه مخلوع بودند با بقیه مردم ترکمن، هیچگونه ارتباط و همکاری نداشت.

سیاست‌های کمیته امام دو هدف مشخص راتعقیب می‌کرد. از یک طرف می‌کوشیدند با شرکت ندادن ترکمن‌ها در اداره امور شهر امکانات مبارزه ترکمن‌ها را برای احقاق حقوق ملی و بازپس گرفتن زمین‌های غصبی تضعیف کند و از طرف دیگر با نحوه برخوردی که با خصوصیات ملی و مذهبی مردم ترکمن داشت و اشاعه آن بین غیر ترکمن‌های مقیم شهر گنبد، سعی می‌کرد اختلافات ملی و مذهبی را شدت بخشد تا در صورت لزوم بتواند از مردم غیر ترکمن برای سرکوب ترکمن‌ها بهره گیرد. کمیته گنبد تا حدود زیادی در اجرای این سیاست‌ها موفق شد.

دولت بازرگان نیز در این شرایط نه تنها به مردم ترکمن و خواسته‌های آنها توجه نداشت بلکه با انتصاب عنصر فاسدی مثل مادرشاهی به فرمانداری گنبد شدیداً به نارضایتی مردم دامن می‌زد. صدها نامه که از طرف روستائیان به منظور رسیدگی به مسئله زمین‌های غصبی و تحقق خواسته‌های ملی برای دولت و کمیته‌های اسلامی فرستاده شد بی‌جواب ماند.

تا قبل از قیام مسلحانه بهمن ماه جنبش محدود به شهرهای ترکمن صحرا بود. در این دوره تحریک اقشار شهری به خصوص جوانان چشمگیر بود. با پیروزی قیام مسلحانه و سرنگونی قطعی رژیم پهلوی، اولین حرکات جنبش در روستاهای ترکمن صحرا آغاز گشت. این حرکت به‌طور خود به‌خودی و

* ترکیب اعضای و فعالین کمیته تاحدودی رابطه کمیته گنبد و زمینداران غاصب را نشان می‌دهد: نوروزی عضو کمیته - جزو غاصبین زمین و صاحب چند صد هکتار زمین است. عارف عضو کمیته - چند هزار هکتار زمین دارد

از جمله زمینداران بانفوذ در کمیته محمدفاریابی و حاجی میلانی را می‌توان نام برد حاجی میلانی در ۱۳۳۰ به عنوان رئیس دادگستری به گنبد آمد و از راه غصب، صاحب چند هزار هکتار زمین شد. در فصل ۱ در شرح غصب زمین‌های روستای مرجان آباد به جنایات محمدفاریابی اشاره شده است.

با خواست پس گرفتن زمین‌های غصبی شروع شد. این جنبش از روستاهائی آغاز گردید که تضاد بین دهقانان ترکمن و غاصبین و زمین‌داران بسیار حاد بود. حدت این تضاد به سابقه تاریخی روستا مربوط می‌شد، مثلاً در روستاهائی که دهقانان برای پس گرفتن زمین‌های غصبی سابقه مبارزه طولانی داشتند و در این راه زندانی و شهید داده بودند* و یا در نقاطی که دهقانان اسناد غیر قابل انکاری از نظر قضائی داشتند. و روستاهای متعلق به دربار و وابستگانش، شدت تضاد باعث آغاز حرکت به صورت خودبه‌خودی شد. هنگامی که این حرکت ابتدائی روستائیان با حمایت فعال نیروهای روشنفکر مبارز در شهر همراه شد، جنبش پس گرفتن زمین‌های غصبی در تمام روستاهای ترکمن صحرا گسترش یافت. بعد از ۴ دهه سکوت و انزوا یک جنبش ملی شهر و روستای ترکمن صحرا را فرا گرفت. گرچه وضعیت اقتصادی و جغرافیائی ترکمن صحرا سال‌ها این منطقه را در انزوا نگهداشته بود، اما در جریان سال‌های ۵۰ رشد همه جانبه روابط سرمایه‌داری، دیوارهای جدائی و انزوای دیرینه سیستم اقتصادی (در نتیجه محدودیت زندگی فکری و سیاسی) را از میان برداشته بود. صدها زحمتکش ترکمن که به دنبال کار به‌گوشه و کنار ایران مسافرت کرده بودند و همچنین قشر جوانان روشنفکر (دانشگاهی و دبیرستانی) که همراه با گسترش دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها به تعدادشان افزوده شده بود، نقش مؤثری در گسترش جنبش دهقانی ایفا کردند. امروز در هر روستای ترکمن تعداد روستائیان روشنفکر که سابقه تحصیلات دبیرستانی دارند کم نیست، اینان در شکستن انزوای فکری دهقانان ترکمن نقش بسیار مؤثری داشته و دارند.

اوائل اسفند جمعی از نیروهای مترقی و مبارز ترکمن «کانون فرهنگی و

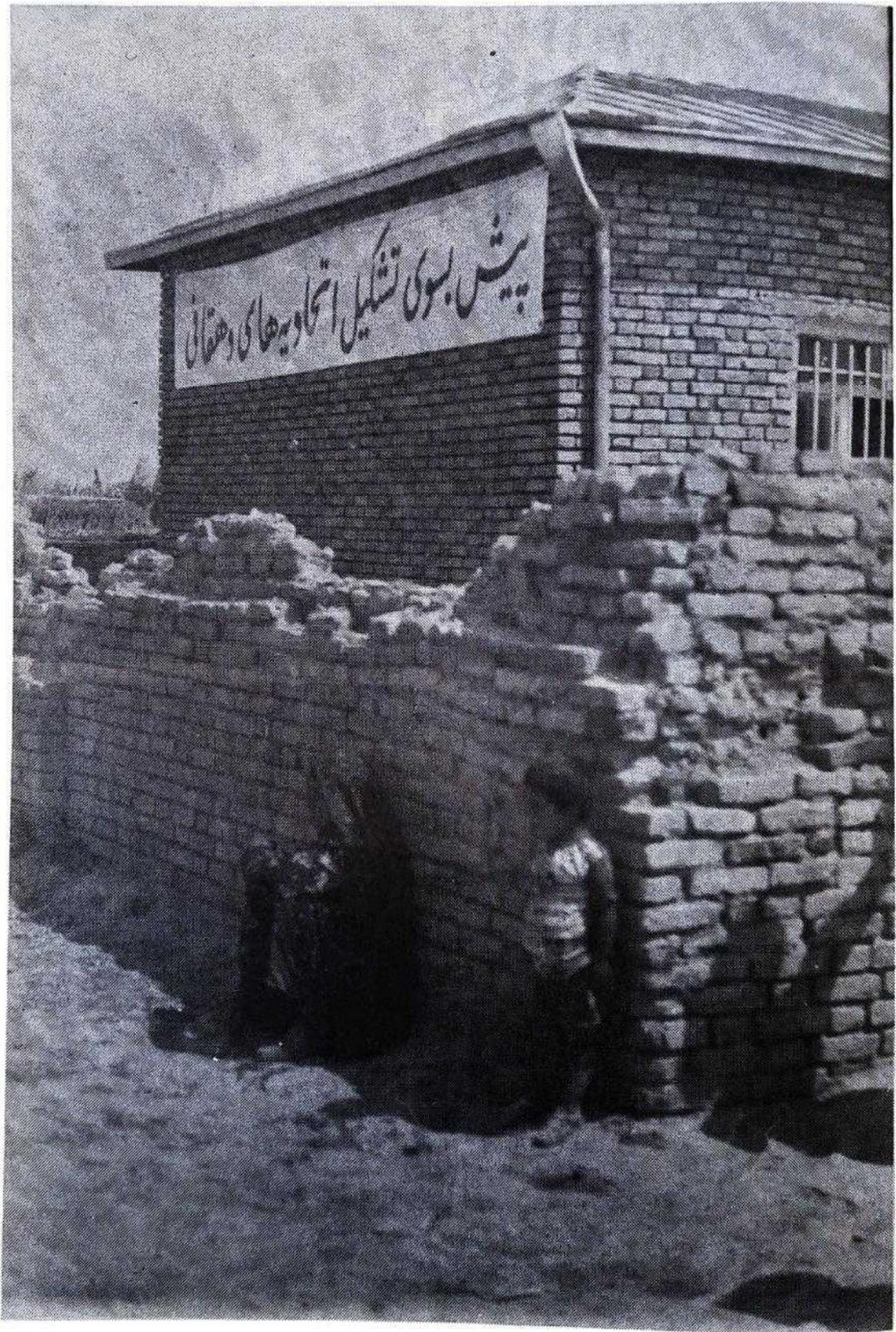
* از جمله این روستاها روستای خوجه‌لر است. ۱۵۰۰ هکتار زمین‌های این روستا طبق دستور سرلشکر مزین نماینده مخصوص پسر رضاخان به غلامرضا پهلوی منوچهر منجم - سروان هنرور پیشکار غلامرضا و سرلشکر انصاری واگذار شد. روستائیان خوجه لر از جمله مبارزترین روستائیان ترکمن صحرا هستند در سال‌های ۴۳-۱۳۴۲ در جریان غصب زمین‌ها دست به مقاومت زدند. در جریان این مقاومت‌ها عده زیادی از اهالی خوجه لر اعم از زن و مرد به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند.

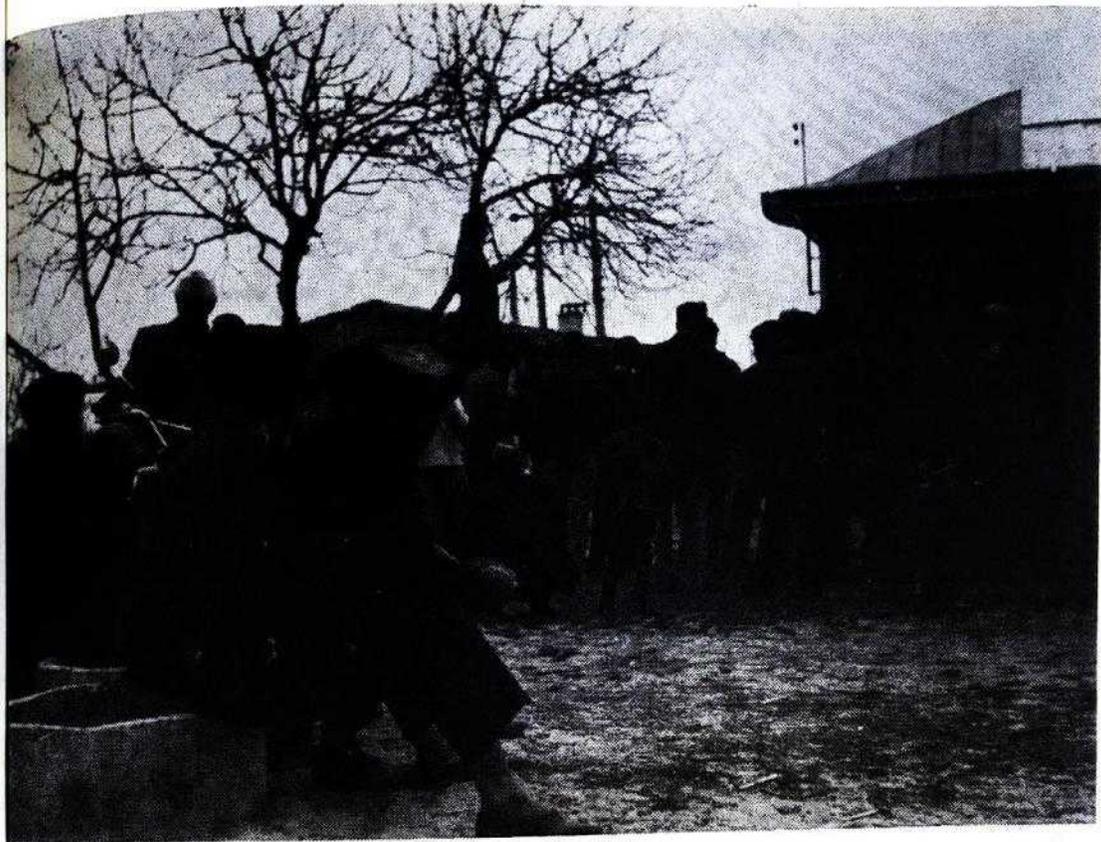
سیاسی خلق ترکمن» را تشکیل دادند. در بخش فرهنگی کانون* افراد علاقمند به احیا و گسترش فرهنگ خلق ترکمن گرد آمدند و با برگزاری نمایشگاه صنایع دستی ترکمنی، انتشار کتاب و رسالات به زبان ترکمنی به احیاء و گسترش فرهنگ و زبان ترکمنی دست زدند. بخش سیاسی این کانون عمدتاً به بررسی مسئله زمین در ترکمن صحرا و امکان بازگرداندن زمین‌های غصبی به صاحبان واقعی آن پرداخت. همزمان با تشکیل کانون، روستائیان ترکمن نیز حرکت خود را برای پس گرفتن زمین‌های غصب شده شروع کردند. روستائیان ترکمن با این اعتقاد حرکات خود را آغاز کردند که با سرنگونی رژیم پهلوی این عامل اصلی ستم به خلق ترکمن، اعاده کلیه حقوق از دست رفته آنها ممکن خواهد شد و مبارزه آنها برای کسب این حقوق مورد حمایت کلیه نیروهای شرکت کننده در سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه خواهد بود. به زودی بین حرکت روستائیان و کانون ارتباط فعالی به وجود آمد و باراهنمائی و کمک‌های کانون پس گرفتن زمین‌های غصب شده ابعاد وسیعی یافت. استرداد این زمین‌ها تحت کنترل شوراهای نمایندگان روستائیان** ترکمن صورت می‌گرفت، و تا اواسط اسفند در بیش از ده منطقه روستائی شوراهای دهقانی تشکیل گردید. گسترش فعالیت دهقانان لزوم برخورد فعالتر کانون را به همراه داشت در ۲۵ اسفند برای مرکزیت دادن به کار پس گرفتن زمین‌های غصبی «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» تشکیل شد. این مرکز عمدتاً در زمینه بررسی مسئله زمین و نظارت بر کار شوراهای دهقانی و پس گرفتن زمین‌های غصبی فعالیت می‌کرد. تا اوایل فروردین در بیش از ۵۰ منطقه شوراهای دهقانی تشکیل شد.

محبوبیت کانون و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا در میان مردم ترکمن به سرعت افزایش می‌یافت و کانون و ستاد مرجع احقاق حقوق از دست رفته مردم ترکمن شدند. نمونه‌ای از صدها پیام همبستگی روستائیان و

* به اعلامیه کانون فرهنگی آق قلا مندرج در بخش دوم فصل سوم که اهداف و نحوه فعالیت‌های کانون فرهنگی را تشریح می‌کند مراجعه شود (اعلامیه ۲ و ۳) - اعلامیه‌ای که چند روز بعد از اعلام موجودیت کانون فرهنگی و سیاسی منتشر شد و در بخش دوم فصل سوم آورده شده (اعلامیه شماره ۲۰)

** به اعلامیه کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در بخش دوم، فصل سوم مراجعه کنید (اعلامیه شماره ۴).





شوراهای روستائی به کانون فرهنگی و ستاد مرکزی شوراها که در زیر منعکس شده تا حدودی موقعیت سیاسی کانون و ستاد را نشان می دهد:

گزارش: ایمر محمدقلی آخوند

اینجانبان امضاء کنندگان زیر همبستگی خود را با ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا اعلام و آمادگی خود را جهت همکاری و پشتیبانی اعلام می داریم.

اهالی روستای ایمر محمدقلی آخوند

گزارش: ایمر محمدقلی آخوند

اینجانبان امضاء کنندگان زیر همبستگی خود را با ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا اعلام و آمادگی خود را جهت همکاری و پشتیبانی اعلام می داریم.

۱۳۴۲ ی. ر. ب. ۰ اهالی روستای ایمر محمدقلی آخوند

- | | |
|-------------------------|-----------------------|
| ۱۱- مولی محمد عثمانی | ۱- حاج محمد امین |
| ۱۲- میرزا زعفرانی راد | ۲- حاج محمد علی محمدی |
| ۱۳- حاجی نظام محمدی راد | ۳- عبدالقادر محمدی |
| ۱۴- ابراهیم امین | ۴- آینه محمدی |
| ۱۵- جبار مرچانی | ۵- علی اصغر امین |
| ۱۶- ابراهیم محمدی | ۶- محمد امین |
| ۱۷- حاجی امین | ۷- آقا محمد نزار |
| ۱۸- محمدی محمدی | ۸- داود محمدی |
| ۱۹- قربان محمدی | ۹- قروند محمدی |
| ۲۰- دود محمدی | ۱۰- عزیز محمدی |
- تاریخ: ۱۳۴۲ - ۲۵

اعلام همبستگی

بدینوسیله ما اعضای شورای دهقانی «اوبه» قره شور ضمن همبستگی خود با ستاد مرکزی شوراها، پشیمانان قاطع خود را با کارگران و زحمتکشان اعلام نموده و امیدواریم که این همبستگی تا رسیدن به آرمان‌های دیرینه افراد ستمدیده ادامه یابد.

کشاورزان «اوبه» قره شور که سالیان دراز زیر سلطه زورگویان و زمینخواران بوده و عایدی خود را که با زحمت به دست می‌آوردند تقدیم فتودال‌ها می‌کردند، امروز که تمام ستمدیدگان بپا خاسته‌اند آرزو دارند با مستحکم شدن پیوند طبقات زحمتکش و به ثمر رسیدن انقلاب آرمان‌هایشان برآورده گشته و روابطشان با دیگر خلق‌های ستمکش محکمتر گردد.

اسامی اعضای شورای دهقانی «اوبه» قره شور

مهر ۵۸، ۲، ۲۹

شماره ۱

اعلام همبستگی

بدینوسیله ما اعضای شورای دهقانی «اوبه»، قره شور ضمن همبستگی خود با ستاد مرکزی شوراها، پشیمانان قاطع خود را با کارگران و زحمتکشان اعلام نموده و امیدواریم که این همبستگی تا رسیدن به آرمان‌های دیرینه افراد ستمدیده ادامه یابد.

کشاورزان «اوبه»، قره شور که سالیان دراز زیر سلطه زورگویان و زمینخواران بوده و عایدی خود را که با زحمت به دست می‌آوردند تقدیم فتودال‌ها می‌کردند، امروز که تمام ستمدیدگان بپا خاسته‌اند آرزو دارند با مستحکم شدن پیوند طبقات زحمتکش و به ثمر رسیدن انقلاب آرمان‌هایشان برآورده گشته و روابطشان با دیگر خلق‌های ستمکش محکمتر گردد.

اسامی اعضای شورای دهقانی «اوبه»، قره شور

۱- حسین خان زاده

۲- شهید تقی، بی‌زاره

۳- آرزو محمد سلمان

۴- طبع آرزو محمد سلمان

۵- بی‌زاره بی‌زاره

شورای دهکده خرد جمعی - تهران

بمنوبه اهل خرد جمعی می باشد. افراد تعیین شده در طرف مواضع مورد بحث، اعضاء مورد نام در دهکده کمال به این شرح تعیین و معرفی می گردند:

- | | | |
|-----------------------|---------------------|----------------------|
| ۱- حاج گلدرزی حوجه | ۱۴- طریح سعیدی | ۳۸- لاریج آقایی |
| ۲- دارد حاکم گلایه | ۱۵- سعدی چوبی راد | ۳۹- محمد محمدی |
| ۳- محمدی رادک | ۱۶- عاتقی سارنگر | ۴۰- ابراهیم محمدی |
| ۴- طریح حاکم | ۱۷- قویلی قرنی | ۴۱- رحمتی ساری |
| ۵- محمد حاکم | ۱۸- محمدین سارنگر | ۴۲- آذری درویش |
| ۶- حاج گلدرزی حاکم | ۱۹- طریح سعیدی | ۴۳- حسن حاکم |
| ۷- محمد درویش حاکم | ۲۰- قرنی باره درویش | ۴۴- ابراهیم حاکم |
| ۸- محمد شکر | ۲۱- محمد سعیدی | ۴۵- آقا ابراهیم حاکم |
| | ۲۲- محمد سعیدی | ۴۶- کریم حاکم |
| | ۲۳- محمد سعیدی | ۴۷- محمد سعیدی |
| | ۲۴- ارازنگر حاکم | ۴۸- شادین حاکم |
| ۱- سید علی حاکم | ۲۵- باره محمد سعیدی | ۴۹- حبیب حاکم |
| ۲- شکر گلدرزی حاکم | ۲۶- تقی حاکم | ۵۰- عابدین حاکم |
| ۳- حاج گلدرزی حاکم | ۲۷- درویش حاکم | ۵۱- زاهد حاکم |
| ۴- حاج آقا محمد سعیدی | ۲۸- امانتی حاکم | ۵۲- محمد حاکم |
| ۵- ناری حاکم | ۲۹- ابراهیم حاکم | ۵۳- ابراهیم حاکم |
| ۶- حاج زاهد حاکم | ۳۰- طار حاکم | ۵۴- آرزو حاکم |
| ۷- قرنی حاکم | ۳۱- حاج آقایی حاکم | ۵۵- زاهد حاکم |
| ۸- حاجی راد حاکم | ۳۲- زاهد حاکم | ۵۶- آرزو حاکم |
| ۹- قناد درویش قرنی | ۳۳- محمد حاکم | ۵۷- محمد حاکم |
| ۱۰- یاس حاکم | ۳۴- محمد حاکم | ۵۸- رحمتی حاکم |
| ۱۱- عابدین سارنگر | ۳۵- ابراهیم حاکم | ۵۹- قوتی حاکم |
| ۱۲- آرزو حاکم | ۳۶- قناد درویش حاکم | ۶۰- خودی حاکم |
| ۱- حاج محمد حاکم | ۳۷- شادین حاکم | ۶۱- آذری حاکم |
| | | ۶۲- آذری حاکم |
| | | ۶۳- قرنی درویش حاکم |

- | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---------------|------------------|---------------|---------------------|------------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|
| ۶۴- محمد حاکم | ۶۵- ابراهیم حاکم | ۶۶- محمد حاکم | ۶۷- حاج گلدرزی حاکم | ۶۸- ابراهیم حاکم | ۶۹- محمد حاکم | ۷۰- محمد حاکم | ۷۱- محمد حاکم | ۷۲- محمد حاکم | ۷۳- محمد حاکم | ۷۴- محمد حاکم | ۷۵- محمد حاکم | ۷۶- محمد حاکم | ۷۷- محمد حاکم | ۷۸- محمد حاکم | ۷۹- محمد حاکم | ۸۰- محمد حاکم | ۸۱- محمد حاکم | ۸۲- محمد حاکم | ۸۳- محمد حاکم | ۸۴- محمد حاکم | ۸۵- محمد حاکم | ۸۶- محمد حاکم | ۸۷- محمد حاکم | ۸۸- محمد حاکم | ۸۹- محمد حاکم | ۹۰- محمد حاکم |
|---------------|------------------|---------------|---------------------|------------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|

درمقابل نفوذ روزافزون کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و گسترش جنبش دهقانی، ضد انقلاب* سخت به تلاش افتاد. نیمه دوم اسفند اوج این تلاش ها بود. هدف عمده تمامی این کوشش ها آن بود که با وارونه جلوه دادن اهداف خلق ترکمن و بهره گرفتن از اختلافات ملی و مذهبی موجود بین ترکمن ها و اهالی غیر ترکمن ساکن منطقه (به خصوص گنبد) زمینه سرکوب توده های ترکمن و نیروهای مترقی فراهم شود. زمینداران و مرتجعین انحصارطلب می دانستند که هرگاه حقایق روشن گردد نیروها و عناصر انقلابی صرف نظر از وابستگی های ملی و مذهبی از حرکت توده های مردم ترکمن حمایت خواهند کرد.

در ماه اسفند جمعی از عناصر مرتجع و محافظه کار و ناآگاه ترکمن از جمله گروهی از آخوندهای مرتجع ترکمن (همکاران اناقلیچ نقشبندی) «کانون فرهنگی و اسلامی خلق ترکمن»** را تشکیل دادند، از فعالین این کانون عطاجان آخوند قجقی (داماد نقشبندی) عبدالحلیم عادل صفرزاده، هلاکو و اناکوسه غراوی از سرسپردگان و زمین داران رامی توان نام برد. هدف از ایجاد این کانون محدود نگاه داشتن جنبش ملی مردم ترکمن به مسائل فرهنگی، مذهبی، و منحرف کردن از مضمون اصلی خواست دهقانان ترکمن یعنی پس گرفتن زمین های غصبی و رودر روئی با زمینداران بزرگ بود. این کانون به علت عدم پشتیبانی از خواسته های به حق دهقانان ترکمن در مورد زمین، و رابطه با عناصر مرتجعی مثل اناقلیچ نقشبندی و همکاری با «کمیته انقلاب اسلامی» گنبد موفقیت چندانی نداشت. بسیاری عناصر مترقی ترکمن که تحت تأثیر تبلیغات به این کانون پیوستند به زودی آنرا ترک کردند.

با تحصن جمعی از زمینداران در دادگستری گنبد (۵۷/۱۲/۲۰)، فعالیت آشکارتر ضد انقلاب در ترکمن صحرا آغاز شد. این گروه با گرفتن تماس هائی با دولت بازرگان سعی نمودند که برای درخواست های خود جلب حمایت کنند. غاصبین زمین از طریق روزنامه ها و کمیته ها فعالیت تبلیغاتی وسیعی را شروع کردند. جالب آنست که تمام این فعالیت ها به نام جمعی از «کشاورزان» منطقه گنبد صورت می گرفت و این عناصر بی شرمانه سعی می نمودند که با پوشش این نام موقعیت

* ضد انقلاب متشکل از جبهه ای از زمینداران بزرگ و غاصبین زمین، قشریون انحصارطلب ترکمن و غیر ترکمن (به خصوص آخوندهای مرتجع همکار نقشبندی) و بقایای رژیم سابق می باشند.
 ** به اعلامیه «ستاد مرکزی شوراهاى ترکمن صحرا» درباره کانون فرهنگی و اسلامی ترکمن مندرج در بخش دوم، فصل سوم مراجعه کنید (اعلامیه شماره ۵).

اقتصادی و وابستگی خود به رژیم سابق را مخفی کنند و خود را مظلوم جلوه دهند. نامه‌ای که این گروه تحت عنوان «درخواست کشاورزان متحصن در دادگستری گنبد» برای روزنامه‌ها ارسال داشتند* نمونه خوبی از تبلیغات بی‌شرمانه این عناصر است. در میان این به اصطلاح کشاورزان اسامی عناصر مرتجعی مثل امانلی جعفربای** فاریابی و غیره به چشم می‌خورد. متأسفانه دولت و کمیته امام در تهران که تا آن موقع توجهی به خواسته‌های به حق دهقانان ستم دیده ترکمن نکرده بودند در قبال تحصن گروه زمینداران به سرعت عکس العمل نشان دادند. هیئتی از طرف دولت و کمیته امام تهران به گنبد اعزام شد، رادنیای نماینده دولت و حجت الاسلام امید نماینده کمیته امام بودند. رفتار این هیئت در محل مشوق زمینداران به فعالیت و تحریکات بیشتر شد و شدیداً مردم ترکمن را نسبت به سیاست‌های دولت و کمیته‌های امام در قبال مسئله ترکمن صحرا و زمینهای غصبی بدبین نمود، به خصوص که سفر این هیئت همزمان با پرواز هواپیماهای فانتوم بر فراز ترکمن صحرا بود. با وعده‌هایی که این هیئت در پشت درهای بسته به زمینداران داد، زمینداران به تحصن خود خاتمه دادند. نحوه برخورد هیئت به مسئله مورد مذاکره و همچنین برخوردهای نادرستی که با مردم ترکمن داشت به شدت به خشم مردم افزود. از جمله آقای امید در یکی از گفتارهایش مدعی شد که: «مگر ترکمن‌ها در این انقلاب چقدر کشته دادند که خواهان این همه حقوق هستند؟» در جریان مذاکره‌ای که این هیئت با نمایندگان گروه‌های مختلف داشت (۵۷/۱۲/۲۵) مردم متوجه شدند که تعدادی اسلحه و مقادیری مهمات در ماشین افراد هیئت وجود دارد، بعد از اینکه یکی از افراد مسلح هیئت به میان مردم رفت، مردم که به شدت از این اعمال تحریک شده

* عین نامه در بخش دوم فصل پنجم آورده شده است.

** امانلی جعفربای برادر حاج قوشاق جعفربای از وابستگان نزدیک در بارو ارتشی‌های مزدور از جمله ازیسی و هاشمی نژاد می‌باشد که زمین این دو نفر را برایشان می‌کاشت و امورات آن را افتخاراً سرپرستی می‌کرد. وی وکیل مجلس و از دوستان نزدیک وزیر کشاورزی سابق منصور روحانی است و در این رابطه مقدار زیادی از جو و انواع خوراک‌های دامی را که به سهمیه منطقه ترکمن صحرا تعلق داشت با همکاری منصور روحانی به خود اختصاص می‌داد و در بازار آزاد به قیمت گزاف می‌فروخت. نامبرده در شهربانی گنبد شکایت نامه‌های زیادی که از طرف مردم فرستاده شده، دارد.

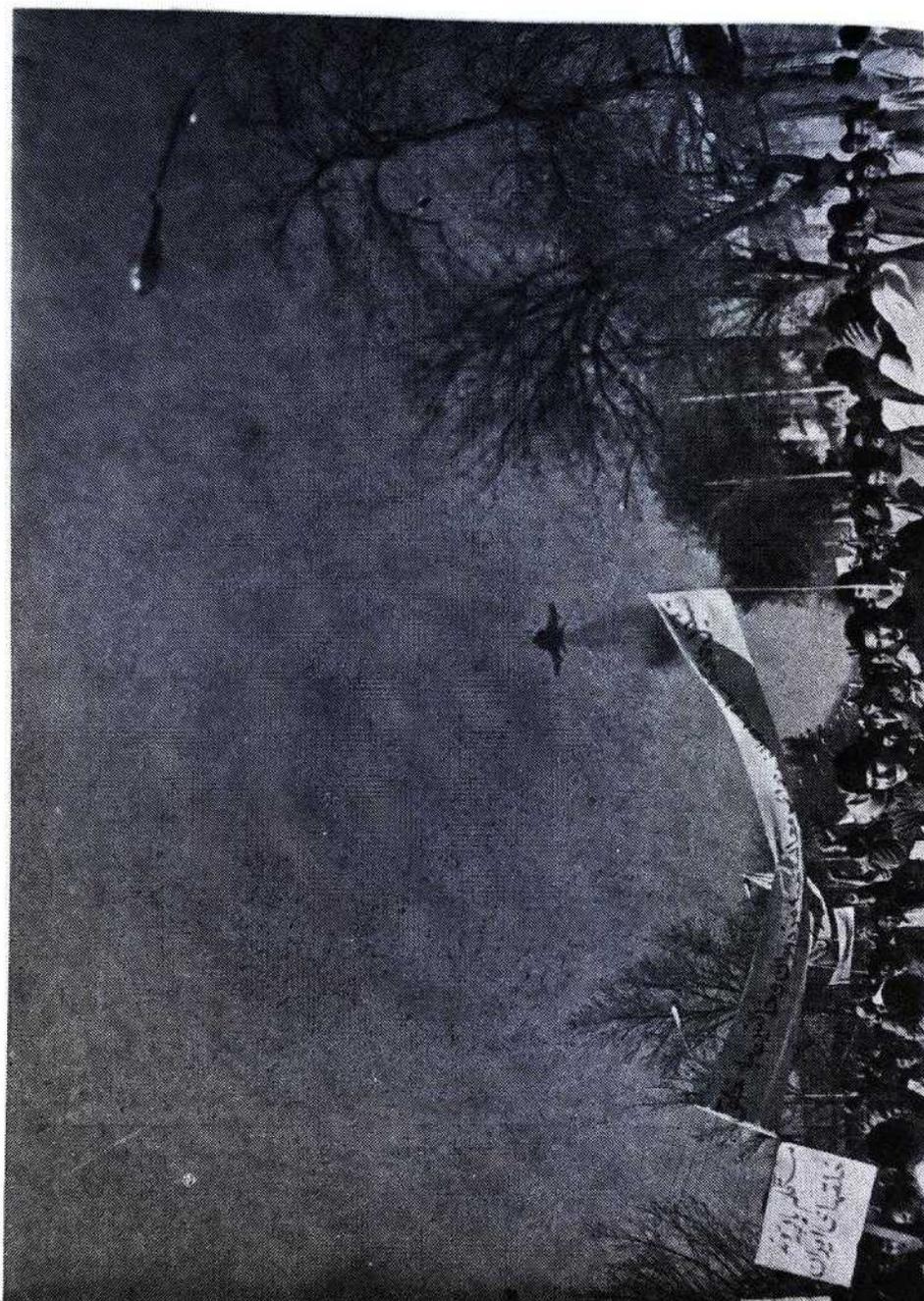
او نماینده گنبد در آخرین دوره مجلس آریامهری بود که استعفا نیز نداد و برای خوش خدمتی به دستگاه حقوق نمایندگی خود را به مجلس بخشید. جعفربای با تمام درباری‌های مهم رابطه نزدیک داشت و در قبضه کردن امور منطقه ترکمن صحرا مهره اصلی «آریامهر» بود.

بودند سلاح‌های هیئت را گرفتند. در دفاع از این عمل مردم می‌گفتند که برای مذاکره اولاً لزومی ندارد که سلاح آورده شود، ثانیاً چرا نمایندگان مسلح به داخل جمعیت رفته‌اند و این عمل را توهین به خود می‌دانستند.

حجت‌الاسلام امید و رادنیا بعد از بازگشت به تهران تبلیغات خود را در جهت تحریف خواسته‌های واقعی مردم ترکمن و رویدادهای ترکمن صحرا آغاز کردند. در تاریخ ۲۸ اسفند طی اظهاراتی که در اختیار مطبوعات قرار گرفت رادنیا و امید مردم ترکمن را مشت‌دزد و چپاولگر معرفی کردند. از جمله مطرح شد که گویا ترکمن‌ها خانه و اموال کارگران زابلی را چپاول کرده و به زن‌های آنها تجاوز کرده‌اند. همانطور که در فصل قبل اشاره کردیم زابلی‌ها عمدتاً شیعه هستند و این به خوبی نشان می‌دهد که هدف از بیان این مطالب بی‌شرمانه چیزی جز دامن زدن به نفاق بین ترکمن‌ها و زابلی‌ها از نظر مذهبی نبوده است. این دروغ‌های بی‌شرمانه که مورد تکذیب ساکنین زابلی منطقه نیز قرار گرفت برای توده‌های دهقان ترکمن که در جریان جنبش و پس گرفتن زمین‌های غصبی سیاست کاملاً مردمی و درستی نسبت به کارگران زابلی و بلوچ در پیش گرفته بودند و در اکثر موارد آنها را در پس گرفتن زمین‌های غصبی شرکت داده بودند، بسیار ناگوار و دور از انتظار بود.

در واقع محتوای تبلیغ این هیئت در تهران با تبلیغاتی که به وسیله زمینداران صورت می‌گرفت کاملاً یکسان بود. مقایسه نامه زمینداران به روزنامه‌ها و اظهارات سخنگویان هیئت اعزامی به سادگی این واقعیت را نشان می‌دهد. * این هیئت نه تنها کمکی به حل بحران ترکمن صحرا نکرد بلکه با تبلیغات خود محیط را برای تحریکات زمینداران و عوامل ضد انقلابی منطقه ترکمن صحرا مساعدتر نمود. علاوه بر تبلیغاتی که در ماه اسفند در جهت تحریف خواسته‌های واقعی خلق ترکمن در تهران و شهرستان‌های مختلف، به خصوص مناطق مجاور ترکمن صحرا مثل مازندران و خراسان و عمدتاً در بین عناصر وابسته به کمیته‌ها و پاسداران، صورت می‌گرفت، در نیمه دوم اسفند توطئه‌های دیگری نیز برای هر چه بیشتر آشفته کردن اوضاع به وسیله مرتجعین انحصار طلب انجام شد. از جمله در روز ۱۹ اسفند عده‌ای از اهالی بندرشاه سابق که قصد تغییر نام این بندر را به بندر ترکمن داشتند مورد حمله پاره‌ای عناصر ضد انقلابی قرار گرفتند، در جریان تیراندازی این عناصر ۱۳ نفر از اهالی این بندر مجروح گردیدند. به دنبال این برخوردها

* به بخش دوم، فصل دوم - نظر یکی از اعضای کمیته اسلامی بندر ترکمن مراجعه شود.



صحنه‌ای از تظاهرات خلق ترکمن که در زیر غرش فانتوم‌های
ارتش جمهوری اسلامی (شاهنشاهی سابق) خواست‌های به‌حق
خود را اعلام می‌دارند.

فانتوم‌های نیروی هوایی مجدداً در ارتفاع کم به‌روی منطقه به‌پرواز درآمدند* این توطئه که در طی ماه اسفند به‌اشکال مختلف صورت گرفت همگی دارای اهداف معینی بودند. تحریف خواسته‌های خلق ترکمن و جلوگیری از اطلاع سایر ملیت‌های ایران از آرمان‌های خلق ترکمن و ایجاد شکاف در صفوف توده‌ها در ارتباط با اختلافات ملی و مذهبی که به‌طور طبیعی در خدمت تدارک سرکوب مردم محروم ترکمن و تحمیل يك جنگ ناخواسته به‌آنها قرار می‌گرفت. با پایان یافتن ماه اسفند این تدارک جنبه عملی به‌خود گرفت و عملیات نظامی برای سرکوب توده‌های تحت ستم ترکمن آغاز شد. ●●

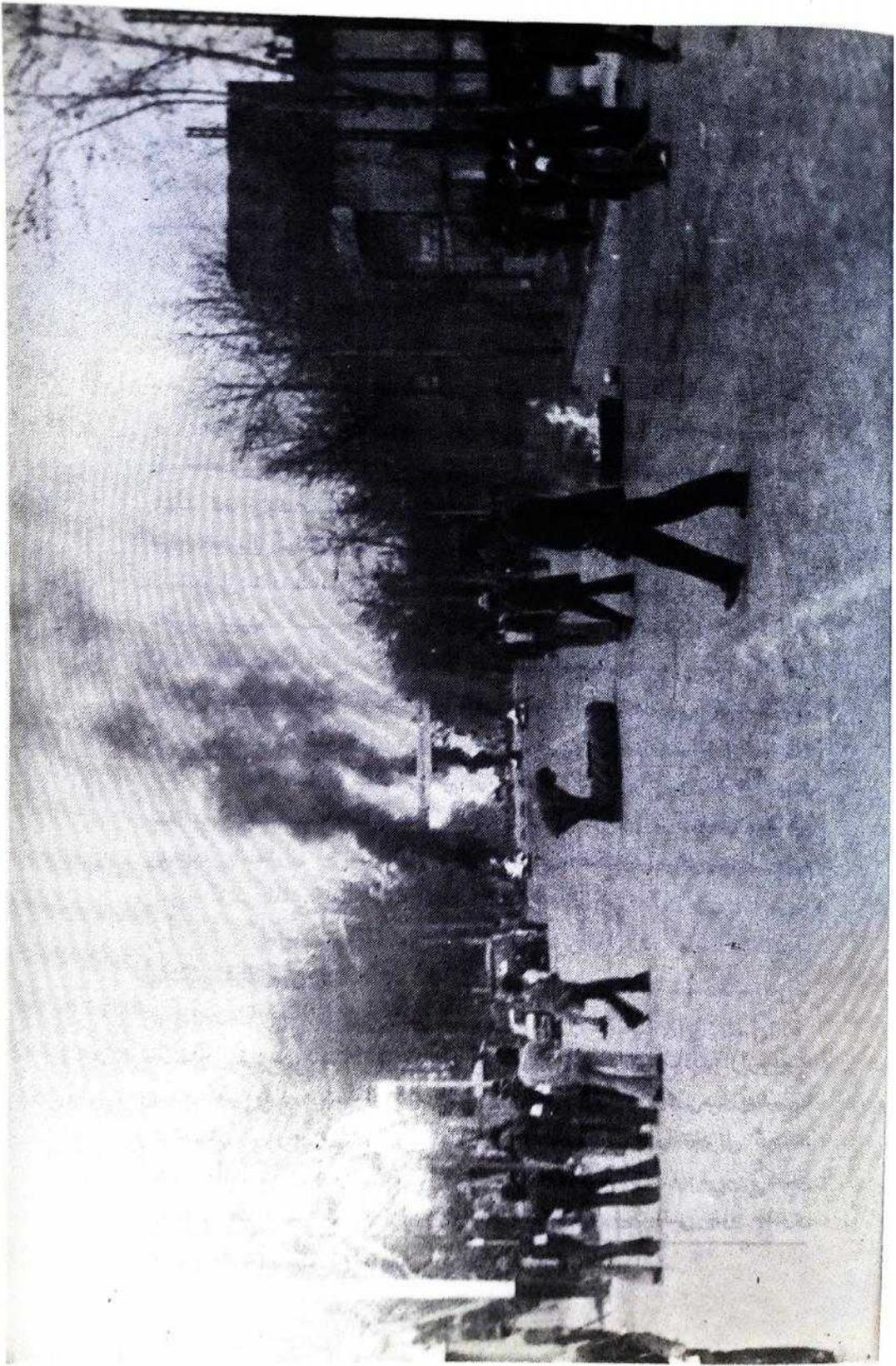
فصل سوم: جنگ ۹ روزه گنبد

- اول تا پنجم فروردین

از روز اول و دوم فروردین کمیته به‌تدارک حمله به‌میتینگ اعلام شده توسط کانون پرداخت گروه‌های مسلح وابسته به‌کمیته امام گنبد با ارسال نیرو از شهرهای بهشهر، گرگان، علی‌آباد، قوچان و تهران به‌سرعت تقویت شدند. در این‌روزها افراد مسلح غیرمحملی در شهر گنبد زیاد بچشم می‌خورد و حرکات این افراد و نحوه برخوردشان با ترکمن‌ها فضای نگران‌کننده‌ای در شهر به‌وجود آورده بود. ظهور این افراد در گنبد خبر از يك

● از جمله جریانات دیگری که به‌منظور تحریک مردم ترکمن صورت گرفت قضیه «مستجیر» رئیس فرهنگ گنبد بود نامبرده که تعصبی نسبت به‌مسئله فارس و ترکمن نداشت در بین معلمان و دانش‌آموزان محبوبیت داشت. به‌همین جهت بعد از برکناری وی مردم گنبد طی تظاهراتی خواستار ابقای وی شدند. افراد «کمیته امام» به‌علت برخورد درست وی با ترکمن‌ها و محبوبیت وی، تظاهراتی بر علیه او ترتیب دادند. در جواب به‌این تظاهرات، راهپیمایی دیگری به‌طرفداری از مستجیر صورت گرفت. مستجیر به‌تهران فراخوانده شد در حالیکه مردم همچنان خواستار ادامه کار او بودند متن اعلامیه‌ای که در این مورد از طرف معلمان و دانش‌آموزان گنبد داده شده در ضمیمه ۳ آمده است (اعلامیه شماره ۲۱)

● با اعلامیه مندرج در بخش دوم، فصل سوم، قطعنامه جمعی از ترکمن‌ها در دانشگاه تهران و اعلامیه کانون فرهنگی و سیاسی در همین مورد مراجعه کنید. (اعلامیه شماره ۷، ۶ و ۱۰).



توطئه می‌داد اما هیچیک از نیروهای مترقی تصویری از ابعاد توطئه نداشتند، هیچکس نمی‌توانست پیش‌بینی کند این افراد مسلح برای حمله به یک میتینگ مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه به شهر آورده شده‌اند.

روز پنجم فروردین یکی از مأموران کمیته امام شهر گنبد يك روستائی ترکمن را به جرم فروش سیگار بازداشت نموده و سعی کرد او را به اتهام قاچاق به کمیته ببرد. چند نفر رهگذر به عمل او اعتراض کردند. مأمور کمیته با اسلحه مردم را تهدید کرد و سیگار فروش فراری شد به دنبال این وقایع در کشمکش‌های بعدی که بین مردم و مأمورین کمیته پیش آمد يك محصل ترکمن به اسم اراز محمد دردی پور* با گلوله مأموران کمیته شهید شد و يك نفر دیگر مجروح گردید. روحانیون ترکمن و مردم شهر برای تحویل گرفتن جسد به شیروخورشید مراجعه کردند ولی کمیته جسد را تحویل نداد ستاد مرکزی شوراها که متوجه توطئه‌ای برای جلوگیری از اجرای میتینگ ششم فروردین (روز بعد) شده بود، با صدور اعلامیه‌ای از مردم خواست که آرامش خود را حفظ کنند مردم عمدتاً عقیده داشتند که این جریان توطئه‌ای برای جلوگیری از اجرای میتینگ است. هاشمی عضو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طی يك تماس تلفنی با نوروزی مسئول پاسداران شهر که عملاً مسئول شهر بانی هم بود مطرح کرد که کانون فرهنگی و سیاسی افراد مسلح نداشته و حفظ نظم در جریان برگزاری میتینگ به عهده پاسداران است. اما نوروزی به جای همکاری برای حفظ نظم شهر، گوشی تلفن را گذاشت.

- ششم فروردین

اهالی ترکمن شهر گنبد خواهان مجازات عاملین شهادت اراز محمد دردی پور بودند صبح این روز چندین هزار نفر از ترکمن‌ها به سمت ساختمان شیروخورشید رفتند و با پافشاری بسیار جسد را تحویل گرفتند. بدون دادن شعار به آرامی جنازه شهید را تشییع کردند. مردم ترکمن به خوبی متوجه توطئه شده بودند سعی داشتند با شکیبائی خود جلوی

* شرح حال شهید دردی پور در بخش دوم، فصل چهارم، آورده شده است.

توطئه را بگیرند.

ساعت ۲ بعد از ظهر همانروز طبق دعوت قبلی اجتماع مردم ترکمن برگزار شد. اعضای «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» برای جلوگیری از هرگونه توطئه‌ای اجتماع ۲۰ هزار نفری را با نظم بسیار برگزار کردند و سخنرانی‌ها در محیطی آرام شروع شد. قبلاً به‌همه شرکت کنندگان در میتینگ توصیه شده بود از آنجا که میتینگ مسالمت‌آمیز است، شرکت کنندگان علیرغم جو توطئه‌آمیز شهر باید بدون اسلحه در آن شرکت کنند. از ابتدای میتینگ، گهگاه صدای شلیک تیر به‌گوش می‌رسید، اما جمعیت همچنان با آرامش به‌سخنرانی گوش می‌داد. حدود ساعت ۲/۵ بعد از ظهر «پاسداران» که اکثراً نقاب بر چهره داشتند با چند ماشین به‌محل آمده و بر بام خانه‌های مجاور پارک شهر که میتینگ در آنجا برگزار می‌شد سنگر گرفتند و به‌تدریج جمعیت را از خیابان‌های اطراف محاصره کرده و شروع به‌تیراندازی کردند جمعیت آرام به‌تلاطم آمده کنترل میتینگ از دست انتظامات خارج شده و شرکت کنندگان در میتینگ متفرق شدند. عده‌ای از «پاسداران» در مقابل محل کانون سنگر گرفته و جمعیت را به‌رگبار گلوله بستند. این گروه به‌کشتار مردم اکتفا نکرده به‌ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا نیز حمله بردند. «پاسداران» مسلح محل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن را به‌آتش کشیدند.

رفیق عباس هاشمی که کاملاً از توطئه آگاه بود، بدون هیچگونه مقاومت مسلحانه همراه با کلیه حاضران در محل ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا توسط مهاجمین مسلح دستگیر شد. رفیق اگرچه مسلح بود ولی از آنجا که ایجاد برخوردهای نظامی را توطئه زمینداران و عوامل رژیم سابق می‌دانست دست به‌سلاح نبرد. بادستگیری این رفیق امکانات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جهت کنترل اوضاع و برقراری آتش‌بس در آن روزها عملاً از بین رفت. در آخرین تماس تلفنی که رفیق هاشمی قبل از ورود مهاجمین مسلح به‌ساختمان ستاد مرکزی شوراها با ستاد مرکزی سازمان گرفت، چنین گفت: «ما تا کنون شلیک نکرده‌ایم، دارند به‌ستاد شلیک می‌کنند... صدایش را می‌شنوید؟»

از ساعت ۶ بعد از ظهر مردم ترکمن برای دفاع از خود، شروع

به ساختن سنگرهای در جلوی محلات کرده و دست به مقاومت مسلحانه زدند.

رادیو - تلویزیون در تعقیب سیاست همیشگی اش یعنی تحریف حقایق مبارزه خلق های تحت ستم ایران و شایعه پراکنی در مورد نیروهای انقلابی و مترقی خبری به نقل از خبرگزاری های خارجی پخش نمود که طبق آن گویا سازمان چریک های فدائی خلق ایران گنبد، سنندج و بعضی نقاط دیگر کشور را تسخیر کرده است.*

- هفتم فروردین

تمام راه های اصلی ورود به شهر توسط پاسداران بسته شد و کسانی که برای کمک رساندن به مردم گنبد می آمدند تنها پس از بازرسی دقیق اجازه عبور می یافتند. از شهرهای مختلف برای کمیته ها نیروی کمکی می رسید، اغلب این افراد وقتی مورد سؤال قرار می گرفتند که چرا به گنبد می روید می گفتند برای سرکوب «ضد انقلاب» که جنگ را شروع کرده است. اکثریت قریب به اتفاق «پاسداران» اعزام شده، اطلاعات درستی در مورد واقعیات ترکمن صحرا و سیر واقعی حوادث نداشتند.

از روز هفتم جنگ گسترش یافت. اقشار مختلف شهری ترکمن به خصوص جوانان فعالان در جنگ شرکت داشتند. از شهرهای دیگر منطقه مثل بندر ترکمن و آق قالا نیز به کمک ترکمن ها به گنبد آمدند. گرچه روستائیان ترکمن در ابعاد وسیع امکان شرکت در جنگ را نداشتند اما از روستاهای مختلف دسته های داوطلب برای جنگیدن به شهر می آمدند که تعدادی از این روستائیان نیز در جریان جنگ شهید شدند.** روستائیان ترکمن علاوه بر شرکت مستقیم در جنگ، کمک های پشت جبهه ای وسیع مثل غذا، پوشاک به گنبد می رساندند و در مجموع نقش مهمی در تقویت

* در این مورد سازمان ما اعلامیه ای منتشر نمود که در بخش دوم، فصل سوم منعکس است (اعلامیه شماره ۲۲).

** به لیست شهدای ترکمن در بخش دوم، فصل چهارم مراجعه کنید.

جنگ ترکمن‌ها در گنبد داشتند.

کمک‌هائی که از روستاها و دیگر شهرهای منطقه به ترکمن‌ها می‌رسید باعث شد که ترکمن‌ها موقعیت خود را تحکیم کرده و نیروهای مهاجم را به عقب برانند. در جریان پیشروی، ترکمن‌ها موفق شدند که محل کانون و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا را از دست نیروهای مهاجم خارج کنند. تا ساعت ۱ بعد از ظهر ۲۶ نفر کشته و ۷۷ نفر زخمی می‌شوند. بیمارستان‌ها تحت نظر «کمیته امام» بودند و از پذیرفتن بیماران ترکمن خودداری می‌کردند، به همین جهت عده‌ای از پرستاران و کارکنان بیمارستانها به عنوان اعتراض آنجا را ترک کردند. ترکمن‌هائی که در جریان روز قبل دستگیر شده بودند از

• از نقاط دورافتاده مثل جرگلان و مناطق مرزی پیام‌های متعدد همبستگی برای مبارزان گنبد می‌رسید اصولاً هرگاه شرایط بحرانی در منطقه به وجود می‌آید سیل اینگونه پیام‌های همبستگی که بیان کننده قصد قاطع دهقانان ترکمن به مبارزه تا بیروزی است به ستاد شوراها و باناحیه‌ای که در آن مبارزه حادی در جریان است سرازیر می‌شود. پیام زیر نمونه‌ای از این گونه پیام‌ها است:

خلق غبور ترکمن صحرا

ما به نمایندگی از طرف خلق ترکمن گلیداغ (۱- عرب جیق ۲- تازه بورت ۳- بانلیق ۴- لهندر ۵- دلمه ۶- یل چشمه ۷- قایرق داش ۸- خوجه لر ۹- قرنگلی جنگل ۱۰- قوشه سو ۱۱- داشلی اولوم ۱۲- دالی بوقچه ۱۳- فولاق کسن ۱۴- قامقلی ۱۵- یلقی سورلن ۱۶- کندیری ۱۷- باتیلر ۱۸- کسن ۱۹- قره آقاجلی ۲۰- داشلی آقاج ۲۱- آقجه آقاجلی ۲۲- پلی ۲۳- آوودار ۲۴- کمرلی ۲۵- عرب لاله گون ۲۶- بیشک تپه ۲۷- شارلاق ۲۸- شهرک گلیداغ ۲۹- دونگوزلی ۳۰- قاپلانگلی) حمایت خود را از ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا اعلام می‌داریم و خود را موظف می‌دانیم که در راه منافع خلق‌های ایران و به ویژه خلق ستمدیده ترکمن، از هیچ گونه کوششی فروگذار ننمائیم. ما خواست ۸ ماده‌ای خود را در چهارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک از دولت جمهوری اسلامی خواستاریم.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا در دوران کوتاه موجودیت خود به خلق‌های ستمدیده ایران و به خصوص خلق ترکمن ثابت نمود که می‌تواند برای ایرانی‌به‌دور از سلطه امپریالیزم وزنه سنگینی باشد و در ساختن ایرانی آزاد و دموکراتیک نقش بزرگی را ایفا نماید. با حرکت دموکراتیک خلق ترکمن ارتجاع منطقه در حال نابودی است و گاهگاهی ارتجاع در لباس کمیته‌ها دست به توطئه گری زده و حتی در روز ۶ فروردین ده‌ها تن از فرزندان غبور خلق ترکمن را به خاک و خون کشید، اما هوشیاری خلق ترکمن سبب گشت که ارتجاع به سردمداری فتودال‌ها در منطقه نتواند حاکم گردد. ما باید با کمال هوشیاری در راه اهداف ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا گام برداریم، راه خلق ترکمن گلیداغ راه ستاد و راه همه خلق‌های ایران است.

خلق ترکمن منطقه گلیداغ

۵۸/۲/۱

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن - گلیداغ

جمله رفیق هاشمی، به پادگان نوده منتقل شدند. در انتهای روز طی مذاکراتی که توسط نمایندگان دولت آقایان ملیحی و رضائی با طرفین جنگ صورت گرفت، از ساعت ۷ شب آتش‌بسی به مدت ۷۲ ساعت اعلام شد.

۸ - فروردین

علیرغم آتش‌بس و آرامش شب گذشته، «پاسداران» عملاً به آتش‌بس توجهی نکرده و کماکان به تیراندازی ادامه دادند. کسی جرأت خارج شدن از خانه را نداشت و به علت تیراندازی پاسداران امکان جمع آوری زخمی‌ها نیز نبود. نیروهای جدیدی برای کمک به پاسداران به شهر رسیدند. فانتوم‌ها نیز برای ارباب مبارزان ترکمن به پرواز درآمدند. بعدازظهر در بندر ترکمن حدود ۱۵ هزار نفر برای پشتیبانی از مردم گنبد و خلق ترکمن و محکوم کردن کشتار آنها دست به راهپیمایی زدند. مردم خواستار آزادی فعالیت «ستاد مرکزی شوراها» و «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» شدند، در آق قالا نیز یک راهپیمایی با همان خواسته‌ها برگزار گردید.

۹ - فروردین

اوضاع گنبد همچنان متشنج بود و تیراندازی ادامه داشت. در جریان این روز عناصر مسلح «پاسدار» به چند خانه حمله کرده و ساکنین بی‌دفاع خانه را به گلوله بستند.* از جمله افرادی که در جریان حمله مهاجمین مسلح به خانه‌هایشان به گلوله بسته شدند، بدون آنکه مقاومتی کرده باشند، میتوان مادر شهید بی‌بی ملتی و فرزندش و همین‌طور شهید صفر گل خالدزاده و گلی خواجه را نام برد.**

* جنایات بعضی از گروه‌های پاسدار محدود به کشتار مردم بی‌دفاع و خانه‌هایشان نبود، آنها در بسیاری از موارد اسرا را نیز به‌رگیار بسته و ناجوانمردانه به قتل رسانیدند، از جمله: عبیدی میرزا علی، محمد آراز بهنام، گلدی محمد آرازداری در هنگام اسارت بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای به‌رگیار بسته شدند.

یکی از کسانی که در هنگام اسارت به‌رگیار بسته‌شد، زنده ماند و بعداً چگونگی واقعه را توضیح داد (این شرح در بخش دوم، فصل پنجم آورده شده است).

** شرح حال این شهدا در بخش دوم، فصل چهارم منعکس شده است.

بعد از ظهر يك گروه افراد وابسته به کمیته سلطنت آباد به فرماندهی فردی به نام سلامت بخش به کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن حمله می کنند که ترکمن ها در مقابل آنها ایستادگی کردند. سرانجام فرمانده گروه دستگیر و عده ای از آنان که عضو کمیته های ساری و گرگان بودند تسلیم ترکمن ها شدند. بخشی زاده مدیر داخلی شیروخورشید به علت اعتراض به پذیرفتن ترکمن های زخمی از طرف کمیته اسلامی دستگیر شد يك گروه پزشکی داوطلب در گنبد مستقر شده و به مداوای ترکمن ها مشغول شد.*

- ۱۰ فروردین

عده ای از پاسداران قم و مشهد برای درهم شکستن مقاومت مردم عازم گنبد شدند. افراد پادگان رینه واقع در جاده هزار را هم می خواستند به جنگ ترکمن ها بفرستند، سربازان با مطرح کردن اینکه ما نمی دانیم با چه کسانی و به چه منظور باید بجنگیم از رفتن به گنبد خودداری کردند. چند نفر از کسانی که از تهران و ساری برای جنگ با ترکمن ها به گنبد آمده بودند و در طی جنگ اسیر شده بودند می گفتند: «به ما گفتند اینجا که می جنگند ضد انقلابی، ساواکی و کمونیست هستند و شما باید آنها را سرکوب کنید. اما حالا می بینیم که ما درگیر با توده هایی هستیم که برای زندگیشان می جنگند.» بعضی از آنان می گفتند اگر به شهرشان برگردند دست به افشاگری می زنند. در همین حال سعی شد ۱۰۴ نفر از ترکمن هایی که در پادگان نوده زندانی بودند به پادگان چهل دختر منتقل شوند، اما این زندانیان که در اعتصاب غذا به سر می بردند به دلیل آنکه احتمال می دادند ترور شوند از رفتن خودداری کردند. به تصمیم مسئولین چریکهای فدائی خلق ایران يك هیئت، مرکب از ۴ نفر جهت حل صلح آمیز مسئله ترکمن صحرا با اختیارات کامل عازم منطقه شدند، متن اعلامیه ای که انتشار یافت به شرح زیر است: «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به اطلاع می رساند که صبح روز جمعه ۵۸/۱/۱۰ هیئتی با اختیارات کامل از سوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به گنبد اعزام خواهد شد تا با همکاری با سایر هیئت های اعزامی ریشه ها و علل وقایع گنبد را بررسی کند.

• گزارشی از هیئت پزشکی در بخش دوم، فصل دوم منعکس است.

این هیئت وظیفه دارد راه حل صلح آمیز مسائل و مقابله با عناصر ضد انقلاب که می‌کوشند آتش نفاق را بین مردم برافروزند، اقدامات لازم را به عمل آورده امید است انتشار گزارش هیئت اعزامی بتواند جزئیات وقایع گنبد را در اختیار هم میهنان قرار دهد.» این هیئت همراه با دو نفر دستیار ساعت ۸ صبح روز جمعه عازم ترکمن صحرا شدند، هیئت اعزامی به دو گروه تقسیم شده یک گروه به گرگان رفته و نمایندگان هیئت دولت و روحانیون را ملاقات کرده و در مورد آتش بس به توافق رسیدند. گروه دیگر در بندر ترکمن با آخوند عزیزی روحانی ترکمن در مورد آتش بس به توافق رسیدند. سپس به همراه ایشان به گنبد عزیمت کرده، با اعضای کانون فرهنگی و سیاسی در مورد آتش بس به توافق رسیدند.

علیرغم تمام کوشش‌هایی که در زمینه برقراری آتش بس به عمل می‌آمد یک گروه ۲۰۰ نفری مسلح تحت سرپرستی اصغر صباغیان با هلیکوپتر به گنبد آمدند و کوشش زیادی کردند که آتش بس برقرار نشود و جنگ ادامه پیدا کند. اصغر صباغیان سرپرست کمیته سلطنت آباد و برادر هاشم صباغیان وزیر کشور است. ربودن فرزندان آیت‌الله طالقانی هم توسط افراد تحت رهبری همین فرد صورت گرفت. در این مورد مطالبی که آیت‌الله طالقانی در جریان ربودن فرزندشان برای مطبوعات طرح کردند جالب است: «ربودن فرزندام در روز روشن... برای من نگرانی آور شد و احساس کردم همان کبریت‌هایی که در سنج منشأ اشتعال شد و در گنبد، از اینجا این برنامه‌ها شروع شده... در بین پاسدارها و کمیته‌ها اشخاصی خصوصاً در چند هفته اخیر خودشان هم اعتراف دارند رخنه کرده کارهایی انجام دادند... ما دیدیم در قضیه گنبد یک عده با اخلاص وعده‌ای هم افراد مشکوک به آنجا رفتند عده‌ای، جوان‌هایی کشته شدند و در آنجا و بعد هم برگشتند معلوم شد از بعضی کمیته‌ها بوده که فرعی و غیر مسئول هستند.» (کیهان اول اردیبهشت) - تاکید از ماست.

این گروه بعد از اعلام آتش بس نیز دست از توطئه‌های خود بر نداشت. اینها همان گروهی هستند که بعد از پایان جنگ گنبد نزد آیت‌الله خمینی رفته و از پایان یافتن جنگ اظهار تأسف کردند که در مطبوعات نیز منعکس شد. مطالبی که یکی از سخنگویان این گروه در جریان ملاقات با آیت‌الله خمینی

طرح کرده بسیار جالب است: «متأسفانه در آخرین لحظاتی که می‌رفت پیروزی از آن مجاهدین باشد با اعلام آتش‌بس از طرف افراد بی‌صلاحیت سبب گشت...» (کیهان ۲۵ فروردین)، که به‌خوبی قصد این گروه را در ادامه خونریزی و جنگ تحمیلی نشان می‌دهد. منظور از افراد «بی‌صلاحیت» که مطرح شد نمایندگان دولت بارزگان در جریان آتش‌بس هستند. اینها با صحنه‌سازی‌های بی‌شرمانه‌ای سعی کردند که ترکمن‌ها را جمعی دزد و متجاوز به‌ناموس مردم معرفی کنند و از این طریق ذهن مردم و آیت‌الله خمینی را نسبت به مبارزان ترکمن گمراه کنند. ستاد مرکزی شوراها با توجه به اینکه ملاقات این گروه با آیت‌الله خمینی در مطبوعات منعکس شد و برای روشن شدن دروغ‌های بی‌شرمانه این جمع اعلامیه‌ای صادر نمود.*

• متن این اعلامیه که خطاب به هیئت تحریریه کیهان فرستاده شد به‌شرح زیر است:
هیئت تحریریه محترم روزنامه کیهان:

محترماً، در شماره ۱۰۶۸۲ آن روزنامه به تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۵ گزارشگر آن روزنامه گزارشی از ملاقات پاسداران انقلاب اسلامی گنبد با امام خمینی درج کرده بود. به‌علت اینکه مطالب این گزارش و اظهارات پاسداران انقلاب اسلامی که باید صادق باشد کذب محض بوده و جز تحریک و تفرقه افکنی سودی ندارد لازم دانسته توضیحات زیر را برای مزید اطلاعات مردم مبارز ایران و خوانندگان آن روزنامه به‌اطلاع برساند امید است با توجه به قانون مطبوعات نسبت به درج این نامه اقدام ننمایند.

۱- نوشته شده «متأسفانه در آخرین لحظاتی که می‌رفت پیروزی از آن مجاهدین باشد با اعلام آتش‌بس از طرف افراد بی‌صلاحیت سبب گشت...»

اولاً در این اظهار صریح پاسدار انقلاب مشهود است که چه کسی جنگ طلب بوده و می‌خواسته در آخرین لحظات با به‌خون کشیدن مردم ترکمن تمام تلاش‌های نمایندگان ترکمن و دولت موقت جمهوری اسلامی را خنثی نماید. اینکه این جنگ بر مردم ترکمن تحمیل شد بر هیچکس پوشیده نیست و نیز اینکه مردم ترکمن تلاش بسیار در آتش‌بس نمودند باز هم بر هیچکس پوشیده نیست و این گفته صریح یکی از پاسداران به‌خوبی نشان می‌دهد که اینان به‌هیچوجه تلاشی برای آتش‌بس ننموده بلکه خواهان جنگ و پیروزی بر خلق بوده‌اند و در ثانی اطلاق کلمه بی‌صلاحیت به‌نمایندگان دولت که پیش‌نهاد آتش‌بس را داده‌اند از طرف پاسداران انقلاب که خود رادمافع دولت موقت جمهوری اسلامی می‌دانند، به‌چه معنی است؟ آیا دکتر رسولی - دکتر طباطبائی - رضائی - ملیحی و گرگانی که همگی از طرف وزارت کشور جمهوری اسلامی فرستاده شده‌اند فاقد صلاحیت هستند، آیا حسن نیت نمایندگان ترکمن و مردم صلح طلب آن بر کسی پوشیده است؟ آیا اینکه در شب دوم آتش‌بس تیراندازی به‌مدت ۴ ساعت با تمام نیرو از طرف بعضی پاسداران انقلاب اسلامی (که به‌نظر ما برخلاف ادعایشان پاسدار انقلاب اسلامی نبوده بلکه برعکس به آن لطمه می‌زنند)، لطمه به‌وحدت مردم ایران و آتش‌افروزی و تفرقه افکنی نیست؟ خوشبختانه هوشیاری رزمندگان ترکمن در این مورد و بی‌جواب

هیئتی که از طرف دولت برای برقراری آتش بس از تهران اعزام شده بود، ساعت ۱۱ صبح به بندرترکمن وارد شد. رزمندگان خلق ترکمن که

گذاشتن این تجاوز سبب خنثی شدن توطئه عوامل مشکوک که در بین پاسداران نفوذ دارند شد.

بهرحال اگر نمایندگان اعزامی دولت موقت جمهوری اسلامی که منتخب رهبر انقلاب اسام خمینی هستند صلاحیت ندارند جا داشت که پاسداران انقلاب اسلامی این مطلب را با کمیته مرکزی پاسداران انقلاب اسلامی مطرح نموده تا مسأله به شکل دیگری حل می‌شد.

۲- نوشته شده «اینها حتی به حرم حضرت یحیی ابن زید حمله کرده و تمام اموال و موجودی آنجا را به غارت بردند» طبق مدارکی که ضمیمه این نامه می‌شود کلیه اموال امامزاده که از دستبرد عده‌ای ناشناس در امان مانده طبق صورت جلسه مردم محل که همگی آنرا امضاء نموده‌اند و مبلغ ۲۲۵۸۴۵ ریال می‌شود تحویل کدخدای قلندرآباد یعنی آقای ملاشایدی راضی می‌شود که ایشان هم بتاريخ ۵۸/۱/۲۲ به حساب شماره ۶۰۰ بانک اعتبارات تعاونی توزیع می‌دهند. هم چنین اجناسی از قبیل النگوی طلائی، الله طلائی، انگشتر طلائی و ساعت طلائی که در امامزاده با صورت جلسه تحویل داده می‌شود که با مدارک ضمیمه این نامه خوانندگان محترم روزنامه به کذب اظهارات پاسدار انقلاب و هوچیگری ایشان که بدون تحقیقات مطلبی را اظهار نموده‌اند روشن می‌شود که امیدواریم درج این مدارک در آن جریده شریفه و به روشن شدن ذهن خوانندگان و محققین و میهن پرستان ایرانی کمک نماید و ضمناً به هشیاری مردم ترکمن و دور اندیشی آنان نیز واقف شوند.

۳- برای تحریک احساسات مردم که به علت سانسور در رسانه‌های گروهی (راديو - تلویزیون) از حقایق بی‌خبر هستند اظهارات دروغ و غیر صادقانه‌ای بیان شده که گویا عده‌ای از ترکمنان به جان و ناموس مردم تجاوز نموده‌اند.

واقعاً جای بسی شگفتی است که پاسداری که خود را حافظ انقلاب اسلامی می‌داند این چنین دروغ پردازی نماید و از آن بدتر روزنامه کیهان که خود در جریان بسیاری از مسائل هست این اظهارات را يك طرفه منتشر نماید. بهر حال ما اعلام می‌کنیم که مردم ترکمن و رزمندگان آن به هیچوجه قصد جنگ افروزی و تفرقه افکنی نداشته و همیشه خواهان زندگی در صلح و مسالمت با تمام مردم ایران بوده و از این تدبیر که کمیته‌های امام گنبد منحل شد پشتیبانی می‌نمایند. و همین امر خود دلیل بر تحریکات این کمیته و کارشکنی‌هایش در کار دولت می‌باشد و به نظر ما نفوذ عناصر مشکوک (که با هزاران حيله صورت می‌گیرد) در کار کمیته‌ها مرتباً تحریکاتی به وجود می‌آورند و این بار به شکل دیگر به وجود آورده‌اند که امید داریم با هشیاری نمایندگان اعزامی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران و نمایندگان خلق ترکمن هرچه زودتر خنثی گردد.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا
۵۸/۱/۲۶

مرگ بر تفرقه اندازان
مستحکم تر باد پیوند خلق‌های مبارز ایران

جنگ را کاملاً تحمیلی می‌دانستند و خواستار پایان یافتن آن بودند هیئتی برای پیشواز نمایندگان دولت به بندر ترکمن اعزام کردند. پس از نخستین تماس، طرفین با برقراری آتش بس موافقت کردند. در ایجاد تماس برای برقراری آتش بس، نمایندگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که از روز دهم وارد منطقه شده بودند نقش موثری بازی کردند.

گروهی از روحانیون مترقی ترکمن و معتمدان محلی در تلگرافی که برای آقای بازرگان و آیت‌الله طالقانی فرستادند خواستار پایان جنگ و برادرکشی شدند. متن تلگراف به شرح زیر است:

احتراماً اطلاع دارند چهار روز است دولت در اثر سپاشی ماهرانه حجت‌الاسلام امید و تبلیغات و تحریکات عمال ساواک و دسیسه غاصبین رژیم طاغوتی که خود را در قالب انقلابیون جلوه می‌دهند سبب شده پاسداران و سربازان ارتش را به جان مردم مسلمان زجر کشیده ترکمن درگنبد کاووس بیندازند که بیرحمانه به کشت و کشتار مشغول می‌باشند نه تنها از پذیرفتن مجروحین ترکمن در بیمارستان جلوگیری بلکه حاملین مجروحان را بازداشت و برای مشوب کردن اذهان عمومی به کذب شایع می‌نمایند که آورنده مجروح اسلحه و نارنجک همراه داشته که برای هیچ حقیقت بینی باور کردنی نمی‌باشد. آیا نتیجه و جواب خواسته‌های مشروع مردم مسلمان ستمدیده ترکمن از ثمره انقلاب اسلامی همین برادرکشی با گلوله است؟ آقای نخست وزیر تصدیق خواهید فرمود رژیم استبداد و جبار زمین‌های ما را بازور و شکنجه گرفته بود نه اینطور با فرستادن فانتوم و کشت و کشتار جابرانه، آقای نخست وزیر آیا مفهوم آزادی در زیر پرچم انقلاب اسلامی اینگونه خون‌ریزی خواهد بود یا اینکه با معنی اصولی دیگره لذا استرحاماً استدعا داریم انصاف کرده عاجلاً پاسداران و سربازان خود را فراخوانده جلو این برادرکشی را بگیرید.

- ۱۲ فروردین

در شرایطی که کوشش‌ها برای برقراری آتش بس ادامه داشت، کماکان اقداماتی برای سرکوب مردم ترکمن صورت می‌گرفت. در پادگان افسریه

(گارد سابق) فرمانده تپ ۲ لشکر گارد - سرهنگ شجاعی فر - در مورد «شورش» ترکمن صحرا صحبت کرد و از سربازان و درجه‌داران خواست که به‌طور داوطلب برای از بین بردن کمونیست‌ها به‌گنبد بروند. درگنبد پس از تماس طرفین برای برقراری آتش‌بس، صبح روز دوازدهم آتش‌بس برقرار شد. اما گروه‌هایی از پاسداران اعزامی به‌خصوص افراد اعزام شده به‌رهبری صباغیان با تیراندازی‌های بیمورد، قصد برهم زدن آتش‌بس را داشتند. رزمندگان خلق ترکمن بارها توسط بلندگو به‌افراد خود هشدار دادند که خونسردی خود را حفظ کنند. و در مقابل تحریکات توطئه‌گران اقدام به‌تیراندازی نکنند. خلق ترکمن برای اثبات حسن نیت خود در برقراری آتش‌بس، در ساعت ۱۲ آمادگی خود را برای تحویل رئیس شهربانی گنبد که در جریان جنگ دستگیر شده بود، اعلام کرد.

-۱۳ فروردین

صبح ۱۳ فروردین رئیس شهربانی گنبد همراه هیجده نفر از دستگیر شدگان توسط ترکمن‌ها به‌نمایندگان دولت تحویل شدند. رزمندگان ترکمن همچنین آمادگی خود را برای تحویل اجساد اعلام کردند. حدود ساعت ۹ هنگام تحویل اجساد، گروهی توطئه‌گر برخلاف موازین آتش‌بس به‌تیراندازی به‌سمت رزمندگان ترکمن اقدام کردند. تیراندازی‌هایی در نقاط دیگر شهر صورت گرفت که با توجه به‌رعایت آتش‌بس از طرف ترکمن‌ها گسترش نیافت.

در این روز اعلامیه‌ای از طرف ستاد مرکزی شوراها در جهت محکوم کردن اقدام بعضی از گروه‌های پاسدار در جهت نقض آتش‌بس، انتشار یافت که در آن تأکید شده بود: «ما وظیفه داریم تحریکات این افراد را خنثی کرده و با هشیاری و قاطعیت آتش‌بس را پاسداری کنیم تا هرچه زودتر از طریق مذاکره به‌نزاع خاتمه دهیم.» ستاد شوراها اعلامیه دیگری نیز انتشار داد که در آن مردم را به‌هوشیاری و خونسردی کامل در مقابل مرتجعین دعوت کرده و همچنین از نیروهای مسئولی که خواهان برقراری

آتش‌بس بودند خواستار رسیدگی به آتش‌بس شد.*
 دو تن از اعضای هیئت نمایندگی دولت برای بررسی وضع، در ساعت يك بعد از ظهر وارد منطقه استقرار رزمندگان ترکمن شدند. در مذاکراتی که بین این دو و نمایندگان ترکمن‌ها صورت گرفت، برای ادامه برقراری آتش‌بس چهار ماده زیر پیشنهاد شد:

- ۱- انتقال سریع مجروحان به بیمارستان
- ۲- آزادی دستگیر شدگان
- ۳- عقب‌نشینی کامل طرفین از سنگرها و پاك سازی شهر
- ۴- واگذار کردن حفظ نظم شهر به ارتش تا اطلاع ثانوی

رزمندگان ترکمن در جریان مذاکرات تأکید کردند که پیش از تشکیل شورای موقت، ورود ارتش برایشان قابل قبول نیست، اما تنها برای تضمین آتش‌بس این شرط را می‌پذیرند. آنها تأکید کردند که پیش از آغاز فعالیت شهربانی و ژاندارمری و غیره، شورای موقت شهر گنبد تشکیل شود. در این‌مدت برای نقض آتش‌بس، تحریکات متعددی در گنبد در روستاهای اطراف آن صورت گرفت که با توجه به هوشیاری و خونسردی مبارزان ترکمن این توطئه‌ها خنثی شد. شورائی از نمایندگان منتخب مردم ترکمن به‌منظور نمایندگی خلق ترکمن در مذاکرات بعدی انتخاب شد.

با توجه به تبلیغات همه‌جانبه‌ای که برای تحریف اهداف خلق ترکمن و روانه جلوه‌دادن علل واقعی جنگ گنبد، و نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در طی جنگ صورت می‌گرفت، سازمان و نیروهای هوادار آن در شهرهای مختلف

* به‌متن این اعلامیه‌ها در بخش دوم، فصل سوم (اعلامیه‌های شماره ۱۱ و ۱۲) مراجعه شود.

باپخش اعلامیه و کار توضیحی سعی در توضیح واقعیات جنگ گنبد کردند. تبلیغات مغرضانه به خصوص در مناطق مجاور ترکمن صحرا مثل مازندران و خراسان بسیار شدید بود. درهمین ارتباط گروهی از هواداران سازمان در شهر ساری اعلامیه‌ای منتشر کردند که به این تبلیغات سوء در مازندران اشاره داشت.*

در تهران نیز فعالیت‌های وسیعی در جهت تحریف خواسته‌های مردم ترکمن و علل واقعی جنگ صورت می‌گرفت. نمایشگاه‌های عکس متعددی توسط نیروهای مرتجع قشری برگزار می‌شد که هدف عمده آنها حمله به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و تحریف نقش واقعی آن در ترکمن صحرا بود. از جمله اعلامیه‌های متعددی از طرف گروهی به اسم «سازمان دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف واقفی» پخش شد که جز تحریف واقعیات محتوای دیگری نداشت.**

رادیو تلویزیون نیز که در جریان جنگ گنبد هر روزه اخبار نادرستی در مورد جریانات گنبد منعکس می‌نمود در واقع همان نقش را که در جریانات کردستان و خوزستان بازی کرده بود در اینجا هم تکرار کرد، که چیزی جز تحریف واقعیات، مخدوش کردن اهداف حقیقی خلق‌های تحت ستم و جهت دادن افکار مردم بر علیه نیروهای مترقی و انقلابی از جمله سازمان چریک‌ها نبود. دروغگوئی را در روز ۱۳ فروردین به اوج رسانید و از طرف يك سازمان جعلی به اسم «نهضت اسلامی جوانان ترکمن» اعلامیه‌ای خواند که در آن دروغ‌های بی‌شمارانه‌ای در مورد نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و جریانات ترکمن صحرا مطرح شده بود.***

پخش اعلامیه گروهی که هیچگاه وجود خارجی نداشته در شرایطی صورت

* متن اعلامیه در بخش دوم فصل سوم موجود است (اعلامیه شماره ۱۵).
 ** متن دو اعلامیه که در جواب این تحریفات توسط «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» و «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن - شاخه تهران» انتشار یافت در بخش دوم، فصل سوم (اعلامیه‌های شماره ۱۸ و ۱۹)

*** این «سازمان» که به نظر می‌رسد تنها عضو و رهبر آن صادق قطب‌زاده باشد بعد از این اعلامیه دیگر صدایش درنیامد. البته چندی بعد قطب زاده در تلویزیون مطرح کرد که گویا «اعضاء کنفدراسیون لباس طلاب را پوشیده و در جریان يك حمله به حمام زنانه در ترکمن صحرا شکم زنها را پاره کرده‌اند». البته این بار از قول «نهضت اسلامی جوانان ترکمن» مطرح نکرد.

می‌گرفت که علیرغم پافشاری برای پخش اعلامیه‌های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همگی در جهت پایان دادن به جنگ و برادرکشی بود، رادیو و تلویزیون از این عمل خودداری می‌کرد. خود مسئولان دولت بازرگان در منطقه، تصدیق داشتند که پخش اعلامیه‌های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از رسانه‌های گروهی می‌توانست تأثیر مطلوبی در جهت تخفیف تشنج منطقه داشته باشد.

-۱۴ فروردین

کلیه سنگرهای ترکمن‌ها برجیده شد. طبق قرارداد می‌بایست تمام سنگرهای کمیته هم برجیده شود، اما این کار به‌طور کامل صورت نگرفت. گروه‌هایی در میان پاسداران به‌تحریر پرداخته و با بهره‌گیری از جوانی و ناآگاهی پاسداران، قصد ادامه جنگ را داشتند. * چندین بار حملاتی به ترکمن‌ها صورت گرفت، به‌خصوص ساعت ۴ صبح با سلاح‌های سبک و نارنجک انداز به‌سوی محلات ترکمن‌ها آتش گشودند، اما مبارزین ترکمن با تمام خطراتی که پاسخ نگفتن به‌تیراندازی برای آنها داشت و با توجه به فشارهای عصبی، با شکیبایی بی‌مانندی که تنها از ایمان آنها به‌وحدت و یکپارچگی همه خلق‌های ایران سرچشمه می‌گرفت آتش‌بس را حفظ کردند. پس از ۴ ساعت شلیک یکجانبه، که سنگین‌ترین آتش پاسداران در طول جنگ بود، با دخالت نماینده دولت مجدداً آتش‌بس برقرار شد. هیئت اعزامی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با توجه به این حوادث اعلامیه‌ای انتشار داد که متن آن به‌قرار زیر است:

هموطنان مبارز:

دسیسه‌های پلید و سراسری عمال امپریالیسم سرانجام کارگر شد و آتش نفاق و خون‌ریزی را در شهرستان گنبد برافروخت.
خواست‌های خلق ترکمن که جزئی از خواست‌های تمامی خلق‌های

• قبلاً به‌یکی از این گروه‌ها به‌رهبری صباغیان اشاره شد.

ایران است و همچون دیگر مسائل خلق‌ها می‌بایست از طریق مسالمت‌آمیز و برادرانه حل می‌شد، اینک به‌وسیله عمال امپریالیسم تحریف شده و به‌صورتی نادرست در اذهان نمایان گردیده است. بی‌توجهی و سهل‌انگاری مقامات مسئول از سونی و توجه کامل و فعال نفاق‌افکنان عمال امپریالیسم از سوی دیگر ثمره فاجعه بار خود را به‌بار آورد و گنبد را به‌آتش و خون کشاند.

اینک که با همت عموم مبارزین صدیق و مقامات واقعاً مسئول، آتش‌بس برقرار شده و مذاکرات مسالمت‌آمیز جهت حل همه مسائل پذیرفته شده است، ما هشدار می‌دهیم که در صورت بی‌توجهی، با گنبد‌های دیگری روبرو خواهیم شد.

عمال امپریالیسم در «آق‌قلاع»، «بندر ترکمن» و دیگر نقاط ترکمن صحرا مشغول توطئه‌چینی هستند و بر انقلابیون صدیق است که از آتش افروزی جلوگیری کرده و پیش از آنکه نقشه‌های دشمنان خلق به‌نتیجه برسد این توطئه‌ها را در نطفه نابود کنند. ما عمیقاً اعتقاد داریم که هرگونه جنگ افروزی میان خلق‌ها تنها به‌نفع امپریالیسم و عمال آن تمام خواهد شد و هر کس به هر طریق در جهت ستیز میان خلق‌ها اقدام کند، آگاهانه یا ناآگاهانه به‌خلق خیانت کرده و به‌امپریالیسم خدمت می‌نماید.

هوشیار باشیم، با جنگ افروزی مقابله کنیم و خلق‌ها را از توطئه‌های جنگ افروزانه دشمنان آگاه سازیم.

استوار باد همبستگی میان خلق‌های ایران
نابود باد امپریالیسم و عمال آن

هیئت اعزامی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به ترکمن صحرا

۵۸/۱/۱۴

اعلامیه دیگری نیز توسط سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در جهت افشای سیاست‌های رادیو - تلویزیون انتشار یافت. این اعلامیه با عنوان «برای آگاهی

مردم قهرمان ایران» برای تشریح مسائل سیاسی روز منتشر شد. * آتش جنگ ۹ روزه خاموش شد اما مسلم است که تا جنگ افروزان به تحریکات خود ادامه می‌دهند و خلق ترکمن به خواسته‌های عادلانه خود نرسیده آتش جنگ هر آن می‌تواند مجدداً افروخته شود. **

از پایان آتش بس تا به امروز صدها توطئه کوچک و بزرگ در گوشه و کنار ترکمن صحرا طرح و اجرا شده است. غاصبین زمین، زمینداران بزرگ نیروهای قشری انحصارطلب عاملین این توطئه هستند و از همکاری «دولت موقت انقلابی» آقای بازرگان هم برخوردار بوده‌اند هدف از این توطئه‌ها عمدتاً به راه انداختن يك جنگ دیگر و پایمال کردن دستاوردهای دهقانان ترکمن یعنی پس گرفتن زمین‌های غصبی و مصادرهٔ املاک خاندان پهلوی و وابستگان است. هیئت حاکمه و ضد انقلاب منطقه بيم از آن دارد که با گسترش جنبش زحمتکشسان صحرا، موقعیت اقتصادی کلیه بورژوا - ملاکهای منطقه در آینده به خطر افتد.

واقعۀ روستای کوچک نظرخانی یکی از صدها نمونه توطئه زمینداران و همکاری نیروهای قشری انحصارطلب با آنهاست. در این روستا در تاریخ ۵۸/۳/۱۰ به تحریک روستای کوچک نظرخانی سه نفر از اهالی روستا به دست «پاسداران» مسلح وابسته به کمیتهٔ خان بیین به گلوله بسته شده و به شهادت رسیدند. *** کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن برای خنثی نمودن این توطئه اعلامیه‌ای انتشار داد که متن آن به شرح زیر است:

مردم مبارز ترکمن صحرا

به دنبال توطئه‌های عناصر مرتجع بار دیگر مردم بی‌گناه را در قریهٔ «کوچک نظرخانی» به گلوله بستند و در نتیجه ۳ نفر از نوجوانان روستا به شهادت رسیدند، و ۲ نفر دیگر به شدت مجروح شدند.

روی این اصل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن ضمن

* متن اعلامیه در بخش دوم، فصل سوم آورده شده است.

** به متن اعلامیه‌ای که بعد از برقراری آتش بس در بارهٔ وقایع گنبد و جنگ ۹ روزه انتشار یافته، بخش دوم، فصل سوم مراجعه کنید (اعلامیه شماره ۱۶)

*** شرح حال شهدای روستای کوچک نظرخانی بیین در بخش دوم فصل چهارم آمده است.

محکوم کردن این قبیل جنایات که از طرف عناصر جنگ افروز تدارک دیده می‌شود، امروز را عزای عمومی اعلام کرده و از مردم مبارز ترکمن صحرا تقاضا دارد با حفظ آرامش و متانت انقلابی خویش جلوی دسایس و توطئه‌های عناصری را که هر روز به‌عناوین مختلف سعی در ایجاد برادرکشی و تحمیل جنگی ناجوانمردانه به‌خلق ستم کشیده ترکمن را دارند خنثی کنند.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن
۵۸/۳/۱۰

تا به امروز به‌علت هوشیاری مردم ترکمن و «ستاد مرکزی شوراه» تمام توطئه‌های جنگ افروزانه عقیم مانده است. البته عامل مهم دیگری که ضد انقلاب را نسبت به شروع جنگ دیگری در ترکمن صحرا محتاط ساخته، تجربه‌اش از جریان جنگ ۹ روزه گنبد است:

آنها در جریان جنگ ۹ روزه به‌خوبی درک کردند، در شرایطی که خلق ترکمن خواستار آغاز جنگ نیست حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از جنگ می‌کند اما هرگاه جنگی به‌ترکمن صحرا تحمیل شود، قهرمانانه خواهد جنگید و سنت‌های پر ارزش جنبش التون تو قماق را بار دیگر زنده خواهد ساخت.

برای آگاهی مردم قهرمان ایران

از آنجا که در رادیو - تلویزیون ایران جوی حاکم است که اجازه نمی‌دهد همه حقایق به‌اطلاع هم میهنان عزیز برسد، از آنجا که از شبکه رادیو - تلویزیون اخبار جعلی، مغرضانه و یکجانبه پخش می‌شود، سازمان چریک‌هائی فدائی خلق ایران برای آگاهی هم میهنان اعلام می‌دارد:

اخبار و گزارشاتی که در روزهای گذشته از جمله در سرویس‌های خبری روز دوشنبه ۱۳ فروردین از جانب نهضت اسلامی جوانان ترکمن از رادیو - تلویزیون پخش شده است، جعلی و دروغین است.

فدائیان به‌تصدیق همه شواهد به‌هیچ وجه نه آغازگر درگیری‌های گنبد بوده‌اند و نه در ادامه زد و خورد‌های آن شرکت داشته‌اند. ما همان گونه که بلافاصله پس از قیام شکوهمند بهمن ماه در کنفرانس‌های مطبوعاتی خویش اعلام کرده‌ایم، هرگز با مردم نخواهیم جنگید، حتی اگر گروه‌هائی از مردم به‌تحریک عناصر مرتجع و ناآگاه به‌ما حمله کنند. تا امروز نیز چنین کرده‌ایم. شواهد ما عبارتند از:

۱- برخورد سازمان در جریان حمله به نمایشگاه عکس شهدا در لنگرود. عناصر مرتجع با تحريك احساسات پاك مذهبی نوجوانان آنان را به حمله به نمایشگاه واداشتند. اما فدائیان در کمال متانت و شکیبائی با آن که به راحتی می توانستند مقابله کنند به هیچ وجه برخورد نکردند و درگیر نشدند. هرچند عناصر ناآگاه نمایشگاه را بهم ریخته و عکس های شهدا راپاره پاره کردند، ولی ما با مهاجمان مقابله به مثل نکردیم و به خشونت دست نزدیم.

۲- دفتر فدائیان در تبریز مورد حمله مسلحانه عناصر ناآگاه و مرتجع قرار گرفت، فدائیان زیر شلیک شدید و پرتاب گازاشك آور به هیچ وجه دست به سلاح نبردند، چرا که ما به ریشه های توطئه ای که بر علیه انقلاب تدارک دیده شده است به خوبی آگاهیم. در جریان این حمله یکی از فدائیان بر اثر اصابت گلوله مجروح شد.

سرانجام پس از ساعت ها گفتگو، حمله مهاجمان با مداخله مسئولان کمیته امام و نماینده دولت دفع شد.

۳- در سنج بسیار کوشیدند ما را مسبب حمله به پادگان ها و خلع سلاح مراکز نظامی و آغاز جنگ متهم کنند، ولی تحقیق همه هیات های اعزامی نشان داد که ما تنها وقتی وارد عمل شدیم که قره نی فرمان کشتار مردم را صادر کرده بود. فعالیت بعدی ما صرفاً در جهت برقراری و حفظ آتش بس و هم چنین کمک های پزشکی و درمانی به آسیب دیدگان جنگ بوده است.

۴- و این بار در فاجعه خونین گنبد که کثیف ترین و رذیلانه ترین توطئه عناصر مرتجع و مزدور است، بیشرمانه فدائیان را به آغاز و ادامه جنگ متهم کرده اند. یکبار دیگر اعلام می کنیم که به علت وجود سانسور و عدم آزادی بیان یعنی همان چیزی که برای کسب آن خلق ما صدها شهید فدائی داشته است، موفق نشدیم سخن خود را که برای جلوگیری از ادامه زد و خوردهای گنبد می توانست بسیار مؤثر باشد از شبکه رادیو - تلویزیون به گوش هم میهنان برسانیم. اطلاعیه های سازمان ما در مورد وقایع گنبد و رهنمودهای سازمان در روزهای رفراندم از رادیو - تلویزیون خوانده نشد. حال آن که به تشخیص مسئولان دولت تنها توطئه گران بودند که از عدم

انتشار این اطلاعات سود بردند. اما اخبار جعلی خبرگزاری‌های مغرض آمریکائی یا گفته‌های ضد فدائی توطئه‌گران داخلی که کوشیدند حیثیت و شرف فدائی را ناجوانمردانه پایمال سازند، مرتباً از شبکهٔ رادیو - تلویزیون پخش شد. ما ابائی نداریم که اعلام کنیم سیاست‌های کنونی مسئولان رادیو - تلویزیون هیچ فرقی با سیاست‌های سابق آن ندارد. ما فعلاً تا انتشار گزارش کامل وقایع گنبد که توسط هیات اعزامی سازمان به گنبد در حال تهیه و تنظیم است، برای اطلاع هم میهنان اعلام می‌داریم که:

اولاً، ما در هر کجای ایران که هواداران سازمان وجود دارند و فعالیت می‌کنند حضور خواهیم یافت و تلاش پی‌گیرانهٔ خود را در راه محو ستم امپریالیسم و تأمین کامل حقوق دموکراتیک و پشتیبانی از منافع خلق‌های ستمکش میهن ادامه خواهیم داد. هواداران ما نیز در گنبد موفق شده‌اند با محرومترین توده‌های ستمکش دهقان پیوندی ناگسستگی برقرار سازند. ما مجدانه از منافع دهقانان بی‌زمین ترکمن در برابر غاصبان زمین‌های آنان حمایت می‌کنیم.

ثانیاً، فعالیت ما در ترکمن صحرا محدود به فعالیت تبلیغی - ترویجی برای بیان و توضیح اهداف و برنامه‌های سازمان بوده است. ما در ترکمن صحرا بازگو کننده و پشتیبان حقوق دهقانان بی‌چیز و بی‌زمین و مخالف زمین‌داران بزرگ - غاصبان دوران پهلوی و مکتدگان خون ستمکشان - بوده‌ایم.

ثالثاً، از سه روز پیش از درگیری‌های گنبد، به تحریک شخصی به نام عمادی که مأمور توطئه چینی علیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بوده است، با تحریک احساسات پاک مذهبی عده‌ای از پاسداران مسلح شهرهای مازندران و خراسان، آنها را به بهانهٔ مبارزه با خطر کمونیست‌ها و ساواکی‌ها به گنبد می‌کشاند و با همدستی مالکان محلی و طرح حملهٔ مسلحانه به میتینگ و سخنرانی، خلق ترکمن برانگیخته و زمینهٔ برخورد های خونین گنبد را فراهم می‌کنند.

ساعت دو و نیم (۲/۵) روز دوشنبه هفتم فروردین افرادی نقابدار که بازوبند پاسداران انقلاب اسلامی را به بازو بسته بودند، به میتینگ آرام ترکمن‌ها حمله می‌کنند و چند نفر از ترکمن‌ها را می‌کشند. ترکمن‌ها که

بی سلاح بودند به خاک و خون می افتند. دست کم دو نفر کشته و ده ها نفر زخمی می شوند. پس از این حادثه مردم خشمگین ترکمن متفرق می شوند. نقابداران به کتابخانه ترکمن ها حمله می کنند و آنرا به آتش می کشند. مهاجمان کانون شورای فرهنگی ترکمن صحرا را با پرتاب گازاشک آور شلیک مسلسل سنگین زیر آتش می گیرند. نماینده سازمان ما در کانون به حاضران دستور عدم مقاومت می دهد. حتی يك گلوله هم از جانب ما شلیک نمی شود. مهاجمان وقتی پی می برند که حاضران در کانون قصد دفاع ندارند با خشونت و گستاخی تمام به درون می ریزند. حدود پانزده نفر از حاضران را همراه با نماینده سازمان اسیر می کنند و به نقطه نامعلومی می برند که تا کنون از سرنوشت آنها خبری نداریم.

این ماجرا درست ساعت پنج و نیم روز دوشنبه یعنی سه ساعت پس از آغاز حمله مهاجمان صورت می گیرد و تیراندازی و کشتار، ساعت هشت شب پس از آن که شش کشته و ۲۶ زخمی برجای می گذارد خاموش می شود. اما روز هفتم فروردین ترکمن های خشمگین که اجتماعشان ناجوانمردانه توسط جوانانسی که خود نمی دانستند با که و برای چه می جنگند به خون کشیده شده بود، دست به تعرض می زنند. جنگ در سنگرها ادامه می یابد. یکسو ترکمن ها سنگر می گیرند و دیگر سو جوانان تحریک شده و برافروخته ای که از شهرهای دیگر آمده بودند.

عمادی، شخصی که سابقاً در تهران، تنها بر اثر هوشیاری رفقای ما موفق نشد ما را به درگیری با جوانان برانگیخته ای که تحت تأثیر احساسات پاک مذهبی قرار داشتند بکشاند، اینبار نقشه های ناجوانمردانه خویش را که تا کنون به بهای خون ده ها جوان تمام شده است در گنبد به اجرا گذاشت. همه فجایعی که در گنبد راه انداخته اند، جنگی جنایتکارانه است که هر ساعت ادامه آن خیانت به خلق هائی است که تازه یوغ پهلوی را از گردن برداشته اند. طبیعی است که ما هیچگاه نه این جنایات را تأیید می کنیم و نه در آن شرکت داریم. ما خواستار مجازات بی امان محرکین و آغازکنندگان و ادامه دهندگان خیانتکار و پلید این توطئه هستیم.

رابعاً، مرکزیت سازمان پس از بررسی وقایع شوم گنبد، در شب جمعه تصمیم به اعزام يك هیأت با اختیارات کامل به گنبد می گیرد و صبح جمعه

دهم فروردین هیأتی مرکب از شش نفر از کادرهای سازمان برای کمک به حل صلح‌آمیز به دو گروه تقسیم و هر کدام با یکی از طرفین مخاصمه وارد مذاکره می‌شود.

گزارش تأیید شده‌ای که تا کنون دریافت داشته‌ایم حاکی است که همکاری استانداری مازندران و هیات اعزامی از وزارت کشور برای ترك مخاصمه و بازگردانیدن اوضاع به حال عادی قابل ملاحظه بوده، و تشتت، عدم مرکزیت و سازمان نیافتگی و بی‌هدفی کارکنانی که به‌عنوان پاسدار از سایر شهرها آمده‌اند، قابل تأسف بوده است. موارد نقض آتش بس عمدتاً به‌علت حرکات افراد غیر مسئول و غیر منضبط گزارش شده است. افراد غیر مسئولی که به‌هیچ وجه نه از جنگ چیزی می‌دانند و نه از سیاست. افرادی که نه از نظم چیزی می‌دانند نه از توطئه‌هایی که دشمن بر سر راهشان نهاده است.

هم میهنان

سیاستی که مسئولان غیر مسئول رادیو - تلویزیون در پخش اخبار جعلی و تحریک‌آمیز در پیش گرفته‌اند، سیاستی است که تنها و تنها به‌منظور گمراه کردن افکار عمومی و محروم ساختن مردم از شناخت حقیقت وقایع است. اینها می‌کوشند فدائیان یعنی فرزندان جان برکف و از خود گذشته خلق‌های ایران را که برخلاف فرصت‌طلبان نه به‌دنبال سوء استفاده از انقلاب مردم، بلکه در پی تحکیم نتایج انقلاب مردم‌اند. به‌شیوه سیاست‌های رژیم گذشته «خرابکار»، «فرصت‌طلب» و غیره بخوانند.

سئوال ما از همه توطئه‌چینان و نفاق‌افکنانی که امروز مزورانه در پی رودر رو قرار دادن مردم و بی‌بها کردن خون شهیدان خلق‌اند اینست:

هنگامی که زنان و مردان فدائی در شکنجه‌گاه‌های رژیم زنده زنده سوزانده می‌شدند، هنگامی که فدائی با قلبی لبریز از عشق به‌خلق در سپیده‌های خونین اعدام با ایمان به‌فردای بهتر خلق به‌سوی مرگ می‌شتافت و دریای چوبه اعدام با فریاد «زنده باد کارگران و زحمتکشان ایران» رگبار مسلسل دژخیمان را تحقیر می‌کرد، هنگامی که فدائی با پیکر

غرق به خون خود در شکنجه گاه‌های کمیته و اوین، حماسه مقاومت خلق‌های ستمدیده ایران را می‌آفرید، هنگامی که فدائی در کوچه و خیابان با دژخیمان ساواک و مزدوران شاه می‌جنگید و با نثار خون خود فریاد ستمکشان را به گوش خلق‌های ایران و جهان می‌رساند، کجا بودید شما فرصت‌طلبان ترسوئی که امروز به لکه‌دار کردن نام فدائی کمر بسته‌اید و با هزاران خدعه و نیرنگ می‌کوشید حقایق را وارونه جلوه دهید و برای احیای منافع چپاولگران، خلق را از فدائی خلق روی گردان کنید؟ ایمان داریم که فحش‌نامه‌ها، اخبار جعلی و تحریکات شما رو به‌کمان هفت خطی که خود را در میان مردم جازده‌اید هرگز نخواهد توانست خلق‌های ستمدیده ما را که از قیام خونین خود درس‌ها گرفته و تجربه‌ها اندوخته‌اند، فریب داده و آنانرا در برابر هم قرار دهد.

مرگ بر توطئه‌گران و نفاق‌افکنان
مستحکم باد پیوند خلق‌های ایران

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
۵۸/۱/۱۴



